مجموعه اشعار مخمسات و مسدسات و مسبع و غزلیات رشید

کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۰۰۷۰
فیلموتیک تاسیس ۱۳۲

بازدید شد
۱۳۸۲

جمهوری اسلامی ایران
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب مجموعه اشعار مخمسات و مسدسات و مسبع و غزلیات و غیره
مؤلف ....
مترجم ....
شمارهٔ قفسه ۸۱۷۷
شماره ثبت کتاب
۸۵۷۸۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۸۱۷۷

٨١٧٧
٨٥٧٨٤

حیف است بصورت نکو بهشت | همچو ابری که ژاله بارد لیک | حیف از تو چو ابر سبز قبا | که سقرلات سبز می پوشد
که بود بر سر شهان کاشیر | ژاله در زیر ابر بالا پیش | که کند عاقبت گریبان چاک | در ته او قبا ملکه پاک

فهرست آنچه غزلیات و مخمسات هذا لبیاض

غزل امیر فضولی	غزل امیر فضولی	غزل امیر فضولی
۱ [illegible]	۲ [illegible]	۳ [illegible]
غزل امیر فضولی	غزل امیر فضولی	غزل امیر خوقند
۴ [illegible]	۵ [illegible]	۶ [illegible]

جانا

غزل حضرت خواجه حافظ	غزل امیر خسرو [illegible]	غزل حضرت خواجه حافظ
۷ [illegible]	۸ [illegible]	۹ [illegible]
غزل [illegible]	غزل امیر خوقند	غزل ابن یمین
۱۰ [illegible]	۱۱ [illegible]	۱۲ [illegible]
غزل دانش	غزل [illegible]	غزل امیری
۱۳ [illegible]	۱۴ [illegible]	۱۵ [illegible]
غزل [illegible]	غزل حضرت مولانا [illegible]	غزل فریدون
۱۶ [illegible]	۱۷ [illegible]	۱۸ [illegible]

۱۶

[illegible]

غزل حضرت مولوی جامی	غزل ظهوری	غزل حضرت مولوی جامی
ما بنده حضرتیم و [illegible]	[illegible] آشنا کردم	[illegible]
غزل حضرت مولوی جامی	غزل کمال	غزل صایب
[illegible]	دلبر نازک [illegible]	با غم [illegible]
غزل کمال	غزل صایب	غزل حاذق
[illegible]	خال [illegible]	[illegible]
غزل امیر [illegible]	غزل عهدی	غزل مجذوب
[illegible]	یاد روز [illegible]	در دل [illegible]

غزل حیدری	غزل هلالی	غزل طاهر
[illegible]	[illegible]	[illegible] نظاره
غزل انوری	غزل آصفی	غزل
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل شیدا	غزل	غزل کمال
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل حضرت خواجه عصمت	غزل کمال	غزل شیدا
روز [illegible] دیده بود	[illegible]	[illegible]

دردل طلب

غزل سیدا	غزل سیدا	غزل جلالی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل جلالی	غزل صایب	غزل امیری
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل بیدا	غزل کمال	غزل شیخ سعدی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل غیاثا	غزل شیدا	غزل حضرت مولوی جامی
[illegible]	[illegible]	[illegible]

آخر

غزل سفرهی	غزل السمی	غزل عرفی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل صایب	غزل ناظر	غزل میرزا بیدل
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل هویدا	غزل حضرت خواجه	غزل حضرت مولوی جامی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل حضرت مولانا جلالی	غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]

غزل حضرت املا	غزل خواجو	غزل حضرت خواجه حافظ
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل حضرت خواجه حافظ	غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل امیر نوایی	غزل غربت	غزل مطهر
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل ظهیری	غزل زاری	غزل حضرت مولانا املا
[illegible]	[illegible]	[illegible]

غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی	غزل افغان
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل صایب	غزل ناظم	غزل فضلی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]

غزل مولانا شفق	غزل امیری	غزل امیری
٩٣ [illegible] ٨٦	٩٢ [illegible] ٨٥	٩١ [illegible] ٨٤
مستزاد نجیم	**مستزاد خواجو**	**غزل امیری**
٩٦ [illegible] ٨٩	٩٥ [illegible] ٨٨	٩٤ [illegible] ٨٧
غزل میر نوایی	**غزل امیر نوایی**	**غزل مجنت**
٩٩ [illegible] ٩٢	٩٨ [illegible] ٩١	٩٧ [illegible] ٩٠
غزل هویدا	**غزل هویدا**	**غزل هویدا**
١٥٢ [illegible] ٩٤	١٥١ [illegible] ٩٣	١٥٥ [illegible] ٩٣

غزل هویدا	غزل هویدا	غزل هویدا
١٥٥ [illegible] ٩٦	١٥٤ [illegible] ٩٥	١٥٣ [illegible] ٩٥
غزل هویدا	**غزل هویدا**	**غزل هویدا**
١٥٨ [illegible] ٩٨	١٥٧ [illegible] ٩٧	١٥٦ [illegible] ٩٧
غزل میر نوایی	**غزل امیر نوایی**	**غزل امیر نوایی**
١١١ [illegible] ١٥١	١١٥ [illegible] ١٥٥	١٥٩ [illegible] ٩٩
غزل حضرت خواجه حافظ	**غزل امیر نوایی**	**غزل امیر نوایی**
١١٤ [illegible] ١٥٤	١١٣ [illegible] ١٥٣	١١٢ [illegible] ١٥٢

غزل حضرت خواجه حافظ	غزل امیر نوایی	غزل حضرت خواجه حافظ
[illegible]	[illegible]	[illegible]
در بیان نقش مقام	غزل میرزا طالب	غزل میر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل معشوق و عاشق	غزل طالب	غزل بسمل
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل حضرت احمد	غزل حضرت خواجه	غزل کدوی
[illegible]	[illegible]	[illegible]

قیالنك

غزل میر عمر خان	غزل حضرت خواجه	غزل مولوی جامی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل مخدوم واردا	غزل حضرت خواجه	غزل میرزا صادق
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل حاذق	غزل میر نوایی	غزل میر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]

غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل شاه مشرب	غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]

ایچالنیک

غزل امیر نوایی	امیر نوایی	امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی	غزل امیر نوایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل امیر نوایی	غزل میرزا بیدل	غزل میرزا بیدل
[illegible]	[illegible]	[illegible]
غزل فضولی	غزل میرزا بیدل	[illegible] غزل
[illegible]	[illegible]	[illegible]

غزل میرزا بیدل ۱۲۳	غزل میرزا بیدل ۱۷۲	بیت [illegible] ۱۷۲
از [illegible]	از [illegible]	ز [illegible]
		میرزا بیدل ل ۱۷
	[illegible]	دل [illegible]

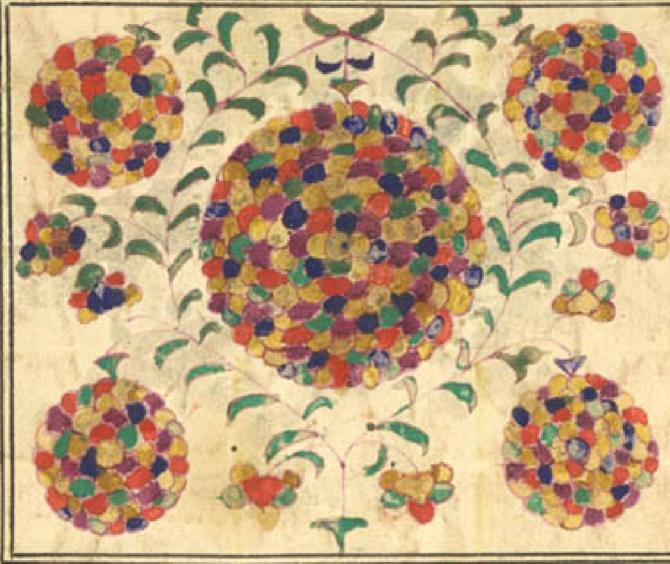

فهرست مخمس و مسدس و مسبع

مخمس میرزا طالب ١	مخمس شوکت ٢	مخمس میر سیدا بر غزل صائب ٣
در چمن رفتم [illegible] ١	[illegible] ٢	[illegible] ٣
مخمس میر سهری ٧	مخمس سیدا ٨	مخمس سیدا بر غزل صائب ٩
[illegible]	[illegible]	[illegible]
مخمس سیدا بر غزل عرفی ١١	مخمس میرزا بیدل ١٢	مخمس حضرت خواجه حافظ ١٤
[illegible]	ای [illegible] قدح باده [illegible]	[illegible]
مخمس آرزو ١٦	مخمس علی بیگ بر غزل حضرت خواجه ١٧	مخمس مقبل ١٨
[illegible]	[illegible]	[illegible]

قدیم خطی

مخمس هلالی ۲۵	مخمس حضرت خواجه حافظ ۲۱	مخمس سیدا بر غزل شفق ۲۲
ز مهر رو به باغ زمانه ... [illegible]	ای ... صبح ... [illegible]	... [illegible]
مخمس واله ۲۳	مخمس سیدا بر غزل حزین ۳۴	مخمس ... بر غزل عرفی ۲۷
[illegible]	روز ... [illegible]	[illegible]
مخمس سیدا بر غزل حضرت خواجه ۲۸	مخمس واله بر غزل خواجه ۳۹	موشح ... ۳۱
صبا ... [illegible]	[illegible]	[illegible]

مخمس سیدا ۳۳	مخمس مجرم بر غزل امیر ۳۴	مخمس طالب ۳۷
[illegible]	[illegible]	[illegible]
مخمس اسیر ۳۸	مخمس امیر خوقند بر غزل نوائی ۴۵	مخمس ... بر غزل نوائی ۴۳
[illegible]	[illegible]	[illegible]
مخمس شهزاده حیا ۴۴	مخمس هلالی ۴۶	مخمس فصیحی ۴۷
[illegible]	[illegible]	[illegible]

مسدس عبد واله ۴۹	مسبع دیوانه ۸۱	مسدس شاه مشرب ۱۶۵
برصع فالنغ کوزنگلار	ای ... جبهی ...	بغمزه دوری ... دفتر ...
مسدس شاه مشرب ۶۲	مسبع منظر در مناقب ... ۶۵	مخمس ... زیب شفقر ۷۳
... مصطفی ...	... نقطه	... جان ...
مخمس مخلص ۹۱	مخمس دیگر مخلص ۱۵۱	مخمس طالب ۱۵۴
...	...	...

مخمس امیر بر غزل بیدا ۱۵۵	مخمس میرزا صادق منشی ۱۵۷	مخمس خسرو ۱۵۹
زلف از دوری ...	ضد ابابصره از ...	...
مخمس شیر ... بر غزل مالوف ۱۱۵	مخمس امیر نوایی ۱۱۲	مخمس شاه مشرب ۱۱۴
...	...	...
مخمس ... بر غزل ... ۱۱۶	مخمس نذری ۱۱۹	مخمس حسرت ۱۲۵
تا بکی جلوه ...	...	...

برایه هر نفس

مخمس امیر نوایی ۱۲۴	مخمس گردونه غزل فضلی ۱۲۶	مخمس الف ۱۲۷
زهی کیمیا [illegible] سرو خرامان [illegible]	اگر [illegible] گلستان [illegible]	نور و بلند خط سواد [illegible]
مخمس امیر نوایی ۱۲۹	مخمس [illegible] نوایی ۱۳۲	مخمس گردونه غزل امیر نوایی ۱۳۴
[illegible]	جنون [illegible]	زهی [illegible] سرو [illegible]
مخمس [illegible] غزل امیر نوایی ۱۳[illegible]	مخمس حسرت ۱۳۸	مخمس لغت کشفی ۱۳۹
[illegible]	[illegible]	[illegible]

بحر طویل غزل [illegible] ۱۴۱	بحر طویل ترکی ۱۵۷	مخمس مصنف ۱۶۱
[illegible]	[illegible]	[illegible]
مخمس گردونه غزل امیر نوایی ۱۶۳	مخمس [illegible] ۱۶[illegible]	مخمس وحشت بر غزل حضرت ۱۶[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
مخمس [illegible] غزل امیر نوایی ۱۷۵	مخمس [illegible] ۱۷۲	مخمس حیران ۱۷۴
[illegible]	[illegible]	[illegible]

بحر طویل

مخمس مشرب ۱۷۶	مخمس شاه مشرب ۱۷۹	مخمس رونق ۱۸۳
[illegible]	[illegible]	[illegible]
مخمس ۱۸۴	مخمس شاه مشرب ۱۸۷	مخمس شاه مشرب ۱۸۹
[illegible]	[illegible]	[illegible]
مخمس فصیح رغزل عاشق ۱۹۱	مخمس فصیح رغزل [illegible] ۱۹۳	مخمس فصیح غزل [illegible] ۱۹۷
[illegible]	[illegible]	[illegible]

مخمس فصیح ۱۹۷	شمس واله ۱۹۹	مخمس فصیح رغزل عاشق ۲۰۵
[illegible]	[illegible]	[illegible]
بحر طویل [illegible] ۲۰۹	بحر طویل فصیحی ۲۱۹	بحر طویل [illegible] ۲۲۳
[illegible]	[illegible]	[illegible]
قصیده ملمع افشا ۲۲۸	قصیده ملمع جامی ۲۲۹	قصیده ملمع عزیز ۲۳۵
[illegible]	[illegible]	[illegible]

مخمس فصیح

فتح بلیغ مولانا شریف ۲۳۱	بر فنی ۲۳۲	صد بند قطعه حکیم مرتبی نبوده را ۲۳۴
نه تنها داده با من بی کسی ساکی ارزانی	ز رفتن زنجیا با میر با علم دوزرسی	گفتند بسر کرده این کلمات را با دیگر
۲۳۷ هجری موشح دبیری میرزا قزوینی		
نازنینا سر حسرت دیده من دادند		

مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم	هست صلای سر خوان کریم
بسم الله الرحمن الرحیم	هست کلید در گنج حکیم
بسم الله الرحمن الرحیم	مصرع اول است ز نظم قدیم
بسم الله الرحمن الرحیم	مخزن اسرار خدا را کریم
بسم الله الرحمن الرحیم	مژدهٔ لطف است ز رب کریم

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم	اعظم اسمای علیم حکیم
بسم الله الرحمن الرحیم	منبع فیض است ز حی قدیم

غزل دور صفحهٔ اسبق نظر	غزل دور گل بوستان هنر
غزال غزل صید رشته این دل	غزل اشکهای اهل عرفان دل
غزل بلید دور شاعر شیرین	غزل از تو دور ما که نظم تنگ
تو نکل که اشعار فیض زمین	غزل سیمین است جلای بین ختا
کوه نخفیک زینب دور غزل	خود شد لالهٔ زینب دور غزل
غزل دور که شهود دوران اوله	او قو مقدّه یار مقدّه آن او

اگر نظم ما مردم بد سرشت	بود همدم حور با در بهشت
در این محفل از صفا روز و شب	ز صبر بخوانند فنون ادب
با آن همه دام که انجام کار	نخواهند نور حجر بدی آشکار

دل که بسلطان گوهر تابناک
برانم که چون فرستند عنایت
چو از خاک خیزد جهان گوهرت

فند خوار نیقد زر بردی خاک
نه کشور نه آنچه از غیب باب
شهنها ز ابر ار زنده افسرت

با نصیب او لبوی نعیم خلد در اول زینتم
تنه نظم نیاز نظم در ره ابوب

نام هم ابجه بود نمی نام موزون الهی
بیت گفتار فصاحت آن اهل نعوت الله

شعر بر معشوقه و در حسن غائب زلف دوری

جان دل این نامهن محبوبه عاشق لالی

بد شعر هر بالی کند بسود
خطا باشد نباشد رنج بدن
نشان را که اول گنج بود تن

نگردد چوب بید از تربیت عود
نگردد نرم آهن از فشردن
در خضر که تواند زیست کردن

غزل فضولی

[illegible] عنبر جادو لالہ بولور
[illegible] لاله بولور
[illegible]

نظیره

[illegible] عاشق نفر
[illegible] بولور
[illegible]

غزل فضولی

[illegible] لاله دور
[illegible]
[illegible]
روزیه

[illegible]

نعت

[illegible]

جفا و جور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نغمه

[illegible]

نغمه

[illegible]

غزل

[illegible]

نغمه

[illegible]

نغمه

[illegible]

خوش ایمن جاه خفت ای رکب شاید
طریق ... [illegible]
عفو اوله

دوتا گشتیم ... [illegible]
دم تیغ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حافظ

نعت

[illegible]

جواب

[illegible]

نعت

[illegible]

نعت

[illegible]

نعت

[illegible]

غزل

[illegible]

نا سد باد صبا طرۀ وحشت کزنی را
نکهت دامنم اطلاق زنیب نا نذ صنی را

زحسن جفا تمهید کرد و ستم ایمین
که فغان کرد اکر داد دست [illegible] خزنی را

نظم

جیله فن بازی کاغان حاجی
ایجابیم کوراه دور کامل

[illegible] سخن [illegible] اید رود
[illegible] سنکادور کامل

ابیات

[illegible] قبان کاغذ [illegible]
[illegible] غمان [illegible]
کاغان [illegible]

[illegible] سخن [illegible]
[illegible] کرد و [illegible]

نظم

[illegible] ضمیر [illegible]
ارزو [illegible] کوردیکر [illegible]
جو و صال او دیا [illegible] دیکر [illegible]

[illegible] شیم [illegible] اران
[illegible] سو کرمر [illegible]
غیر [illegible] ولدار [illegible]

[illegible] و [illegible] خود حقیقت
[illegible] عجب [illegible]
[illegible] ایمیا کور [illegible]

درنش

[illegible] انکار کرد
[illegible] سال [illegible]
[illegible] اندر [illegible] دل [illegible]

[illegible] فغان [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible]

[illegible] اید [illegible]
[illegible]

[illegible] ایام [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

نظم

مخلصیکه [illegible] ان کرود
[illegible] عشق [illegible]
[illegible]

[illegible] دوست [illegible]
[illegible]
[illegible] بکلشن [illegible]
[illegible]

[illegible] کلکو [illegible]
[illegible] کرد [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

نظم

[illegible] سجاده ام
[illegible]
[illegible]

غزل

[illegible] کامل
[illegible] دور کامل
کرمر دود داده دور کامل

[illegible] لوری
[illegible] بر لوری
[illegible] کامل
[illegible] دور کامل

[illegible]
[illegible] دور کامل

١٥

[illegible]

۱۲

[illegible]

چو حسن ادا شعر ادا کرد تو نازک
از غنچه کمر است باندار تو نازک

تو آسمان

[illegible]

تصویر نزاکت شده سر تا قدم تو
همچو زلف انجام ز آغاز تو نازک

باریک اندیشه ز مو در کمرت
بغیر جستی تو ایجاز تو نازک

نغمه

[illegible]

نغمه

[illegible]

غزل

[illegible]

نغمه

[illegible]

غزل

[illegible]

ز

از ... وداد ... ل

وفا کم شد مروت ... بار ... له

چمن آید تازه رو تا فصل گلگشت بهار آمد
ز هر شاخ گلی بکسر و قد گلعذار آمد

همه از زور خیال نغمهٔ بهار رنگینی دارد
دل از خود رفته چون ... بکنار آمد

گشود ... بستان ... سنبل
به بستر فتح ... کام بهار آمد

مبارک باد نوروز و طرب باغ طبیعت را
گل شاد در شکفته میوهٔ عشرت بهار آمد

[illegible]

کوکل آواره بولکم مانع وصل اولدی زناد زنخ
بنکا کیم ایدر اغیار ابتده سبزکی جلهادرت

امیر [illegible]

[illegible]

بهانکوز نیکمابو چشم نکارن خوب در شاهی بهار عارضنک گلزاری بولمیش سبزه دن تازه
دیر اشعار پرتو رقعه زیبو نکار طومارت بوز ونکی اوراقنا بلمیش رشته خط ایله شیرازه

نظم

بر جای غم تو [illegible] جان ز تن رفت
گر تاو جفای تو [illegible] بشکستم

[illegible] بادیه عشق [illegible]
[illegible] کردم
[illegible] تو بود [illegible]

شد سینه‌ام [illegible] نکاو [illegible] ره
[illegible] نکاو [illegible] ندیدم

دور [illegible] قضا [illegible] وصل
[illegible] تیغ جفای تو [illegible]

نظم

[illegible] سفال [illegible]
[illegible] باده [illegible] جام جم
[illegible]

[illegible]

[illegible] تو [illegible] کردم
[illegible] تو [illegible] کردم
[illegible] تو [illegible]

[illegible] جان [illegible] تیم
[illegible] کردم
[illegible] تو [illegible]

[illegible] تو [illegible]
[illegible] کردم

نظم

[illegible] تو [illegible] کردم
[illegible]

[illegible] کردم

[illegible] وصال [illegible] دو [illegible]
[illegible] کردم

[illegible] کردم
[illegible]

[illegible] کردم

نظم

[illegible] تو [illegible] کردم
[illegible]

[illegible] کردم

[illegible]

[illegible] دیده
[illegible]

جانم [illegible] سود [illegible]
[illegible] کردم

نقب

کز تاب ... [illegible]

سودا ... [illegible]

تا صبح ... [illegible]

تا از دم ... [illegible]

از نار ... دل ... [illegible]

در ... [illegible]

از ... [illegible]

که ... [illegible]

[illegible]

تو ... [illegible]

... [illegible]

تو خال ... [illegible]

کز ... [illegible]

... [illegible]

اسیر ... [illegible]

مبادا ... [illegible]

هر جا که ... [illegible]

... جلوه جمال ... [illegible]

نقب

بر جان ... [illegible]

بخنده ... [illegible]

... [illegible]

تیغ ... [illegible]

... [illegible]

کمال

دلبر ... [illegible]

دلبر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

در ... [illegible]

نقب

... [illegible]

... [illegible]

فتنه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

خاطر ... [illegible]

... [illegible]

۲۲

نقیب

[illegible] کال

[illegible]

[illegible]

ماده

[illegible]

باعید [illegible]

بود [illegible]

[illegible]

دیده [illegible]

[illegible]

[illegible]

نقیب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وزیر کال

[illegible]

[illegible]

عید [illegible]

۲۳

نقیب

عید [illegible] عید [illegible]

عید [illegible] عید باد

[illegible]

[illegible] عید مباد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عید [illegible]

[illegible] عید کال

عید [illegible]

عید [illegible]

ماده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۶

[illegible] همچو سحر یافتیم
[illegible] یافتیم

[illegible]
[illegible] یافتیم

[illegible]
[illegible] یافتیم

[illegible]
[illegible] یافتیم

[illegible]
[illegible] یافتیم

[illegible]
[illegible] یافتیم

[illegible]
[illegible] یافتیم

[illegible]
[illegible] دریا [illegible] یافتیم

[illegible]
[illegible] یافتیم

۲۷

جامی

[illegible] دارد
[illegible] یار

[illegible]
[illegible] یار

[illegible]
[illegible] یار

[illegible]
[illegible] یار

نقیبی

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

۲۷

نغمه

[illegible]

[illegible]

ذکر ۳۰

[illegible]

[illegible]

نغمه

[illegible]

[illegible]

ذکر

[illegible]

[illegible]

۲۶

قول صوت ۲۸

از کار از بر و ... کاهیم

[illegible]

نغمه

[illegible]

[illegible]

نفیر

ز بی‌مهری [illegible] چون جگر پر خون دل
[illegible] تا کی تا چند

کوچه [illegible] ستمگر [illegible] بیکار
[illegible] تا کی تا چند

[illegible] ماه جبین
[illegible] تا کی تا چند

غزل

طلب [illegible] تا کی تا چند
دیوانه جادو [illegible] تا کی تا چند

نفیر

ز [illegible]
در [illegible]

که کالای [illegible] دلدار [illegible]
مجروح [illegible]

مجروح [illegible]
[illegible] تا کی تا چند

[illegible]
[illegible] تا کی تا چند

غزل

ای [illegible] دیده
[illegible]

در [illegible] دیده
[illegible]

ای دل [illegible] شنیده
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] دیده
[illegible]

غزل

[illegible] نظاره
هزار دیده [illegible] پاره
[illegible] نظاره [illegible] پاره

نف

به تیغ تو بهر ذره که او تابنده است
که زر و در و گهر همه بر کف [illegible] باد

[illegible] درد و دکان [illegible] خود ندارم
[illegible] دو دیده چاره [illegible]

چشم [illegible] نظر [illegible]
[illegible] نظاره

[illegible] بر تو [illegible]
[illegible] بسوده

۳۴
ردیف ب

[illegible] که او [illegible]
[illegible] بیا

[illegible] روی
[illegible]

[illegible] نبود
[illegible] قرار

[illegible] آخر
[illegible]

نقب

[illegible] محب
[illegible]

[illegible] بند
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

نف

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

۳۷

نظم

بگشای در از لطف تو بر ما که ز قصد خطا بود
بگشا در از لطف که بر ما ز قصد خطا بود

رفته به هیچ خطا بر دو جهان ابر بود
دیده به هیچ گناهی نه بدست آن ابرار

خوش آن که تو بگشا خلوت نشستن با تو
ز درد از تو نشسته بر چمن افشار

خوش آن کس که به دیدار تو روشن و دار
همین که به دیده بود از تو بر او صبا

نظم

گفت ای که بهانه با آن گفت مکن که تو است
خوش آن که به شنیدن شبهای آن گه

غم آن شب گشت از غم دل نگار
آن شب و آن بنشین که آب غم مرد

نگار آن که از طرف آنکه تو است
آن کسی که با این آن نیز بر دو نگار

جمله کسان از تو نمایند آن که بدارد
جمله کسان از تو آن که به آن

نظم

که از جهد و دست بر تو شیدا نه رحم
که از نهال انست تو منصف نه دل

نظم

نه تنها منم گفت که از آن دل و درد غم
غم از چشم که آن دل غم گذارد

تمنا بود آن نه غم تو را جز بر جهین
نه از تو دور بدان که نه من قرار

وکلو به نیست که عز جلو نیست قرار
از این باغ در هم نه غم تا دل غم جو سر کرد

و سر کشی به سر غم بکار تا چه غمخوار

نظم

از من سر تو بگذر و همه ما نه سر تو
بود از آن جمع سخن ز غم تو گل و دار

همه در آن باید بنده و نیست زنده بوم
نه از وی ز غم نیست بر آن گردد ای زار

بیخبر کو تو از آن کام لقد و دو اللیل
ای که شکو نبود هم بالغی و الابکار

گر که از غم جمله راه تو جهان بر سر کرد
نه از تو در این هم قصد نه نفس جز عمر

نفحه

[illegible]

بگو داغ [illegible] دل [illegible]

[illegible]

نفحه

[illegible]

صفت [illegible]

[illegible]

نفحه

از [illegible]

[illegible]

نفحه

[illegible]

خوش بدیدم

نفحه

در باغ که نسرین [illegible]
[illegible]
فرموده [illegible]

٣٧ ایضا

چون [illegible] گلشن [illegible]
[illegible]
روز [illegible]
[illegible]
کو [illegible]
آن [illegible]

٣٥

نفحه

[illegible]
تا بشکفت صبح [illegible]
[illegible]
[illegible]
آزاد کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نفحه

[illegible]
در [illegible]
هر [illegible]

٣٨

[illegible]
وصف [illegible]
[illegible]
[illegible]
بلبل [illegible]
[illegible]
آن غنچه [illegible]
دستار ما بر حلقه [illegible]

نفحه

[illegible]
آن [illegible]
خورشید [illegible]
[illegible]
[illegible]
در [illegible]
[illegible]
دهقان [illegible]
آئینه [illegible]
فال [illegible]
آتش فتاده در دل هر خوش نوازی

٣٧

نظیر

[illegible] بوسه [illegible] لا اله [illegible]

خیز [illegible]

[illegible]

کمال

گفتم [illegible]

گفتم [illegible]

نظیر

گفتم [illegible]

نقطه [illegible]

گفتم [illegible]

[illegible] روز [illegible]

گفتم رخ تو برگ گلست آمد ز روی

خال خوش نقطه خوشتر از آن گفته‌ام

نظیر

گفتم [illegible]

[illegible]

نظیر

[illegible]

[illegible]

عصمت

[illegible] دیده جمال [illegible]

روز [illegible] دیده [illegible] رسیده بود

از [illegible] عالم [illegible]

رو بتو دید دیده هر در [illegible]

ای بس چشم خون گرفته ندم [illegible]

[illegible]

[illegible]

نظیر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عصمت اگر [illegible] ماند از زر و شیر

چون زر ایمان که دو عالم خریده بود

کمال

جانا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٤١

نفه

[illegible]

نفه

[illegible]

باش تا [illegible] بهر خم بسکنم

نفه

[illegible]

٤٥

نفه

[illegible]

گفتم که ز دو لعل لب تو بوسه بده

گفتا بروی کمال که وقت زکوه است

نفه

[illegible]

از بهر زخم [illegible] گوته نگرد

مجروح شد ز تیغ او نظم بسکنم

نفه

[illegible]

لصاحبه

[illegible]

[illegible]

نگین گهر ز رو دوش سیدم نثار

نگار نو خط مشکین کمند عنبر دارم

لصاحبه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٤٣

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سبزه و در چمن و [illegible] خطت کرد [illegible]

[illegible] سنبل زلف [illegible] کشید

نظیر

[illegible]

[illegible]

نظیر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دمیده آن گل [illegible] زیر آمده در [illegible]

غنچه‌ها از باغ را بلبل [illegible] کشید

٤١

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لب او بستم ز سخن از گل خنده که باد

مردمان بود رو تو نباید ز رنگ سخنم

نظم

شبنم زدو لب تا زدم بی تو چو جم

گفتیم هم سخن بیا بیار رحیم

گر دلم از غم بهلد کلاه از دوات خطاب

مرده بیابد که زود جان برود دم زنم

بیت ۴۲

ای درد و غم زین عشق تو بیدم

هر یک المی زان چنین غم ازانم

وصل تو زدود وقت فراق تو دراز

و یاد از این عقوبت بسیار زجهم

رباعی

دانا که دم روز عدم شد وجود ما

رو بیک عاشق نبود بود اندازه عدم

گو بنده درد عشق بدین ما نهم رد

بی غصه زینهار که عاشقم دو رو ببینیم

ای باد نسیم چمن بهلد که بیو است

خواهم که بسوی او گذری از ذره کرم

صایب ۴۷

[illegible] بند [illegible] اند

از [illegible] وز دوزاند بدو اند

[illegible] ز [illegible] ز دوزاند

نظم

[illegible] بیکنند

آنانکه وصف [illegible] اند

از [illegible] بیفزاید

چو که [illegible] بیا نشاند

از [illegible] بر بدهد

آنانکه [illegible] بفضل [illegible] زنند

از [illegible] زنند

آنانکه [illegible] نکند

[illegible] دیده [illegible] اند

نظم

تا لعل [illegible] زده اند

از [illegible] نمیده اند

از [illegible] غم

خود را [illegible] شده اند

از [illegible] زده اند

زین [illegible] نگاه [illegible] دیده اند

[illegible] بدهد

[illegible] زده اند

46

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

47

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لغز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

له
کمال

[illegible]

[illegible]

بیکشی ناوک ز مژگان بر کمان ابروان
که بدام غمزه بیکشی مرا یا منکه بدین

لغز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد از نین

لغز

[illegible]

[illegible]

له
سعدی

[illegible]

[illegible]

تا بگرد رخ زانه دمید خط
دردمند مستمندان را گرفته تب

لغز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ص
تا نوازی هر زمان قد نفس تیغ تیغ جان
که تو نینم کهنه کنفت بختیم سین چو دوی

۲ ل
نیاز
یار کیلینج بوی وصلی اوردوار ای آرام جان
سینه صفحه سین تیغ جفا بیلا اوراقیدین
نقش جانان ایمدی کیم پیر چون کیتتی ایردی
بو تنده داغ بیر آتش دیک جانانیم

با بجا تمنای ایکو ایم اکیلمیم
قاسب جلوه اینسه و روز ازم جایی

ص
یار کیم اوزم بیزده ایم نیچه کیز سیمی
نقش کار و فراغ ریکیم دوران ایدیم

یوز ایچره ایلار ده یم ناز غمزه دین
نازکی غمزه سی نیک زلف شانه ایدیم

اینی بیخود دین اول زلفی کیم ایدیم
کیلکان کاکل دیک ال ایلار ایدیم

اوز نور ورودی ورد غنا باد رنگ ایدیم
یارلار آچه جم بور اوغانلا ایدیم

۳ ل
شیدا
دماغ تازه ده ازناغ غلای بیدار کیلدی
وصل ایچون خود رای جفا دوار کیلدی

بیر جوانه وصیده زلف جلوه بیرار
کیدین جود وی بیش ناز کیلدی

بیر تیکدی گل و دورونی دیک تیغ کیرکان
بلا قوبان باشیغه بیر آرا کیلدی

کیدین زلفیگه ازلدین بیز بقیر زوری
دیبار اغلودین کوکان آزاده کیلدی

ص
کیم ازیر ده دیور آمدن جانانیدیم
کیزدنا زنخود دار ابیات آزاده کیلدی

بیچوککا عاشق ناز ایتونی لطفکیم جودی
شیق نیغ ازت دیدی الا کیلدی

خیاز انیشه بیکا لطف ایلار دیو صنم
که ادیم بازده جین چوق ده یاد کیلدی

کیم نیز بیزدار ایم بادرنکلار کیلدی
نقش جان شاعر ص سیده کیلدی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نشان ... خاطر ... باغ

معطر کن ... [illegible]

نصب

[illegible]

نصب

[illegible]

۸ ال

صائب

[illegible]

نصب

[illegible]

نصب

[illegible]

۲ ال

واقف

[illegible]

نصـ

صاحبت از بندگی و خدمت اضافتها شد

فیض صبح وطن از انعام و عنایات بجا

عل

نظم

لب و دندان و چشم تو ابروان کمانم

اثبات ۲ و بسته ۳ بادام

نیابت بیاده او بر شتر از نفر

اسیر ۲ بنده ۳ بکمنام

جز بنده که نام وند و طاسه تواند

رقیع ۲ قیصر ۳ بدرم

نصـ

جناب قیصر پدرام سلطنت پناه

ارسول ۲ نامه ۳ پیغام

رسول نامه پیغام از رو بطلبند

اجرا ۲ شهد ۳ سلام

بیار شهد سلطان آورده یار نقد

اردو ۲ بخر ۳ زنیب سراد

روان زنیب سلام و وده بکار

بجز سوزن ز بوده زران

عل

بیدل

بصد گردون بنشست زدود او

که کردند بادا بلبل نغم بگرد او

تر و بار عنبر آبروی عنبر صبر آبروم

بیج آتش و نور سنبل بخم

بصیقل بمکرد و دوخو دوز برادر عصمی

که آینه بر سیل بر ادر نیکو

بجر و دم بسترم بالا او خست و دلم در بر

سیه ام فرض بگرده ام بوم

نصـ

بهر صبا سخن در آب بر بند

دو گام کرد تن

بکدور سبب در دو ادر آبرو دم

که در حسن و درع بهار جامه

بجوی عنبر بلاد اما سبد زبد و دار کرام

بر سیم و ترنج صهر دار کر

دار و بوسف بخون که غمزه در کنم

در بلی شب جمع کرده و نیم

بصد گردون

ل ۷

ع ل

٥

هویدا ٤١

ای دل الدی کاکل و قیدی کرانده دستی اندر قیل
اوزنا کسین بیهوده گوردی زلف و خالی اندر قیل

[illegible] اکلی اوزن دل قمطر
اندرا کلی اوزنا [illegible] اندر قیل

[illegible] جگر اوز [illegible]
[illegible] اندر قیل

[illegible] محرم بلب
[illegible] اندر قیل

٨ ل

نصب

[illegible] بولدی آه
[illegible] اندر قیل

[illegible] بیکنخی
[illegible] اندر قیل

اید [illegible]

٤٢

[illegible] الدی کانم نمود
بر نیاید انده [illegible] نمود

بر بید جام لعلت [illegible]

[illegible] نفس بو
[illegible] نمود

از خطا گفتم

نصب

[illegible] اختن
ز خطا گفتم [illegible] نمود

[illegible] نمود

[illegible] بو
نام [illegible] نمود

ابل [illegible]

[illegible] نمود

[illegible] نمود

[illegible] نمود

٩ ل

نصب

[illegible] لعل لب
[illegible] نمود

[illegible] لعل لب
[illegible] نمود

٤٣

مولوی

[illegible]
[illegible]

[illegible]

٦٥

مصـ

عقل میگوید [illegible]

عشق میگوید [illegible]

عقل میگوید [illegible]

عشق میگوید [illegible]

عقل میگوید [illegible]

عشق میگوید [illegible]

عقل میگوید [illegible]

عشق میگوید [illegible]

مصـ

عقل میگوید [illegible]

عشق میگوید [illegible]

عقل میگوید [illegible]

عشق میگوید [illegible]

عقل میگوید [illegible]

عشق میگوید [illegible]

عقل میگوید [illegible]

عشق میگوید [illegible]

عقل میگوید

٦٦

مصـ

عقل میگوید [illegible]

عشق میگوید [illegible]

عقل میگوید [illegible]

عشق میگوید [illegible]

[illegible]

[illegible]

خبر ابیات

عشق آمد [illegible] جانا نبود

در [illegible] فنا [illegible] نبود

بقیه

زهد و ورع [illegible] بود

عشق [illegible] بود

[illegible] بود

[illegible] بود

[illegible] بود

[illegible] بود

در خانقاه مدرس بودم بعافیت

[illegible] عشق [illegible] راه [illegible] بود

[illegible]

٦٢

رباعی [illegible]

[illegible]

نوایی [illegible]

[illegible]

٦٢

۶۴

لحضرت اسد

[illegible]

لصاحبه

[illegible]

خواجه

[illegible]

لصاحبه

[illegible]

لحضرت خواجه

[illegible]

ل ۶

لهٗ

دلا در یاد نشتر زن ار گرد حرم خار زند رفو

دیدم با نور و زیبا و روز دیدار رفو

نتی خفتن ماه ار نور دم مرو از عقرب سرف

نو کوید با هم فاطر زنج فصیح دار رفو

حضرت خواجه

سبز و جمال ما ز ورای سر جمله همی بینند

همه مر کل نشود یا سر همه همی بینند

تا جرعه نزده کرد ادب لب نتن الف او

زبان سفر در راز جهد تا وطن همی بینند

لهٗ

با همه عطر ار شب آید مر از صبا عجب

کر کند رز دوغان ران آتش عشق همی کند

و نیز ارسال هم شود لف شفیع نه ننکنند

و کر که خط تر یاد ترش عشق تیر همی کنند

کسب کم صفا ام مر جمله ها درس همی کند

با سیم باقی یا کرص دردی بیند

نشتر نه نمره تو نشد فرق ها نشده بیند

یغ سیر است تا کر کور سی همی کنند

امیر نوایی

تونوکمیش بیر الدی تعجب نشیب اولور تو فیلدی نجب

فو یابش تعز تولباشی فتنه دوراک تا تیر

ایکی صیاد یتکاه ادقن تورنی حقاص

تا شر کیم سیلدیم طیبیم اوتون تجاوز تقصیر

کونکلنی کوز لارینک الدی نیبانک ایکی لوکاک

بار ایسا دیتنبا ارسک یکرافیت یارا او

کوردی لوب بر افغنت ارسنک قاصر کونکل

کونکلکا تا کبر کیشی تیرا اوزره تیر

لهٗ

خوبلار اوزره کونکل آرزو سی بیخبر عجب

دیلدیلار اوزره کونکل نیکا ره تیغ ادو تیغ

زاهد نیغ حقوقی قصا او تیغ

بیسیکیم تا شیم فالار کا لاره کامل نیاتیم

بیم اورتیب کاکره لار تیغ خاصه کفدیر

قیطار ادو لوب قراین تیغ

نو نیامکا نوبو زور ابر شتیه یو

قدر کیتیوره خطوطینک تیر کورکو دانه

امیر نوایی

کا نیکا نیکا نیکا ضور کیم ار نیکا دور نیکا

لب کا ایشا ایسنا ادغ ایسکن دور نیکا

ایتی او تیغ یا اعتبار

٦٨

قطعه

دنیانینک بیتیدا ایلادی عزم سفر جبر و غم
تیزراق دوران منکا
کار اولغای اول مدد بیرلا تیز
توکانلار دودم سکلیدین زار اوروجو
هم بار دیر غمیم و نغمه و دور منکا
عاشقلیغیم بارچه خلق
قیلور ... غمیم و عیبروه ... دور منکا
اولکی و بیر عیبروه

بیبیانه صبر دیب و عار
... تیز رزیده منکا

قطعه

دیبار ... ایلادی عرض و فغان
بولورلار ... دور منکا
دو چکدوردا ... قیلدی ... جانغا
بولدی ... دور منکا
بولدی اول ایلادی ... دور منکا
قانیق غم نیزه ... دور منکا

امیر نوایی

پنج اولدی ... قیلدی ... ایلادی
... ایلادی
تیغ دو ... سر قوبولور ...

٦٩

قطعه

بو زمانغا ... ایلادی
... قیلدی ...
یارب نیکا ... ایلادی ...
... اولکونوردا ...
بو قوبوب غمیم ...
... جا ...
... ایلادی ...
عشق ... ایلادی ...
... ایلادی ...
انیکا ... ایلادی ...

قطعه

جاندین ... غمیم ... ایلادی
...
اولدوردی ...
... ایلادی
انیکا عشق ... ایلادی
...

نوایی

زیبو ...
...
...

[illegible]

داغ از غم تو لاله که بر سر [illegible]

خون [illegible] لعل [illegible]

هر جا که [illegible] داغ [illegible]

بر بام [illegible]

[illegible]

[illegible]

نظیری

ز اندوه [illegible]

[illegible]

غم اندوه [illegible]

[illegible]

[illegible]

قطعه

مانندهٔ مجنون شده بیشتن لغرف
درچیزی او عاشق شیدا و دیوانه نعتدن

گر عشق تو ای ماه همه سینه زنیا غه
دوزخ همه درد و جفا ماه همه ... نعتدن

از دیگر ای عاشق معشوق صنم ...
زندی همه کعبه خانه نعتدن

ای شیخ آمده مرتبه ارکانند
با لطف و لطافتن همه بر بتانه نعتدن

قطعه

عاشق همه ... بور ... ار سنه بات
باتون زیبا خوش عاشق و دوش نعتدن

هر ... طلب باری کلیب ... زجر ... دار
از نیزه ... ... کوه ... نعتدن

٧٦

بحر اخرم

بونبیدن بوشنکا ... ایدی و اوجه نسیکردر
بر سوز انبیا بر ... ویا ... ایکردر

... غضب
بونی مخبتی ... بر جوعه از باده
تمام عمر ... ... بیکردر

قطعه

بونبید زاهد ... ... نمی ... زبان
دیر او کو حبیب ... ... نسیکردر

... ... زاهد ...
... و ده ... ... و ... بنسکردر

بونبید ... ... بنسیکردر
... ... و ... عاشق ... ...

بیحیر ... وصل ... ... بنسکردر
... کعبه که دلی ... ...

از ... ... و ... ...
... ... بنسکردر

قطعه

... ...
... ... بنسکردر

٧٥

بحر نوزده

... ...
... ...

... ...
... ...

... ...
... ...

... ...
... ...

... ...
... ...

۷۴

نظم

[illegible] قیلیب وفا جفا و ستم [illegible] جانیم

بو ظلم ایرور که جفا ایتمیش [illegible] قیلادور

اوزنی [illegible] بیله [illegible] و [illegible] یار بوده کیم

رقیب آلیدا افتاده [illegible] قیلادور

محبت ایتمیش [illegible] اوی یار

[illegible] ایسر [illegible] قیلادور

الا [illegible] ایرور [illegible]

[illegible] و [illegible] ایرور [illegible] قیلادور

[illegible] قیلادور

نظم

زمانه [illegible] تونلار [illegible] بیدورور

[illegible] قیلادور

[illegible] و [illegible]

[illegible] قیلادور

۶۵ امیر [illegible]

و [illegible] [illegible] بیلادور

[illegible] عکس [illegible] ایرور

[illegible] کافور [illegible] ایدور

[illegible]

۷۳

نظم

[illegible] خود [illegible]

[illegible] ایرور [illegible] بیدورور

[illegible]

[illegible] و [illegible] ایدور

[illegible]

و [illegible] قیلادور

[illegible]

[illegible] و [illegible] ایدور

نظم

[illegible] تونلار [illegible]

[illegible] الله [illegible] قیلادور

[illegible]

۶۶ افغان

[illegible] ایرور

[illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایدور

٧٦

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٨٢

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٥٩

٧٧

٨٣

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٨٤

[illegible]

[illegible]

لمصنفه

[illegible] قیاچینیدا [illegible] کاکلی [illegible] قیلیش

لاله [illegible]

[illegible] قیلیش

[illegible] قیلیش

دولت وصالینکا [illegible] ایدی [illegible] قیلیش

[illegible] قیلیش

عاشق [illegible] قیلیش

[illegible]

نفعه

[illegible] قیلیش

[illegible] قیلیش

[illegible] قیلیش

لاله [illegible] قیلیش

[illegible] قیلیش

[illegible]

نفعه

[illegible] سلطان [illegible] قیلیش

[illegible]

امیر الوالده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نفعه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قیلیغی

[illegible]

٨٥

وله نظم

جانیم ... [illegible]

... [illegible]

دعوهٔ وصلینگا جانانه کیلور بحران

بند و کونگلوم ... [illegible] ... جانانه

نظم

... [illegible] ... ایکیم [illegible]

... [illegible]

نظم

... [illegible] ...

تا ابد [illegible]

دهکه نغمهٔ عود دراس درد [illegible] کیم

بار بولدی کونگلوم کیم بو جرخ کجدین کیلور

قطعه

... [illegible] ...

وله نظم

... [illegible] ...

٨٦

نظم

جانا جانان بیگی [illegible] ...

[illegible] ...

... [illegible] ...

عقل [illegible] ...

نظم

... [illegible] ...

ووله نورایه [illegible] عاشق [illegible]

حضرت نوایی

... [illegible] ...

ایشقیلار [illegible] ...

هر ذره که [illegible] ...

82

نظم

[illegible]

نقطه الله ایدی [illegible]

[illegible]

کوزین [illegible]

[illegible] نقد [illegible]

[illegible]

[illegible]

بو [illegible]

بقیه

[illegible] نوایی

[illegible]

ولە نظم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

83

نظم

[illegible]

[illegible]

تا [illegible] وصل [illegible]

[illegible]

نظم

[illegible]

[illegible]

نظم

[illegible]

[illegible]

بقیه

[illegible]

[illegible] نوایی [illegible]

[illegible]

ولە نظم

[illegible]

[illegible]

نظم

[illegible]

[illegible]

نظم

بو ایکی بیتی کیم کوزوم یاشیدین ارتی ینگ

اول کونی کیم ... اول ... ابرای قندین

مهر جمالینگ کیم ... بولدی سلطانها

اولقو یاشیم دور کیم قیلدی بو کون ... اشکبار

نظم

بولدی سحابی ... بیسه ...

کوز ... سحابیدن ...

تنگ ... سیما ... روح خضر ... وقت

تن اکر سیما ... بولور کیم ... حکم ... بار

نظم

انبوه ... بولدی ... عجب

بو ... بولور ...

٩٥

رباعی

کوز ... نیمه ... نمنیم

... ایکی ... نمنیم

اول ... ایکی ... بیکا

کوراید ... یوسفی ... کنعانیم ... غمیم

اکر بو ... ضعف ... دور

... ایکی ... غمیم

بو ... کوز ... کونکلم ...

جسمیم ... کوزوم ... غمیم

... نظم ...

نظم

خط ... لعل ... تیغ

خط ... قاش ... تیغ

کیم ... نیمه ... غمیم

بو ... ایکی ... غمیم

... بیله ...

... سلطان ... غمیم

٩٢

رباعی

قد ... زلف ... غمیم

... غمیم

نظم

... غمیم

... عاشق ... غمیم

... نفس ...

... غمیم

... غمیم

فلک ... غمیم

... دور ...

... غمیم

اول ... غمیم

نعتی

زکیسه‌دار وقتی صبح ... صنعنی گوهر [illegible]
که اول خزینه شعر ... [illegible]

امیدگاه ... شعر کوکلوم ... فعلی [illegible]
که اولدر ... شعر ... [illegible]

تفقر ٣٢

ای بن ... کرده ... [illegible]
که ... عقد ... [illegible]

چمنلر ... مجلس ... کاه دارد
نغمه ... اولور ... لاله

نفعی

خنده ... [illegible]
غلغله ... [illegible]

زرینه ... [illegible]
که ... [illegible]

... کعبه ... [illegible]
بطوف کعبه ... [illegible]

... نفعی آرزو ... [illegible]
... [illegible]

نیری ٤٥

سعادت ... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]

نفعی

... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]

سعادت

۸۸

نظم

[illegible]

مثنوی

[illegible]

نظم

[illegible]

۸۹

نظم

[illegible]

رباعی

[illegible]

نظم

[illegible]

بقیه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مخمس

[illegible]

[illegible]

بقیه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقیه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دیگر غزل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقیه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٩٢

نغمه

نواله اولدی ... حکم ... ایدر

نی ... ایله ... ایدر

ودیعه

ایکی ... نغمات

... نغمات

... نغمات

... نغمات

... نغمات

نغمه

... نغمات

... نغمات

... نغمات

... نغمات

... نغمات

... نغمات

... نغمات

٩٣

١٠٥ هویدا

... مهر ... نغوز

... نغوز

... نغوز

... نغوز

... نغوز

... نغوز

... نغوز

... نغوز

... نغوز

... نغوز

... نغوز

١٠٦ هویدا

... عالمه ... دو ... لکلس

ابرو ... طرفه ... کل ... بونمس

مجلس شورای ملی
کتابخانه
تاسیس ۱۳۰۲

لغیره

هوکیم کلانبر و نکار صورتی بولوبدور بیلدین
اول نکارنیک عشقیدین ناز برلا بوبوبدیم
ارادم عنبر تابی کیم بوتر ناز الده
دردیم شاید کیم تابی ارانغ بولور

ایکی کوزیم کونکلوم ودور نکار اوزره
بو نیکلار الور کونکلوم باریندا
نوبدوز بود تمیم الور بتنیم تغوز ده نوردی
چراغ بولور بیتر عجب کورکا نتکس و

نیکی نعلی کوکلی نیکی علیوی
ابیکنمم که بولور کونکلوم ودور بیلیب
ادیم فتنه تاکم نوکیم الید وفا بیرلین
نیارای ور ولاتی ور الیدی ودیار

یار عاشقی غربتکا ایلی
کویی سرا کشتی بیتر یوکیری ایی هویدا
حیله ایشق انتظار نیم
نقشتی نغز بیلوب حوبیدا اوغیل سنه فدا

۹۴

بویدا ۱۰۲

هوکیم کاه و تعیر الیدا بیتر کیم بازار بتکا اولدوم
قیلیع تغوطی الیدیم نیکلیع بیتغرا الدیم ودریغ
اول قعد و یتیم

ای تر قیلغیل کونکل وه دودرینی ودریغ
ای نیکی لیم عشقی کونکوبدیم ودریغ
زلفی ایکا رای بیکیلدی بوالیار اولدم

خبر عیدا اسنی بنا تمم بیلدیم
تمن تابار دیدیم بیلیم تمم تابا عیدا ودریغ
زلفی تاکا بیدی عیدا تغار اولدوم

غم ادوار توم
بیم بیمل عیدا یتیم ادوار تاریم ادوار غم
لیلیم باریب دیوانه بیکی تیلدم تطاراولدم ودریغ

لغیره

بزن طولم اکسینکه بولور غمرفیغ
ایلکای بوسه که وصالینکا دریغ اولدم
بولدی یو بولوب اولمای تاره زاروزار اولدوم

بویدا ۱۰۳

ایکی هم ایلیم یاره انک الفیه بیاق
نیم فیق ایه نیم نیکلیع کیار بیولو زیغ غنمه
لالرک بیار که اعغی آلوده قیلدی زرنیکار

ادبی اتنی نیدیم لیم ینتر حوبلر بوق
یادیم انک بیلم یاخته جانا بلیکر فدا
ایکی غرق انکیز کوبه ودیه انده ینتم

لغیره

بزن طولم ایم نیکلیم بیلیم اغلر ایه اروبار
ایی بیکی بیکی ایار لار غمرفیغ
فعل جدا ازاران ایه بیتر بارینکایه

ایکوه سسین بیلیم بولوپ باریدا نیکالیتی
تعیر تیم خلق لیم بیم بالیار بیکالیتی فی

بویدا ۱۰۴

دیکنیم تعلی بیکانیم ایکا جابانکدا فدا نیکی
یتمیم کوکیم تیمم تاعی جرغ ابیدیم بیلیب
ایابی تعمیم تیمم اوزی نیکی عرمیم

ایکی تعمیم ایاری بیلیم تعمیم وزنیکی ابر ایم
ایکی بیلیم تعمیم ایکی بیتر غیار یار تیلیب
مزدو دانه خاصر تیلیم

۹۵

[illegible]

لغیره

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ٩٦

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لغیره

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای باد صبا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لغیره

[illegible]

[illegible]

٩٧ [illegible]

[illegible]

وله ایضاً

[illegible]

[illegible]

۹۸

لغز

[illegible]

لغز

[illegible]

۱۰۹

[illegible]

[illegible]

اولوسر

۹۹

لغز

[illegible]

۱۱۰

امیر نوائی

[illegible]

لغز

[illegible]

لغز

وار بر نور لوحه کاه ایچره بو نقاش جلوه گر

اول کوکلری کلکونه رنک ... [illegible]

١١٠

دیگر نوعی

[illegible] ... اخطبوط زرفشان

ز معصفر ... نقطه سر طغرا

دیباج ... [illegible]

... ذرات ... [illegible]

... قطره ... [illegible]

... [illegible] ... نقش ...

... [illegible] ...

لغز

... [illegible] ... بولدی

نو نظر ... بولدی بط

... شعید

منعوت ... [illegible]

... [illegible] ...

... سیمبر

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... درویش

... [illegible] ...

... [illegible] ...

لغز

کل لوزیدا ... [illegible]

... [illegible] ...

شمع ... [illegible]

... سیغا ... [illegible]

... [illegible] ...

١١١

دیگر نوعی

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

لغز

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

قطعه

قیلیب مین کیم طالع انکا بیلا حکیم کیم سپهر ایل الدین نغز بولدی
بو تینیب سین بیجیم یارو شبدیز

قیلیب اول سیر ایله معشوق وصالی بولدی بیر نامه
نیچه یمن فن غنچه تا جیم زین ایله ناوه

نوا یاقوتی عالم ایله مینک ایل ایله نجوم
انکا خان آل ایله اوکید ایک دور دنیا

امیر نوایی ۱۲

انکار اوشبو مجال فضل ایله سبیل سینکا
زینت قیر تقوی طاعت سبیل سینکا

قطعه

حیکا نیاز زنده کیم بو عاقل دور ایله
نیک جمال عقل ذو صبی سیل

ناماقان محب بیزنی کیم محکم بیدی
چیماق ایل کامل خرد قصه بیب سینکا

رحم یا محزون بیز روز تهدید ویبی
بیرنیک قصه نفس نفس بیلا سینکا

بو که یولدن بیر بیب
بار بیر روز کاره سینکا

سین بیز سین ایله بیز سینکا

لطفونک

قطعه

لطفونک غنیم اول کیم ایلاهی نیکا
ایا تیلیک غنی کناه ضلالت سینکا

جفا بیز ایور بولغای ناتمام جانی بیر
دیو غضب ایلا بی

عصیان بولعایی نیکو اسرا سینکا
اسباب بولی نیشیب

امیر نوایی ۱۳

تو افتادم بیلالی کیم ایرسه جیکا
خوردم بیز نیچه بیز لوتو بیلا

قطعه

بیکا یوز کامل غنی سبیل بی عناتی
بیبیکا الفی فیض بیرمک ایلیدی

ایکی یتیم ایلادی ایسیم لوتو باشید ایلیدی
عقیل اولی فیض سیب لطف ایلیدی

کلمه یاد اولدی
سیری زور بیلا قامتی تن ایلیدی

ینی اولدی ایرل باقی نوالی ایلیدی

بو کیم سیب بیلا علیم ایلا ایلیدی
سنگ تریه بیلا ضبط ایلیدی

وله

[illegible]

وله

[illegible]

[illegible]

۱۵۶

وله

تیغ عشقینک یاره سی تنمده ایرور بخشی
بیرله یاره لار تنیم اوزره فرقی

قوی بو زلف آتشی خلقه بیر

ویرسه غم الدین ... ملکی
دریغ مدت عمرم ... یمان فرقی

بیر ... دنیاده

نفعی یوق سودم
بیر نکه بیر ... ایلیغ فرقی

بوستان ... شاد ...

لعل وصلی
کلونه بیر نیم ... سودا ...
نیک ... وصل ... فرقی

وله

سنینک ... کیم ... یاره
نه وفا ... صبر ... فرقی

قاده ... روز ...

نی خاننده کیم ... ینه نی بود
... فرقی

زهد ... بو ...

حکونه دعوی ... صبر ... آیندی
... دلنی ... فرقی

نیم ... نقد ... دوران

بو ... عقل ... زهد ... فرقی
ندیم ... قدح ... بو

۱۵۷

وله

فلک ... عیش نقش
... بیر غم ... فرقی

بو ... صبرم

... طرب قوتی
بابای ... عشق ... فرقی

بیر ... ایلیغ

امیر نوایی

ایکی ... بار اوردی کالار ... اولدی ... بار
... وصل ... قیش ... ایکی ...

نی ... کلک ...

... اول من ... غم ... ایکیم
رشته ... اوزره ... بولدوم ... غیب

وله

بجه ... بولدوم ... قیلدی بیلمای
... بیز ...

عقل ... جیحون ... غازی

... بولسون ...

زهد ... سودا ...
... سودا ...

... عاشق ... بولیغه
... محرم ...

... بیر ...
... قیدا ...

زنجیر ... عدد ...
... نظام ... سودا

۱۱۷

حرف واو

منم که گوشهٔ میخانه خانقاه منست
دعای پیر مغان ورد صبحگاه منست
ز پادشاه و گدا فارغم بحمدالله
گدای خاک در دوست پادشاه منست
غرض ز مسجد و میخانه‌ام وصال شماست
جز این خیال ندارم خدا گواه منست
از آن زمان که برین آستان نهادم روی
فراز مسند خورشید تکیه‌گاه منست

له

گرم ترانهٔ چنگ صبوح نیست چه باک
نوای من بسحر آه عذرخواه منست
مگر بتیغ اجل خیمه برکنم ورنی
رمیدن از در دولت نه رسم و راه منست
گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ
تو در طریق ادب باش گو گناه منست

فرد

نوای باجا و آوازه عالم گیر است [illegible]
[illegible] سیه غول عقوبت او

۱۵۸

۷۵

۱

ذیل الکتاب

ای دل ار [illegible] گنج [illegible] تو تنیم
گنج گردد ورنه [illegible]
اینکه در [illegible] پیدا [illegible]
امین [illegible] باست [illegible]
صدق [illegible]
نه بر حق سلطنت [illegible]
[illegible]
[illegible]

بقیه

[illegible]
دریا [illegible]
[illegible]
[illegible]
گنج [illegible]
مانع [illegible]
روز [illegible]
اندهٔ ما [illegible]

۱۲ ل

۴۲ ل

گلشن نظام

126

نقب

الفت ایدوب غمزهٔ جانم بیچم دوری ینه
فخر ایلر ایسن آه سلیمانه بازده دو بیم

ایسم آنک کنار ... عالم فن رعایم
طرهٔ نکهین جانانه در ... اعتیم

چهره ... ایدوب درکار ...
روح ... بولور فلکلر ... تیم

حال بیچاره ... فرص الله
خواره و فنا ... فقلر اشم

125

غزل میرنوره

طرفه کلزار ایله بستر ... لاله رخ
طرفه رقیب ... عرق ... سنجراب بار ... کلزار

ایکی بکل ... بولر نفضه ... سوسیم
بورکه ... کارین ... فلکیر ... بارایر

تاقیانکیز ... کیم ... لار ... سر ...
کاکلین ... عذار ... اولان ... ازرار

با عذر غانه ... عطر ... سیمکا ...
باز ایلن آنه ... زلف ... نسنکه زنار ...

بوسنر زاغ

127

نقب

بوسنر زاغ ... ایکان ... قیل ... دوری ...
وقت ... کیسه ... بین ... ایله ...

فاش ... کو ... کلم ... شراره ... تیره ... دوردر
نجه ... فیتمان ... رقه ... اظهار

غمزه ... بند ... بغم ... غرم ... خرابات ... بکره ... کیم
نو ... بین ... بعام ... ازین ... رازی

تا ... بلا ... دود ... قبح ... ایشخ ... بازی ...
رورقان ... بیم ... ابن ... کیسه ... سنجار ...

نقب

انکه ... جانانه ... سوکیدا نولیا اولدور
تا جانی ... لالار ... افغان ... زاری

غزل یعقوب

[illegible]
نجه ... دوشمن ... لدیر ... ملال ...
بهره ... بولکید ... سجد ... بولدوی ...

الخصوص ... عشق ... سبحا ... حکمک ...
قور ... نوبار ... وار ... بغیم ...

... سنبر ... بیکه ...
... بکره ... شمع ... دلبرده ...

نفب

نه بلور یلدوزی فتنه سی بیقرار ایرکاد و
لطف و قهر غایتین بیحد ... آزاد ایرماس
تیره فهمیم لوتی قیلغاس تا بکا نه یاری
آرزو لعلیم تنیر بیهده بی مدام و بیتاب ایسیر
و صفتین ایسکا ایروت دیب ... نستقطع قیلماد امید
تنگ ایکدا ایجابادیم ... بیچاره
ضعف بیچاره ... مستلیدیم ... تنگریکا
اعتقاد و صدر ایلابار ... سجاده

غزل کلاب

... بیچاره ... عاشق بولمق
... بیرین تازه ... کرکی ... کوک
بولغدرد ... بولسا ...
... صبر ایتدیک
طاهر ... و ... شیکار ایکو ...
غرقه ... دوران ... و ...
... مجلس ...
لطف ... غبار ... ایکو ...
النقاوریغه ... برهم ... رکاب ایکو ...
... ادا
... کل ... و ...
لاف ... ایکو ...
عاید ... کرم ... ایکو ...

۱۲۸

[illegible]

نفب

النقا ... ایرور ... ایرکاد ... قیلماس
مقصد ایسکا ایلاد ... بیرون ...
غنچه ... ایکو ...
ایسکا و ... بیتاب ...
... قیلسا ... تنگ ...
... بیرنغ ...
و حیلتیم ... بیتاب ... ایکو ...
... ایکو ...

نفب

... ایرور ... بولماس ...
آرزو ... ...
... ایکو ...
... ...
... بولماس ...
... ایکو ...
... بولاد ...
... تنگ ...
... بیدار ...
اکر ... ایکو ...
... بولور ...

۱۲۹

[illegible]

١٢٥

بقیه

عقل دلی اسیر قیلدی و کیم بیگانه‌لر بوینینه زنجیر بند
کر دیکلری [illegible]

آن زمانکیم [illegible] سنبل رخ [illegible] آکنده‌لر
بو [illegible] [illegible]

طالب و طفتنه [illegible] قیلسون دعا
مدعا بودر [illegible] آکنده‌لر

١٣٢ غزل بلبل

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
وعده [illegible] [illegible]

بقیه

ای [illegible] [illegible] [illegible]
خانه خانه [illegible]

آتش [illegible] [illegible]
عضو عضو [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]
جیبه [illegible] [illegible]

رخ [illegible] [illegible] غصه [illegible]
رخ [illegible] [illegible]

بلبل

٧٨

بقیه

بسمل [illegible] [illegible]
مرده [illegible] [illegible]

١٢٤ غزل [illegible]

دارم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

با [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

بقیه

[illegible] [illegible] [illegible]
کرده [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

ابدال [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

١٣١

[illegible]

قیامت ... قامت ... [illegible]

وله ایضاً

بلارد یاران سلطانیه سر ... [illegible]

زینکه یاد ... [illegible]

... [illegible]

نقیب

دل ... [illegible]

... [illegible]

غزل ... [illegible]

... [illegible]

۱۳۲

قدیم

نقیب

... [illegible]

نقیب

... [illegible]

۱۳۳

غزل ... [illegible]

... [illegible]

١٣٠

نظیره

عقل و دین نقش و نگارینه [illegible]
گوز بکا جانا [illegible]

[illegible] استغنا [illegible]
[illegible] تعیین [illegible]

طالب و خسته [illegible]
[illegible] دعا [illegible]

غزل ایضا ١٣٣

شمع [illegible] فراق [illegible]
[illegible]

نظیره

[illegible]
خانه [illegible]

آتش [illegible]
عضو بعضو [illegible]

[illegible]
جبهه [illegible]

[illegible]
شمع [illegible]

بسمل

١٣١

نظیره

[illegible]
[illegible]

غزل ایضا ١٢٤

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

نظیره

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقیه

[illegible]

۱۲۳

غزلیه [illegible]

[illegible]

بقیه

دل عالم بنور [illegible]

[illegible]

غزل آوردند

[illegible]

۱۲۲

بلادر يان سلطان [illegible]

[illegible]

لغیره

[illegible] لعلی [illegible] سنکا [illegible]
کمان [illegible] جام [illegible] توتوبدور

۱۲۸

غزل نصرت خواجه

بو عجایب‌ها که [illegible] در کار [illegible] دیده‌ام
در [illegible] فتنه دریای [illegible] دیده‌ام

[illegible] لعلت [illegible] قندش
[illegible] دریای [illegible] دیده‌ام

[illegible] دیده‌ام [illegible] نهان [illegible]
خانه [illegible] دیده‌ام

لغیره

نظم [illegible] ارزو [illegible] صبح [illegible]
خانهٔ دل [illegible]

[illegible] نقش [illegible]
از [illegible] دیدم [illegible] دیده‌ام
[illegible] راه [illegible]

[illegible] دیده‌ام
از [illegible] عشق [illegible]
[illegible]

[illegible] نظر
کاسه [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] تکلف [illegible]

١٣١

لغیره

[illegible] صبحدم [illegible]
گوزوم [illegible] توتوبدور
[illegible] سنکا [illegible]

[illegible] جان [illegible]
قصد [illegible] سنکا [illegible] توتوبدور
[illegible] سنکا [illegible]

[illegible] اردم
[illegible] توتوبدور
[illegible] سنکا [illegible]

[illegible]
گوزوم [illegible] توتوبدور
[illegible]

لغیره

[illegible] سنک [illegible]
[illegible] توتوبدور
[illegible]

[illegible] دوردر
[illegible] توتوبدور
[illegible]

[illegible] سنکا
[illegible] توتوبدور
[illegible] اسکا [illegible]

[illegible]
[illegible] توتوبدور
[illegible]

١٣٢

تعقیب

کاه بیسنگ خزف زون بها دریلک ... عجب
عین نبع للاکمات دیکلک ... ندارم

بیخبر شعبه دیکر دیدیم در قرار اوخواند
سر بسر جعد ازلف قطره بار ازیدیم

گفته حافظ باندیاد کلاه الدر جهان
ادم ازلب بیرو رخسارلب دیدیم

۱۴۹ غزل بودو بار

عارفست ... با قد بالا چمن آراسته
ای شعاع شمس تو آیینه ولها آینه

تعقیب

فانتست ایسته تقیب ... بارش درنجن مراد
یاقر کلید ... شیرین جهان آراسته

... خیم تو از نوش ... باجاودان و صبح خلق
یاد و باد ایم ... بار ... سر سیددن

هوش نو کعبه ایت ... باو درده ... باجلد ... ایت
یا کلت ارم ... یار ... الماوران

طوطی شیرین سخن شکر ... با قمر با غ جهان
ببر ... خانه بیجا بدلیم ...

۱۳۵ غزل مخزون

بنکه از تو لعل ... جان لطیف از تو
یکسخن از تو لعل ... شیرین زرنم

چهره ... و دلبری ... دوراز تو
چشم ... جفا ... دل ... زرنم

... در ... کرم ... از تو
هر طرف ... کشان کرم ... زرنم

زلف ... سیر ... و دیده ازنم
... سیر کریه ... راه آن تو

نقیب

دل ما در طلب ... مجنون دل از تو
تیمار وصالت ... جدیدیاز رنم

۱۳۱ غزل ازو

... ازلب او نوشم ... عالا بمجنون
... ... الا مجنون

کلن ... ...
... ... قیل

... خط ... و ... از ... ... الدی
نجاح ... ...

سجده ... ... کیم
تب کوی ... ... سینه ... ... نموین

نظم

بدر غضب ایتدی جو دولت باب دولت ... بونده
[illegible]
بی‌حجر ... [illegible]

اگرچه ... کورانتر فضایل بیلیرسه
[illegible]
باکوزدنکلدی ... سحر لاله
[illegible]

[illegible]
تنمز نیوواوز ... دیو ... قوقار کلوب
[illegible]

[illegible]
کلن کیم دوزن ... صنعتلر اوزر صحبا
[illegible]
نه اوج طوفان بولو ... دریا بولوب

نظم

دو شنبه کند ... [illegible]
دشمنه ... [illegible]

[illegible]
عمو ... اولادو ...
تا ... [illegible]

غزل ١٣٢ من

عاشقی راو ... [illegible] سرشته بیند
دریغ یار و ... غصه ... بیند
کول ... [illegible]
ره ... [illegible]

نظم

هر که عاشق شد ... [illegible]
باز ... [illegible] سرشته بیند

از ... [illegible]
خادر ... [illegible]

حافظا ... [illegible]
بر ... [illegible]

١٣٢ غزل من

محبت ... [illegible] سرناله‌ام
ای ... [illegible]

نظم

خوانیم ... [illegible]
جو نقطه ... [illegible]

[illegible]
درنشتلان ... [illegible]
در غوطه ... [illegible]

[illegible]
عاشق ... [illegible]
نخل ... [illegible]

[illegible]
هر دیده ... [illegible]
صادق ... [illegible]

۱۳

غزل ۱۴۳

چو صید مرغ دلم کرد زلف پرچین [illegible]
نه از خدنگ غمش زین [illegible] آلوده [illegible]

نگاهم [illegible] ز گلشن [illegible]
به دورش [illegible] بیاد [illegible]

بانشه [illegible] ز داغ [illegible]
بوصل [illegible] کرد [illegible]

فلک [illegible] ز زلف [illegible]
هوا [illegible]

لغیره

دلم [illegible] ز زلف [illegible]
نبود [illegible] داغم [illegible]

[illegible] بسکه [illegible]
[illegible] نیود [illegible]

[illegible] داغ [illegible]
نشدم [illegible] ز داغ دل [illegible]
رنگ لاله [illegible] داغ دل [illegible]

فرد

[illegible] نگاه [illegible] چشم [illegible]
[illegible] نگاه [illegible]

۱۴۵

غزل نظیره ۱۳۱

[illegible] گنبد دوار [illegible]
[illegible] زبس [illegible]
[illegible]

[illegible] جانم [illegible] شد [illegible]
[illegible] بیکو [illegible]

[illegible] بیدم
[illegible]
[illegible]

[illegible] [illegible]
[illegible]

لغیره

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] بی [illegible]
[illegible] جگر [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۴۱

لغز

اینوالله اول ماه که ایله اولور نوز و عرشه
سیم بر تیر ع ... باب دیده سعید ... سبب

۱۳۰

وله لغز

قارلدر کل ممدد بیر بیر سیم بیر کل کان اولور باب
بر ... زخم ابکر اوز اولور زبان
یاردنده صعرا ... الله اولان بر نقالمو کمین
ایکی ماه ابر بربر ... دور بعد
بوقفوشیدر الاولر الیه نطاع بو دور
سیم قو نقابیدر الاول اولور

لغز

ایسا کابو وقت تاند اکر بو من
سیم کیاب بر ... ده بر ... بانده
بر قدیم قفتیب کوره ... تقانت بن کولکی
باغ اردر بیر سیم حضرت دو نعت نیاز ... باب
اول ال ندم بر ... کار اولدی بر ... باریه
قال الانطوت ... ازهار ... دبا
بو فیام ... ساعت ... اندن تعلیمه
... سیم ... نعقا ... توبقانت

لغز

غم خوار ایدا اولور کاومن بیر الال ... تیغ
نوبهار اندر اولور ... نعالی الار ... اولور ... اب
انوار ایلیو فاو دو اسیلطف ... اندو دو ... نیر
سیم الا او ... تفیدا ... اندو ... نازین

۱۳۲

وله لغز

بز کلیم عمر ... اولور ... بیر نجات
طلعت ... اکر ... عرفان اولور علیم الکتاب
یاده کوکلو ... ... اولور کی
نیت دوز سیم ... الا ... لار

لغز

عارضیند ... بو ... دو ... قیلغانیم
صبح ... زینبه ... ذره ... بیر کوزو
باکو ... حقانیت ... بیر ... زلف ... نیار
قوش ... بید ... بوسیم ... نمودو ...
وصل ... نقانیت ... لیکن ... سیم
بن ... کوز ... بیر ... اولور ... مطبوع
ایسا ... سیم ... حقیقت ... نیت
... عمر ... ناغدر ... بیت

١٤٢

لغز

[illegible]

[illegible]

١٣٠

وله ایضا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لغز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لغز

[illegible]

[illegible]

١٣١

وله ایضا

[illegible]

[illegible]

وله ایضا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٤١

١٤٦

لغز

شو خلوتده ... [illegible] ... اوزره
کرده ... [illegible] ...

ایکی کل دیر بر غنچه ... و لقد دیدی اسرار ایله او
زلفن اراکاکلی ... بنا روی ماه اوشوقه

کز تو ایله ... اوزره ... [illegible]
سب لقد ... هوا ... [illegible]

وله لغز ١٤٥

وه که کوکلوم غصه سی ... خط قصد جان قیلور
بحر غم اندوه ایله ... [illegible] ... قیلور

لغز

... [illegible] ... اوقو الله
سبب ... بر سکی اوزره ... قیلور
... [illegible] ... اسکال ...
بحر ... [illegible] ... قیلور
سیم ... [illegible] ...
جانی لبی ... [illegible] ... قیلور
کوکلوم اولدم ... جان ... قیلور
... نفس
اسراده ... [illegible] ... قیلور
اولدی ... [illegible] ...

١٤٧

لغز

فقر بولیدا ... [illegible] ...
بر ... نقش ... [illegible] ...
ساقیا جام ... [illegible] ... باده
بو صحبت ... [illegible] ... قیلور
... خط ... [illegible] ... قیلور
شمع ... نقد ... [illegible] ...
ذوق ... [illegible] ... قیلور
حضور ... [illegible] ...

وله لغز ١٤١

کاغذ اوزره قلم ... [illegible] ... قیلماد بن
بر قوریله ایله بر سر ... [illegible] ...
جان ... [illegible] ... یار
کلبنک ... [illegible] ... قیلماد
وصلنک ... [illegible] ... قیلماد بن
کافور ... [illegible] ... قیلماد بن

... [illegible] ...
... [illegible] ... قیلماد
کوندیک جاندر ... [illegible] ...

قطعه

نار ونیکا رقم ایلادیم ایلادینگ دوددین قرا
بر نامه نینگ سوادی آغاز قیلادینگ

ایلکوردی پیر سینگا نامه یار یادینگ
کیم خامه نینگ ایله سیر اندر قیلادینگ

رحم ایت نوا بیاسی کیم یار یره
کلکینگ ایله وفا آغاز قیلادینگ ١٤٨

وله ایضاً ١٤٢

یار ایلا خلوت ایستار من کیم اغیار ایکان اولغان
یکه دول حق نینگ اطرافیدا دیوار اولغان

بقیه

بین اول ایلدین یاشورون ایستار من اول خلوتکه کیم
سوزلاشیم انده وقفا یار غم در و دیوار اولغان

یوکردیم یار یاردو دیوار کیشیدین اولاق
اولکان اوز و ریشدین کونکلیم بیلیا اولغان

بحق ایستار ایکان اولغان یار الفت ییر ویرور
یار دنیا یار و بیلکن هم ابرار اولغان

اینون ایلکا تیگا ایتور ایستیغ قاسی
یار موی و ایلکا کیم و غنچه یار اولغان

وله ایضاً ١٤٣

ایا قدر سروی سبزم جسمی قد ترشاد
ببلگی کیم بیکدا جهنم تا اوباد

صد بولدی کونکل اولار ریشه ده قوتولور
یولوق کوزنی قصدیغا ابوالکا ایلابیل

اول نگار کیم اوز و دونده بوزیم
کوبا کوز ونا قالبین اولغ تمشیر انداز ایستا

اتکیم کوزی وزی بولبو کونکلا جفاغه
آنراق قاری و کونکلی سوداب بولغای فولاد ١٤٩

بقیه

ستکیلدین بیرنی تار ایلمسین اوز بولور حیلدریغ
یا وقرتا یاغ وغی دی دیغیم اسکیلدو قیلا بار

اوکسینی بیلکی بیزون ایلاسی و ایکا ایدی کون
یوز تیغ قیلوو قیس کورز دور ولا بار

کیل ایمغ قوز ایسه تا غلی لارا ایدوا بولغایه ایکه
بیل ایدو ایلنی بولدو ایکلا ایلا

ایل یعنی بولدو کیم وایر ایستغ ایس
یرا ادمی کیم بولو انیک یار دیر

١٥٥

وله لغز ١٤٢

بو اوغلان نه در وقد لالا کیجه کاه دوب بیچ
هر کز دوغورمز سنك اکلین ادر اسیر دریچ

قالا ایدور بوله قورد نقاش سیب نقطه دور
کیم ایزره رضوانده کالدن ایزدیو اولدر بیچ

بیلور کولدکاه نه کازره نه ایزلر ایزنك
اکله بولور ایزنه سنك کوچ یکرسم کولدیچ

کوز بیدن پاسه یزیدور اتورسکیس
نه نیزه یم او اد لرکار ادرکس تو بیچ

لغز

الکه بو نه بلیه سنك لارجیسم فیسنخ
ادن مینیج اولدیلوفوریکرار اوباچ

عارفنك الکی کاه کوز وم شو روز نوکاه ایلا دم
کیم ایرر سیلاه سنه در دنه اما بینه بیدو دیچ

انیدایدی ارضی ارضی نعیدیز قیلمه عیب
کیم ایزرسه کلکون زنقاره کارفرنه بیدو دیچ

وله لغز ١٤٢

خالقه دو حلقه ... زیرا ایکی اینو فاقیلدر شیخ
رهی وال الار نقد اوقاتینی قیلدر شیخ

١٥٦

لغز

ادل ایر ودرم ار اوردوقدوله ایلن اوسیدر
هر قاچان کیم خوم اینچ نصیب قیلدر شیخ

بوخیال اینك یاغوده قالقه فلك ابدی
هر کرامات نقاشی کرکه ارانی قیلدر شیخ

هفت پاره حیات بیان ادر نیسکرین اولوب ظهوری زید
قیل قالا اولور ایچ لار نکار و قیلدر شیخ

نوت خضر هنوز سیرین اوقونه اوله نه جادلدر
ایرو کوزیدر دو ارد و فقه ... قیلدر شیخ

لغز

باوجود محض اوقلوب سیدا لا اوچ
کوز اوزره بیر نیکسیخ نادر اوجن نیلر

دیر بیر نیك و سیدا لرکه فیض عام ایدر
خالقه ده فیض عام الا ایتنا قیلدر شیخ

دیدار ارتیندر قولایی عیمرد لرها ادرار نسخیر
کیم یحتی دکرادینور بیدالکو علا لا قیلدر شیخ

انیدایدی اقرینه سین لر درکه اینه اولدر
کیم ینکاتیب وحه بیر ... صنع قیلدر شیخ

١٥١

۱۲۵

وله ایضاً

کوزونگ غمزه بلا قرا بولوبتور
کیم جانغه قرا بلا بولوبتور

مجنون غم دور و دردی قیلدی
دردینی کونکلوما دوا بولوبتور

غم تیغی بیراننک قصدی بوز جان
هر جانغه ملکی فدا بولوبتور

بیگانه بولوبتور آشنادین
بیگانه غه آشنا بولوبتور

ایضاً

تا قیلدی یوزونک هلالی مهر خاتمه
یوزنی یار ارانکا هو بولوبتور

بار تاپتی اراده که بولدی فانی
ره روغه فنا بقا بولوبتور

تا توزدی نوایی ایت عشق
عشق اهلی ارا نوا بولوبتور

۱۲۶

وله ایضاً

ای بیوفا خلقو ...
...

زمان

۱۰۲

ایضاً

زمان ... قیلدی بیر دوره ...
...

ایضاً

...

نوایی باغ نظم ...

۶۱۰۳

١٤٣

١٤٨
ولە ایضاً

وجودم اوربادینك بغشن اندن رتیم توت
خدا روحوکلنە بیز فاید الور بیب اندا اوت

ایونکلر دل وصل وهم ایله سود دیبك یار دوتای
تونا شیر خوب ینك اول اعداز اوکا اولی بادی

دوج وصل کویماك ایلە حاصل اولماز ایکوز
نجم از نیاز بیلە تحلە اتوكلن اول اوت

جنون تا وتعقیم اکوکلن ذرغ ناز بر سبع
بوداغ شهر دوروز نام ایدکر رقیب قوروب

لە

نجاز اسم نام اوردیلاوکل انکلدن ای فراق بز
بهار یخض تاکی بیراکبلیك اوبر اولوبوت

زور تعلم اوز الم چوقدر دونه بر اعاشق فراز
بر ابرکیمسه دوقیلو نور بیشکاریاران اوده

نورابیا اوا اونار عالم ابکر ایتسیز کیف قیل
اوردو نکن مریتە شغول اغنوفلاره اوت

١٤٩
فرد

مجازی بو دنیا سر کیور کامش اوتنداغ ماده مقامی
اوالا اللغ رحم او فقر ابا انجیتا نه

لە

اوتنداغ کا ادرار یر کجسە سبب اسیر ان سبب
کافیلر کیر دوتیب حاصل وتلاو عقبا

بایانسە ام اوجد اکار سر بانیمکا صور اسیر قیل
مقام محمود وند سرّ نفس مبارکند

اودیکر بیانە بر سرکابردن فوزان جرودن
همیشە خوب اکلار کلام اعداد

اودیکر نفوردنیا اولو دوب سور بالذنج
بیلوب الصبر وعدە ملکا کبیرانه

نعت

تمنا زیجلیك بیو دقیقیمار رود مجمرد در
درپیب نور زیل بیلدر بالتیفی کسرکان

خیال فالندن زلار ابای بینادوده
سن بیمکار ایجب قوبوب دولادر کمن قیسناد

اودیکر بالنفی صاع قیلدر ایکودنیاد بە
اوال انکلار بالنماب وعده ار حوا بجاد

تنه نور اوج جرد ورنده لار خسکان استغفار
کونکل ایکلیو روکامل کیبت استغفروند

١٤١

نقیب

کوزکاه عدمده ایدی بیابان کبی ویرانه
فیض وجودیله بودم

قرنده ...

عجب نی بولیه بکا دولیدن ... زیرکیم او کلام
دیلکا انقدر ... عنبر چاچ ...

نزوقاتی بو ... عبادت دالیم بودور
فرودکیم کندورایدر ... اوزره

هم اول ... اجرده رسیم ...
محقق شده ... لاریم ...

نقیب

آنکه زینکد سیبوه ... بدنی
فیلدن ... ایدر ... ازدن کیمک آنی

دلالت ... بولنده ... ادینی کلی
ایکو کیبی عالم ... زلطیعدر

آنلر عام ... لاز ... نوید ... باریحیت
وی ... ایدر ... الدرلایدن ...

تقام ... نوزده نصیب ... ابو منظر ...
حقیقت ... بیا ... ایدر ...

کیت ... ارفت ... خیر ...
اوزر ... کیمو ...

۱۰۱ ع

دیکر

کا بولدی کوکل اول اقوی اسرو ... کافرانه
ایکو زینکا بی ... ورا اوزاور عاجار

تا کندی ... تفریق ... ازل
توندینه ... تخیه ... بکار

کلیم ... لا ... بیرون ... دیوار
جایمیه فغان ... غزن ... ردر دیوار

خلق ... کوکلوم ... تقفی ... تران ... آدم
اول کیمدر ... یاری ... طیلی

نقیب

اول ... تمیس ... وعقوی اعلی اوکلوم
جان ... ابرن جمع ... علاودر زمانه

هر ... کلشن ... ایدر دور ... عیسی کبی ایدا
بو ... یلدیز ... ازرده دور ...

درالید ... ارده ... بولوان ... عجب ... آیار
رفیار ... دوبارانداوالی ... کلزاباز

دیکر

۱۵۱

قطعه ... ضعفین ... کلنین افغانین ... بود
بولکو ... اره ... سیم ... کووزوم ...

۹۱

۱۴۷

۱۵۸

نغبه

وصلیدا علیم ادی جان بیرمک اوچون بوکیچکی
دونغی هجران ایدا دوزخ عیدا ایتمک بولوب
آوازه بومن بیچ اا ... نی

سن قیلدیم کمان
وادی صبر ایچرا غم خار ویرشک قیلدی ...
دیدی ایچرا اول بیکانی بکیلی دور
... ایکاندا لیک فید ایچرا ...

قیلسم کوزنی ایجادن اوزنی قصد
انکلایم ... نی انکا لار ...
یار قدمین قوشتا ... ایکان

ساقی ... روح
بیر ... کونکلدا ایلکا ایتیب اکاری عارض خضر
ایتیب بیر ... عور ...
دی ایچیکا کوکا ... دا ...

نغبه

تصور قیلدم فصل
بوم ... ایلان بیکلک ...
جانیم ... دا ... باغ واجای
برم ... بیجاغ ...

نیشتیب
... فاش قیلیب ... یرنیدا ...
... ایچرا ... اوق ...

سیل
... اوزوم تیم نی ... ایکان ...
... ...

... نی
... ایمکان کونکلکم
... ...

۱۵۹

امیر نوایی

ایچانیک ایتیب ... نیم ...
... ...

نعیب
... ...
... ...

... ...
... ...

... ...
... ...

نغبه

حلق ... ...
ال ... ...

... حیحانی
بولماغان ... ...
لطفونک ... ...

... ...
... ...

... ...
... ...

بقیه

جرم عصیان جان ایدن رحمتندن نعمانه بکیم

شندن ایسه بنکا جمیع [illegible]

دیگر نوع

فغان کیم یار وفا اهلینه ستم قیلدردور

نازنه [illegible] نسیم [illegible] قیلدردور

[illegible] الادر

نعیم وصلیله خوا ایدکانن [illegible] قیلدردور

[illegible]

رقیب سووده لقرینه [illegible] قیلدردور

ضعیف غمزده لر [illegible] قیلدردور

بقیه

نه جهم قیلدی وفا اهلی [illegible] عشق ایدر

بو ظلم ایدوب [illegible] قیلدردور

[illegible] سیم

اوزانیکل [illegible] قیلدردور

رقیب الیده [illegible] قیلدردور

[illegible] زناب

بکا اهلی [illegible] قیلدردور

الادر [illegible]

[illegible] سیم

جوکل دنیا [illegible] قیلدردور

کوکل [illegible]

بقیه

زمانه دوق [illegible] سنیدور

[illegible] قیلدردور

الادر [illegible]

[illegible]

نوالی [illegible] قیلدردور

بو [illegible]

دیگر نوع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقیه

جانانکله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کوزوم [illegible]

بوبلا [illegible]

لغز

لیلیٔ لوزی کبی کوزلر قاش حاجب بیلاچیخ ویرور قیل
ایلکیدن قید اوتقده قوی اوزری سیمی یوق جان

ادلو بیر یوز مهین تیز قالیغ اوزی

دیبیک کلقندز ترسی بکم یر انکلر ایکی ضغم
وار ایکی اوغلی قیلغایم شیعور ییراده بکرو

الم ایکیجی یوز اولی یوریدی اییر مس بیش وبعی
قیوابیکان سن نی کان ایرور عالمده یوز یرتیر

دیرنوالهٔ

یاریغ ایکیش ادا اونوق کیم قیندا اندور
ایری قیغی خبر بیر کینده اوزیندا اندور

لغز

بیلی بیزیم ایدی اوی کلغندا کوزنوذور
خزینی کیبی ایاری عقل جیر ایرور

ییلی اوی کیم مونی صیانی
عجایب اول کیم ایدی کبند ایچی جیلاسیدور

اوتی ووارادو بیکلر زوری یمیش
یورو مینوی ایل یونیدا ایل عطاندور

قاوی یشتقدی الالای ایلر یاریغ بو نمیش
کم کرودا الدر یار صد داغ یخی اندور

لغز

یوز اول یا کلکیدی ایکی زلال ایام بیناکه یمیع
دوکیر فلکی یا یلدو ویا نی غم زیادا ایلکاندور

بیکیرغ یوزود بیلب اتیب صاد شیخی بن یا فیه یسیم
یاوغ انفیس یسیرمن یا یوزی بالک یاناندور

نوایی یاروری بیع اول ایوبا دیب یسیمه
یاریغ ایکیار صیرداین شوخ شکبنزی جسناندور

[illegible]

قایتکن یحرا نیز ووسر ایع قیلمش قبله مقصود
بیمیر یور قیلادور یام ریکا یجیز نیکیدا نیکا یا یوذ

لغز

اینچاد اقیعیده توریدی وجم اوزغا یغ قیمییر وی
اوری الحیداوی یار الیب اودیکل ایکیش یسیر اما یعنیع اودی

یدار نیکلاقا یکیاع یا یبیر یافعاندی اوکیج
یاعاریا یغورد بیکر بام خیغم بوو ایکیک بیر اوود

چوبید دوزاغ یغیر دوروکنوکیکی دیر وایلیپ یار این
ودیم ایکیلدم اودیدم یسیم قیلغا ایکیچ یو خوشود

جوذی یوپو ایکیم جم ذی ریک طفلی یاتی
نیشکه یوار یستلار عقل ایکین قبلغاق یار ایدود

نغمه

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

دیگر نوع [?]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

نغمه

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

دیگر

[illegible]
[illegible]
[illegible]

نغمه

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

قطعه

قضا ادلی [illegible] تیغ غمزه [illegible] یاره‌دن [illegible] قیم
خونین [illegible] خنجر [illegible] بدر دار

[illegible] هر طالب قصد ایتدی خود رفتنه
باتیرسم [illegible] نفس [illegible] ایدر

[illegible] حیره‌وان اسکندرنک
لیکن [illegible] یار [illegible] دیکار دار

دانه [illegible] خط فی [illegible] یه کرد
ورکدار [illegible] یار [illegible] دردنت

155

قطعه

[illegible] خوی [illegible] بیداریم
یاد [illegible] غنچه‌وار [illegible]

[illegible] غفلت [illegible]
[illegible] یاد [illegible] باد [illegible]

[illegible]

[illegible] چشم [illegible] ایدر
کلمیم [illegible] ایدر

[illegible] نقش دلفریب [illegible] ایدر
[illegible] یاد [illegible] ایدر

قطعه

بانیلده [illegible] صحبت [illegible]
زلفنه [illegible] ابرو

[illegible] نظر دردم
[illegible] عارض

[illegible] ایدیم
[illegible] زبان ایدر
[illegible]

[illegible] نیم
[illegible] ایدر
[illegible]

قطعه

[illegible] سوق بهار
[illegible] ابرو

[illegible]

[illegible] دوردر
[illegible] سلطان ایدر
[illegible]

[illegible] تماشا
[illegible] زبان ایدر
[illegible]

[illegible] بیدل
[illegible] ایدر
[illegible]

157

168

یحیی

دیر وصالده گیجه گلدی [illegible] صفا کردی
بالدی [illegible] شوق ایله [illegible] کردی

[illegible] بیهوده اوار
[illegible] الف [illegible] کرد کرد

[illegible] ایله [illegible] گلی
[illegible] کرد

[illegible] ایدر
[illegible] نقاب [illegible] کردی

نفعی

[illegible] دیوار [illegible] کردی

[illegible] سراب [illegible] کردی

[illegible] نغمه [illegible] کوردی
[illegible]

[illegible] لب
[illegible] کردی

دل آگاه را

169

نفعی

دل آگاه [illegible] نقش [illegible]
[illegible] اردی

فضولی

[illegible] دیر [illegible]
[illegible]

[illegible] لب
[illegible] قبول [illegible]

[illegible]
[illegible]

نفعی

[illegible]
[illegible] اولدی

[illegible] عشق [illegible]
[illegible] فضولی [illegible]

یحیی

[illegible] اوردی بار
[illegible] دیار

[illegible] بار
[illegible] دار

موبموی عمر حریفان چون نفس سر میکنند
بار که از [illegible] سلطان نظر دارد بهار

جلوه‌ها دیدن تماشا سر [illegible] کافر [illegible]
وصف حسن تا تماشا نقد در دارد بهار

رخ بنفشه مرهم آرام [illegible]
زانکه [illegible] خط سنبل خبر دارد بهار

سرو را از غنچه [illegible] تنگ [illegible]
[illegible] خندهٔ گل تا [illegible] دارد بهار

بوی گل چون [illegible] آلوده [illegible]
نوگل آزاده [illegible] بلبل [illegible] دارد بهار

لاله داغ [illegible] بلبل نو [illegible]
غنچه [illegible] در دارد بهار

[illegible] طرز و بهار و [illegible]
ضد [illegible] بود بنفشه [illegible] دارد بهار

سنبل [illegible] گل [illegible] دارد بهار

[illegible]

عمرها [illegible] سکه [illegible]
[illegible] از رنگ [illegible]

بیا [illegible] تا [illegible] جا [illegible]
[illegible] خود [illegible]

[illegible] وقت [illegible] سینه [illegible]
رخ [illegible] او [illegible]

جا کرده بود [illegible] ابر [illegible]
یکتا [illegible] از [illegible]

نظم

[illegible] گرد [illegible] زلف [illegible]
از زلف [illegible] فام [illegible]

در [illegible] بودی [illegible] سر [illegible]
رخ [illegible] زلف [illegible]

دیدم [illegible] لب [illegible] فام [illegible]
لب [illegible] تا [illegible]

دور [illegible] آرزو [illegible] سینه [illegible]
[illegible] سر [illegible] سود [illegible] تا [illegible] عدم

۱۷۱

[illegible]

[illegible] کرده

[illegible] کرده

[illegible] کرده

[illegible]

[illegible] کرده

[illegible]

١٧٢

درعرق

[illegible]

آه از ضعیفی نفس [illegible] آسوده ام
[illegible] ماند

[illegible] در زیر دیوار [illegible]
[illegible] ماند

در خراب [illegible] تا دور [illegible]
[illegible] ماند

[illegible] از [illegible]
[illegible]

[illegible] دلیل [illegible]
[illegible] ماند

[illegible] گو تا [illegible] سر [illegible]
[illegible]

[illegible] در [illegible]
[illegible] ماند

[illegible]

[illegible] یار [illegible]
[illegible] ماند

[illegible]
[illegible]

[illegible] گل از [illegible]
[illegible] ماند

[illegible]
[illegible] ماند

[illegible] از خود [illegible]

[illegible] قطع راه از [illegible]
[illegible] ماند

[illegible]

[illegible] باران [illegible]
[illegible]

[illegible] صنم
[illegible]

[illegible] نگاهی
[illegible]

[illegible] سودا [illegible] بردم
[illegible]

[illegible] سوری
[illegible]

[illegible] لاله زار
[illegible] داغ سودا [illegible]

[illegible]

ساغرم از باده گلگون [illegible]
[illegible]

دیده از خود [illegible]

دیگرم مانع مباد از کوی خوبان [illegible]
[illegible]

زخم ما از سینه [illegible] کام الماس [illegible]
از دولت وصل تو جانا

[illegible] در کنار
[illegible]

[illegible]
در بزم آید [illegible]

ماند

ما ایمن

۱۲۴

[illegible] بماند

دله

ترا دارم که سرتا پا همه درد و ستم

از دل کوکردن درپیش او کوهم الم

ز چشمم رود هم سیه رود وا [illegible]

ای خوش بود غمهای یار ز خشم غم

فهد

رباعی

بوسه از آن لعل شکر بار دیده

در راه [illegible] بسته

[illegible] بود

لطف [illegible] بهر سکه بار دیده

دله

بهر سر کوی گرفته روی نیاز

طلب مراد [illegible]

ریزه [illegible] زحد بکذشته

او در [illegible]

فهد

[illegible]

تاریخ [illegible]

[illegible]

۱۳۰۵

[illegible]

شب [illegible] محرم ۱۳۲۹ [illegible]

[illegible]

رفقا

ای نازنین [illegible] چون [illegible]

[illegible]

آمد [illegible]

جان [illegible] دل [illegible]

از دوری [illegible]

جسم ضعیف [illegible]

[illegible] چون [illegible]

دل از فراق روی تو [illegible]

عشق از [illegible]

بر من حرام [illegible]

[illegible] شستی

[illegible]

از عاشقان [illegible] دل [illegible]

[illegible] رضا [illegible]

۱۳۲۳

۲۲ شعبان المبارک ۱۳۲۳

و له تغزل

[illegible]

صبح صادق [illegible]

[illegible]

رباعی

[illegible]

در چشم ذره را [illegible]

[illegible] مردم اندک در چشم خود [illegible]

۱۷۱

نظم

[illegible]

چه بر کرد از خط [illegible]

[illegible]

[illegible] تاریخ [illegible] بالعجب

چنین [illegible] تاریخ [illegible]

صفر از [illegible]

[illegible] دلبرم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای صنم [illegible] لطف

داغ [illegible]

[illegible]

امروز عشق باز [illegible] یاد کن

قصهٔ لیلی و مجنون از [illegible]

رضا را تخلص

دل ببرده ز رخ آن [illegible] ز جا بل
بر جا بنده از دور او درد [illegible] سیه دل
وصف چین را بم [illegible] سخته
از خوش تند [illegible] نور [illegible]
بر خز بیابان [illegible] ای لعبت [illegible]
دیوانه شدم از غم [illegible] طاقت
بکلم نرود از دل [illegible]
از روی [illegible] تو [illegible] جای
خور هم ز رضا تا [illegible]
بکوم بفراق تو از [illegible]

[illegible] با جم [illegible]
از زلف تو [illegible]
از دیده [illegible] نیکو
با من تو چرا [illegible]
در [illegible] لب [illegible]
بر چشم [illegible] تر [illegible]
از [illegible] تو و دلها [illegible]
از لطف تو [illegible]
بجا [illegible] لطف [illegible]
تا رخ [illegible] ز [illegible]
خور [illegible] بنده [illegible]

١٠٣

رضا را

[illegible] و لعل [illegible] خراب
در رضا [illegible] ای [illegible] تاب
دل جا با [illegible]
عشق [illegible] خراب
از [illegible] تو [illegible] ای نگار
تا [illegible] اضطراب
در رضا [illegible] خدا
[illegible] از [illegible] مسکین

با ضا [illegible] فتابت [illegible]
با [illegible] اضطراب [illegible]
با [illegible]
تا [illegible]
شمع [illegible] از [illegible] خراب
با [illegible] عم [illegible]
چون رضا [illegible] او [illegible]
از [illegible]

رضا یا
جانا روا مدار رضا خون جگر شود
از هجر دور و دور ز قوم [illegible] تر شود
صد حیف
لب تشنه‌ی وصال تو بودن [illegible]
با طلعت جمال تو جانم بدر شود
روز و شب از برای تو نالان بسوز دل
بنشینم از خیال تو تا که سحر شود
که آفتاب دولت من میکند طلوع
تا کی من [illegible] تو [illegible]
خواهم رقیب تو ببینید بسیار [illegible]
چند تیر از خنجر رقیب بدر شود

هر دم ز تو [illegible] لطف تو [illegible]
لاکین رقیب [illegible]
خواهم [illegible] فاش [illegible]
از لطف [illegible] شود
لب [illegible] دارم از لب لعل تو [illegible]
در آرزوی لعل لبت [illegible]
وارد رضا تو [illegible] لطف [illegible] شود
که رضا [illegible]

رضا یا [illegible]
ز دوری رخ دلدار [illegible]
فتاده بر [illegible]
[illegible] دور
[illegible] آفتاب [illegible]
ز روی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لطفش [illegible]
از لطف [illegible]

[illegible]
[illegible] لطف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رقیب [illegible]

نعت

لبت که صاحب [illegible] دارد [illegible]
نمی شود ز تو عاشق [illegible]
خصوص منکه بجز غم [illegible]
ز دور [illegible] ولدار [illegible]
دعا [illegible]
رقیب شوم [illegible]
اگر چه از [illegible] قول [illegible]
کند رقیب [illegible]
هزار حیف که آزار [illegible]
لبت [illegible]

بیوند مصحف [illegible]
زان بیود دل [illegible]
بخته [illegible]
زان تو [illegible]
خوار [illegible]
[illegible]
هزار [illegible] لعنت [illegible]
رقیب [illegible]
و میوه [illegible]
فلک [illegible]

یارب دل [illegible] بیچاره [illegible]
مغموم [illegible]
خون در جگر [illegible] رقیب [illegible]
[illegible]
تا بدکه [illegible] لطف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۳۰۲

109

نشر کی شد به تیر
چه صیدم من که بسمل شد من ناگه
نه از خونم زمین آلوده شد
نگاهم را تماشای گل گلشن بماند
من در کنج عزلت یار عنایت جا

امروز بهت روز است که
به نزده کیس هژده دینار
داشتیم سفده کوچه شهر را
یافتیم نزده کیس یازده
روز گشتیم چهار ده دینار
یافته به حضور ۱۳ اگر خدا
۱۲ مجدد دل یازده
ابنا ده دینار
ماندیم آنها گفتند

بعد از ۸ روز بیاید
هشت ما جواب میگوییم
بعد از هفت روز
آمدیم نشش آنها را
یافتیم آنها گفتند اگر
پنج ما را چهار باره
کم سه دینار به هم
نمیرید صابح بیاید
دو دینار دیگر بد جایح
آمدیم یا از آنها را
نیافتیم

در بیان شش مقام

ز ره راست که آهنگ سفر بحجاز — ز صفهان گذر جانب عراق آور باز

باده زنگوله در پرده رهاوی بنشین — در مقام بعشاق نوا بردار

شنو بزرگ ز رو زنبار کوچک بسپر — بوسلیک و حسینی صفت آواز

مقام راست

۱۱۵

در بیان ماندن هر یک مقام از هر پیغمبر

مقام راست که باشد ز حضرت آدم — ز جرم خویش بحق ناله کرد بدیده نم

فغان ز حضرت نوح و در مقام غربت — نوید لطف ز رب شنو از نبی دلبر

نوا ز حضرت داود آشکار شد — که یک نوا بدهد جان و شد اهل بشر

رهاوی را تو یقین دان ز شیث مختار — که بود خواندن قرآن خوب سوره حکم

مقام بوسلیک از ناله یحیی — که نام بابا عمر بود گشت جد کبر

عراق را تو بدان از حضرت ایوب — در آن زمان که نوا ز طالوت داود

بعد از این بدان که ابتدای مقام مقام راست چنانچه
حضرت آدم علیه السلام را از بهشت خارج کردند و در جهان

۱۱۱

١١٢

غدا کند نباید از اندر خستند از یار غمگسار در شب بوده
خود دور افتاده و هم در فرق شب که به آغاز نموده
در مقام راست بود باید که این غزل او در مقام راست خواند

خال لب تست آیه صبح دلیست ⁂ عمر دوباره چاه ز آن سرو قامت است
بر قد نخل است اگر آیه صواب ⁂ عارض چو آب عیب ز سنگ ملامت است
هر شاخ گل که جلوه در زینت باغ می‌کند ⁂ از خاک کی گرفته آن سرو قامت است
این نخل تو است که تو در خاک نشسته ⁂ سوی تو آب داد ز اشک ندامت است
آنجا که فتنه قیامت شود بلند ⁂ برابر مرکز حصین سلامت است
خاک کسی چو عیسی طلب در ره ⁂ یک گام بیشتر ز تو در استقامت است
صاحب چو آب غیرت که گفته ⁂ مصحف سفید گشت ز نسخ قیامت است

اکنون ترانه

١١٣

اکنون ترانه به اصول مخمس با همراه سواری ترانه راست

اسیر کلیم بگلشن ⁂ شیوه حرام است ⁂ بالب العلیت ⁂ خفتن در جان است
معز زمانه ⁂ شاه جهان ⁂ یوسف مصر ترا با تو عهد است
خنجر قاتل ⁂ بر سرم آمد ⁂ شکر که انیدم ⁂ بخت بکام است
گرد رخسار ⁂ صید نظر است ⁂ گردش چشمش ⁂ حلقه دام است
خال ان گوش ⁂ عارض او را ⁂ بسکه رسند ⁂ هندو ز دام است
زلف تو شمشیر ⁂ خال تو هندو ⁂ در دو تو نور چشم تو نام است

اکنون سواری راست

وقت را غنیمت دانستن آنقدر که بتوانم ⁂ حاصل از حیات عمر ⁂ که دیدم تا دمی
پیش زاهد رند شدم ورکه بود گفت ⁂ با طبیب مجرم ⁂ حال از نهانم

۱۱۴

کام بخشی کردی ⁂ عمر در عونش ولی | جهد کن که از جانش ⁂ داد عیش سنبلی
یوسف خودم را ⁂ از برادر سرمی | کز غمش محبوب دیدم ⁂ حال پیر کنعانی
جمع کن تو جانش ⁂ حافظ از نبی | از غم کبوت ⁂ مجمع ربانی

نوعی دیگر

در کنون چمنت ماه ⁂ نخ سلطان بیا | در کنون غفلت بیگاه ⁂ ای جانانا بیا
همچون مسیحا از دم ⁂ تا به سوی کرم | بیمار رنجور غمم ⁂ از بهر درمان بیا
بشنو عجب جانم ⁂ کز دو و درد جی | جنبش چون دریا ⁂ از غیر تنهایی بیا

بعد ازین نظر رست عشاق است

ندیم ازین حسرت من بی‌جام که بود | جنون المصید حبیب بر بدام که بود
بغل خوبرو کشادم دد دغ خود کردم | شرار ستم منیه خرم که بود

۱۱۵

اکنون در بیان عرف و وجه تسمیه عرف آنست که پادشاهی
بود او را عرف شاه میگفتند بعد او تست مر شنید

در ادای عرف

نیاز دهنت از جنبش عرف کنی | نغیر ناله هم بر سقف نه فلکی
جز زنالهٔ جانسوز تو خراب شود | بسیر محل کابل اتفاق کنی

ترانهٔ اول در پشت

در فصل گل کابل شهزاده بباغ آمد | آن شاه جهان افروز سیر از غم او آمد
در حسرت رکاب آنی دیده خون اوست | جز نمیشود گفت با بود در سینه است

ترانهٔ دوم ...

ترا جفا همه جانانه گوید | ترا شمع هر پروانه گوید
بقد سرو برخ شمع شبستان | بچشم آهو بلب لعل بدخشان

۱۱۶

اکنون درآمد دوکا

آمد سحر بخانه ام آن ماه بی حجاب | امروز از کدام طرف سر زد آفتاب
هر چند بسی گریه نمودم ز غم عتاب | هیچ کس نشد حلقه خط یار در رکاب

ترانهٔ دوگاه

چه بود از کشش کلکش یار بستی | مرا که نشسته ام در گوشه لطف او بسته
هر زمان ها را الکوش ذوق دیدار آورد | ببینم سر راه او ز دور کمال از آورد
انس تمنا از لب تو گفتم با تو | در مجلس خراب گشتم بسر چو باغ

اکنون سوار راو

این خرقه که من در او نموده ام اولی | این دفتر بی معنی غرق می ناب اولی
در کعبه رسنده دست | غم نامه ما شنیده نداشت

اکنون عارض

۱۱۷

اکنون عارض

بیا که مرشنوم بوی جان از آن عارض | که با تو گفتم من خود زبان از آن عارض

اکنون ترانهٔ حسینی

بام برآ و جلوه ده ماه تمام خویش را | مطلع آفتاب کن گوشه بام خویش را

بعد از وی شروع

آن روز که نامه ها بدینم کرد | خونابه ز دیده ها چکیدنم کرد

اکنون درآمد نوا

ای ذات پاک از همه بی سو و ا | وز در که تو فقیر هر بی نوا

ترانهٔ او

ما در پی تو هم جان ز لب تو | داد فغان یار از دو لب تو

بوادر نوا

دهم کلک نشر نام الحکی آمد	هر بیت در عجائبم همچو غنچه تنگ آمد
چشمان تو کشت عالم عالم را	زلفین تو کم کرده نکو نام را
دنیا ز تهاعشر بیم ز رفته نیست	یاد یله یهد یله یهد یله یهد

نصر اول نوا ابیات

زنانکه چه سخن با ما آن صنم بکند	بدبخت تخم که سخن با رقیب هم بکند

اکنون هم بوادر بعد از بیات

ای سرو قد سیم تن از باغ گذشتی	از غنچه خندان شد از گلستان گذشتی

اکنون نصر ثانی نوا عارض

ای ترا دستم ز کهبرک بیار باکتر	غنچه دارم هر دم از تو قبا چاک تر

بوادرهٔ

بوادرهٔ بعد از عارض

ای زخم خدنگ غمزه ات سینه ها ریزانم	گشت مرا جفای تو از بیخ برستم

اکنون نصر آخر نوا حسینی

عالم را در هر غمزه سر به سر کشتم نشد	ور نگاه تو شیر صورت بحر بر کشتم نشد

اکنون آخر نوا

رفتم بر طبیب گفتم علاج درد من	آهی کشید گفت که این درد لا دوا است

اکنون درآمد سه گاه

شکفته طبع کند نغمه سنج را سه گاه	شنیده نیست نکویی بگاه هم بیگاه
با نغمه کوز سفید سوز کرد	کلیم بخت کی یابد که باهتند بیا

ترانه سه گاه

ترک تا جا لیجه دیونه نغمه ر یار نوشا	اول شیم جانان ذنغمه دنغمه بار ریا [illegible]

اکنون سوار سه کاه

مجنون شکسته بود دلبر میکرد | از هر قطره قطره های خون سر میکرد
در دشت فراق همچو ماتم زده گان | لیلا بسکفت خاک بر سر میکرد
زرگر سر گشته آن سرو قامتم | نمزر بدیده سرمه کشد خاک درگهم
در مجلس نغمه عشاق در نوا است | قانون نبود ز سوز سر و زغ مجیتم

ترانه عجم

منمو بمیمن تمانه خورم غم زمانه | گشتم ز عشق تو به ناشیر دگرنه زاری

اوج سه کاه

از رفتار عشق تو در بسته دل از کلم | هر دم شکسته خبر ز رنش فار ها جلوه ریخ

اکنون درآمد بزرگ

عقت نصر یکه از سر بدر شود | مهر تو عاشق ضعیف که جا بر دگر شود
عشق تو در وجودم مهر تو در دلم | باشیر اندرون شده با جان بدر شود

اکنون ترانهٔ بزرگ

آتش خورم منم شبنم گشته و کمان | دوزخ شده چو شهد زرد تو بیتی و کمان

اکنون غزال

خوشترست خلوت اگر یار یار شد | کم ما نبودم ادشمع انجم باشد

اکنون نصر هندی

طراوت نبردگه بهار مرا | که صد خزینه شد در برگ لاله زار مرا

تمت تمت تمت

حکایت آورده اند که پادشاهی بود دو حرم
داشت یکی جهان نام بود دیگری حیات نام هر دو
طبع شعر نیز داشتند روزی پادشاه فرمود
هر کدام بدیهه گویید جهان گفت بیت
تو پادشاه جهانی جهان ز دست مده — که پادشاه جهان از جهان بکار آید

حیات گفت

جهان خوش است ولیکن حیات باید زیست — حیات اگر نبود از جهان چه کار آید
پادشاه را این بیت خوش آمد دست به گردن حیات
کرده بوسه از لب شیرین او ربایید قضا را خالی بر لب او بود دندان
پادشاه بدان خال رسید و خسته کرد حیات در آینه نظر کرد
آن خال را بر جا ندید بسیار ملول شد پادشاه نیز بخاطر
مکدر بیرون شد اما پادشاه را چهار شاعر خوش طبع
بود که همیشه در ملازمت بودند یکی خواجه خسرو دهلوی دیگر
عمعق دیگر انوری دیگر رودکی آنها پادشاه را بسیار
ملول دیده سبب ملالت از پادشاه پرسیدند
پادشاه در جواب گفت که زاغ از دهن پرید دیگر
هیچ نگفت در حال رودکی بدیهه مضمونی ترتیب داد که

نیلوفری که دوش دهان کرد آورید	زنبور مست بود برآمد و خزید
چون دید آفتاب رخ نسترن خنده گزید	در عین خنده بود که زاغ از دهن پرید

پادشاه گفت بیافر عهد گفت که

شاهین گرفته زاغ بچنگال کرد دید	بهر خود صید در نهر سور اده دید
ناگه ز تیغ باز قضا و قدر کمر	اینجا دو دیگر زاغ از دهن پرید

پادشاه گفت بیافرزنی گفت

یک گربه گرسنه بصحن اهل دو دید	زاغی نشسته بود دور راحت کی بدید
ناگاه باز کرد بنظر بوسه کی بدید	هوشش بسوی او شد زاغ از دهن پرید

پادشاه گفت بیافر خواجه خضر فرمودند

خال سیه بود لب او بسته محکمید	هنگام بوسه بود که شه خال اگر دید
آیینه بنده ز نظر آن خال راندید	چون ز خال نمانده که زاغ از دهن پرید

پادشاه را خوش آمد گفت بافیده انعام بسیار نمودند
رتبه خواجه را از اول بلند گردانید

۱۲۴

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

زین نسبت گشته‌ام اسیر قد بالای تو
در چشم [illegible] خاک پای تو

[illegible]

خوش باش [illegible] که تو در [illegible]
[illegible] خنده [illegible] تو

[illegible]

جز سهو چه بود [illegible] که در آفاق دمید
گر ز صدق [illegible] دعای تو

١۴

۱۵

ب

[illegible]

نازکی [illegible] نازک [illegible]

ب

[illegible]

در ره [illegible] از [illegible]

ب

[illegible]

لیکن [illegible] به ابتدا [illegible]

ب

[illegible]

در رخ [illegible]

زود بد انکار ما [illegible]

خوش دلم که [illegible]

[illegible] سر گفت [illegible]

نکهت [illegible]

فال اقبال عالم [illegible] تو

[illegible] زمین

[illegible] چین

[illegible] نشین

زود [illegible] سلطنت [illegible] تو

[illegible]

[illegible]

حسن خط [illegible] رضا [illegible] تو

[illegible]

[illegible]

حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سنج تو

چشم فتاده است

[illegible]

ما کشتهٔ شمشیر جفاتیم گذر کن
از رنج وفا بعد وفاتیم گذر کن
در عشق تو به صبر نیاتیم گذر کن
قربان وفاتیم دو خاتم گذر کن

[illegible]

تابوت مکن بسته دم از خنده تا بوت
کو به ما حرمت سنگ زخم ابروت بد بیدار
با سلسلهٔ زلف سیه بوت بدید ار

بند

ای لاله گل پیراهن و ای سرو قبا پوش
پر کرده پیمانه ز خونابه جگر نوش
[illegible]
هر چند نبود دفع غمم [illegible]

آنروز که در بزم کسی باده چشید

بند

از دور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ایدل الله که تا کی بیهوده کشید

بند

ایدل که بصد [illegible]
[illegible]
جانم [illegible]
[illegible]

بسمل شده از ورطهٔ [illegible] نرسیدی

بند

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بیدار ز شب خفته [illegible] نشنید

مخمس

بند

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

غالبا امروز قصد کشتن ما کرده

بند

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تو بیک دشنام کار صد مسیحا کرده ۲۵

بند

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] خواب [illegible] پیدا کرده

بند

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] میان مردم [illegible] کرده

بند

هجر گلرو ... [illegible]

بر سرم آمد از ... [illegible]

[illegible]

دوش ... [illegible]

دیدن خورشید را در شب تمنا کرده

مخمس ۱۵

ای باد صبح ... [illegible] بگو

بیمار خسته ام ... [illegible] بگو

در دم ... [illegible] بگو

... [illegible]

احوال گل به بلبل دستان سرا بگو

بند

ما را ... [illegible]

گر دل ... [illegible]

روشن ... [illegible]

... [illegible]

گو این سخن معاینه در چشم ما بگو

بند

در دل ... [illegible]

... [illegible]

باد صبا ... [illegible]

سرو ... [illegible]

بعد از ادای خدمت و عرض دعا بگو

چند بار ... [illegible]

در قصه ... [illegible]

زاهد ... [illegible]

آنکس که منع ما ز خرابات میکند

گو در حضور پیر من این ماجرا بگو

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

حافظ گرت به مجلس او راه میدهند

می نوش و ترک زرق ز بهر خدا بگو

بند ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

عشق نبود ... کوچه رسوائیها را

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

از که آموخته این همه رعنائیها را

بیت

[illegible]

از قدم فرق بکردم سر سودائی را

بیت

[illegible]

گر قبولم نبود بنده هر جائی را

بیت

[illegible]

بجهانند هم گوشه تنهائی را

محمد رفیع

[illegible]

در تو خورشید هم حسن نگاهم الا ...

بیت

[illegible]

گل نو بد نگاری ... لاله حمرا ...

بیت

[illegible]

روضه ... فردوس ...

بیت

[illegible]

بنده ... خوبلر ... غزال ...

بیت

[illegible]

... حکیم ...

غزل ۱۲

بـ

[illegible]

خارم شکسته ز یاد تو هم دیده بتو

بـ

[illegible]

از یاد بر سر نهاد قدم بدیده بتو

بـ

[illegible]

مژگان بود بخشم تیر از خزینده بتو

بـ

[illegible]

ای گل بیا که غریب نگم زنده بتو

در خزانه محب

بـ

[illegible]

برگشت ز ادبیرم فرف رسیده بتو

بـ

[illegible]

دوز زیر بار کلفت الشعم خمیده بتو

بـ

[illegible]

پیراهن حیاتم بر تن دریده بتو

بـ

[illegible]

کدام الشتر هجر از خود رمیده بتو

[illegible]

دستم که گل از باغ تو چیدن نتوانست

[illegible]

بس شد یکبار طپیدن نتوانست

[illegible]

هر چند که جانا دگرش دید نتوانست

[illegible]

ز روی بت نسیمی که وزیدن نتوانست

[illegible]

یک حرف دعا از تو شنیدن نتوانست

[illegible]

آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

[illegible]

دردم نهفته به ز طبیبان مدعی

باشد که از خزانهٔ غیبش دوا کنند

[illegible]

پیراهنی که آید ازو بوی یوسفم

ترسم برادران غیورش قبا کنند

۱۳۶

۲۷

۲۸

ب

آن [illegible] میکنند
خود را ز خانه جانب [illegible] میکنند
در [illegible] میکنند
معشوق چون نقاب ز رخ بر نمیکشد
مردم حکایتی بتصور چرا کنند

ب

بخت تو [illegible] میسر نمیشود
کان [illegible] نمیشود
اندر [illegible] نمیشود
حافظ دوام وصل میسر نمیشود
شاهان کم التفات بحال گدا کنند

مخمس [illegible] ۲۵

[illegible]
بجام زر [illegible] و مندی
[illegible] رو مندی
سحر با باد میگفتم حدیث آرزومندی
خطاب آمد که واثق شو بالطاف خداوندی

ب

[illegible]
[illegible]
[illegible]
قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز
ورای حد تقریرست شرح آرزومندی

۳۶

ب

[illegible] مغرور
[illegible]
رضا [illegible]
الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور
پدر را باز پرس آخر کجا شد مهر فرزندی

ب

[illegible] مقصود
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که عاشق [illegible] مقالات خردمندی

ب

[illegible]
[illegible]
[illegible]
همایی چون تو عالی قدر حرص استخوان تا کی
دریغ آن سایه همت که بر نااهل افکندی

ب

[illegible] مقصود
[illegible]
[illegible]
دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصودست
بدین راه و روش میرو که با دلدار پیوندی

۳۵

۱۳۰

۳۱

بند

بودن واله کسر ارسنکی غارقا بر حد [illegible]

بارونسه برده غم وصبر [illegible]

[illegible] وکند بوده

ج [illegible] ورنه وربت [illegible] قصد بنجید

بنعم جافظ [illegible]

قسم غمار تشمیر ازکار بنعج قندار

بند

[illegible] چوقن

ریوم عنقا [illegible] بنیاد [illegible]

بو [illegible] موزین ماسند [illegible]

خوب سودر [illegible] غلیمز [illegible]

نکه [illegible]

هزار ادی بنغم دوهر دادرخ ازکان استستنش

بند

[illegible] غمش

نجی [illegible]

[illegible] اتش

[illegible] خیال قدنور ستنش

بعم [illegible]

کسیدم شدت اولدی فرتن خود نجو کمر ستنش

بند

[illegible] سر ناهیر

[illegible] ناهیر

[illegible] ماه [illegible]

[illegible] غم عم [illegible]

[illegible] بعنه فریغم

زبحر [illegible]

اخر قیل بانکور آهیلم وبنده بر قدنور ستنش

آهی

۳۲

بند

[illegible] اوقلوسون بنک

[illegible]

[illegible] بوتلوسون

[illegible]

بیر [illegible] بیر نا بو [illegible]

نمایدر نظره خیال قدنور ستنش

بند

[illegible] ایدر در

[illegible] ایدر

خیال [illegible]

[illegible] نخانه ایدر

[illegible] انکار ندیر

کدرهر شیفقی تاقبلات اردستنش

بند

[illegible] اسیر

[illegible]

[illegible]

بیکانه [illegible] نکیر

دیدر نفوز اقوکی بالدرم زکار بدستنش

بند

[illegible] اوموز

[illegible]

[illegible]

[illegible] غنم

قفد [illegible]

[illegible] غرم

فغان آیدر بکو نغم قو سلیم کلب کتسنش

[illegible]

[illegible]

غارت جان میکند آتش زبس رنگین تو

تا بکی باشم جدا از لعل شکرخای تو

[illegible]

[illegible]

کم نگردد از سر حسن با تماشای تو

از تبسم کردن ظالم شود فیض سحر

[illegible]

[illegible]

مکیدم از لبانش بوده بجای خواستش

بعد ازین گر بهوا جام مینا کرده نیست

[illegible]

[illegible]

بویار منش صفحه جانم ز افکار خوشش

این قلم در راه حسن یغما کرده نیست

۳۳

[illegible]

داغها که سینه‌ده دارم غمنشان در جگر

[illegible]

ظالم کاکل وصفت بی‌رحم اولدوغن بیقدر

[illegible]

بو غمم چندانکه خود دارا خلق خود نجر

[illegible]

بیقرار بیابانجی درونغ هجرانی برجگر

بنفسر

[illegible]

زلف قدین فرغ جسمنه نازکی باخبر

[illegible]

بحر آرزنفی آزاده عنوان بنده شغاکدنا

[illegible]

دارو چرخ باده ایام دربدر

[illegible]

تا کجا نخریق دنکو غرض نمت دربدر

[illegible]

غ

[illegible]

زخود بیگانه کشف ز سایه جز دم

غ

[illegible]

بهار گلشن خوش و لازم فصل دگر

غ

[illegible]

زخود بیگانه کشف زشایه جز دم

غ

[illegible]

چرا افتاده کم روزم را از فلک

غ

[illegible]

حمد الهی نه شکر صاحب غبار دریا الهی دوالی

غ

[illegible]

ستمکار لار دور ستمکار لار

مخمس

[illegible]

بو خونخوار لار دور بو خونخوار لار

غ

[illegible]

بو عیار لار دور بو عیار لار

[illegible]

بو

زهی قامت پر بلا دلربا بیم
کزمانی روزلر زهر هجرانیدر بیم
بلوی قالبده ره تیری کبی نیهم
نه جلمه جسته لاله‌دیدر نیهم

ملونن بر لالاردور رنکون لالہ

بو

چنده فورم اتیدی بنشه ورلری
قیلبو جلوه‌ده ورهلی لب دلبرلری
بویزره و بنشه اکلکه رخ جادولری
نه بر اوزره و لعلی فرنداجی

کلنار لالاردور کل نار لالہ

بو

بو درلر لعل خجو فیلو لالارنه
نه نکم بر هجو فیلو لالارنه
وه ده در جفا حعب فیلو لالارنه
سوزروم نه جفاکو فیلو لالارنه

جفاکار لالاردور جفاکار لالہ

بو

نعجب لوتی بر تجه دل
دیباده لالاربر اروبایلدی
نه بر زهر ره نکا
بر جفاده فیلو لالار
بهار اولدی زرنك فیلو لالار

عجب یار لالاردور عجب یار لالہ

وارہ وارہ عهد هجانت دفرا اوشی الندکہ
نازك الطالم بر مله عهد هجانت اشتدہ کورک

نو خطرا

بو

نو خطر اورینه اوم عنبر خیز بان و
نادرکر افکن غمزه بان خنجر و قان تیغ
قادرنبوعصب صبین جاه زنخدانت
سرنه پنهان ارن ابهار صدا

تیغ حق و بهار لعل افشانت بر شد

بو

تنبیه جانبانه کاکلت بود
طره و رو ولفت دراه
سکنند اندر البعب بیکی بیت بود
ورنکاه غنچه نسرین عارفان لطیف بود

بنزدست کوز زلف پریشانت بر شد

بو

حسن بنشنه
عاشقانت برکه یار ...
بیل هجر که ابر جانه وارم ...
فاختست اوزره ... سرکو
فاختست ... قمریان ...

قد کشیدها کر دو سرو خرامانت بر شد

بو

برکی
یخ صد بنیم بکو کو ...
بیل ... سندان ...
جمن بنفشه زرد
نرکس ...

آب حیات شبنم بزم گلستانت بر شد

غنچه بابجا مهر نکه برزدت با دتد لک عاقبت
زرکه عمر تیتد کتطرتی ظلم دوتد لک عاقبت

روی سر ز خاک پای حضرت رهبر کنم ‌ صادق ام عدم که بر یک قول اندک بسر کنم

رتبه ام در کشند از خضر حسنی ‌ نه آن زدم که تو را تشنه لب و فرکنم

[illegible]

کم غافل نشستند یار نیست بیا از بهر [illegible]

در حق آن قوم جز لطف احسان نه بکن

شرم دستیزه خور ز خاک خضر رسید

سیب ذقن لطف [illegible] داده چون آبرو رسید

[illegible]

قوت بادی دل دود رخ کاب ضد

ما بین باد و فنا دم چو میوه رسیده

ریحان [illegible] خط خضر ز خاک خط

تا ناف سر بریده حب [illegible] صبح دم دریده

[illegible]

[illegible]

بیت

فاتحه نیز بخوان ... [illegible]

در ره وحدت ... [illegible]

مانند ... [illegible]

[illegible]

صاحب نیکه او را نصاب دیده

بیت

[illegible]

در بیان ... از شناق قلم نامحرم است

بیت ... [illegible]

[illegible]

در تقاضای حرف سکوم که دم نامحرم است

بیت

[illegible]

با کمال ... هر که نبود در حرم نامحرم است

بعد از ... جام محبت نوش کرد ... دست یار

عهد ... فلک ... اعتبار

وحدت بگرفته آدم که با عهد درست ... پرده‌ها نقصها رشته بخشش‌ها رست

تا قیامت اعتقاد ... خواهد گشت ... چون صبا مجموعه گل را الطاف شکست

بیت

[illegible]

حالت ... درم بباد او که دم نامحرم است

بیت

[illegible]

هر کجا تا جام ... جم نامحرم است

بیت

[illegible]

کز ... دیدار ... نامحرم است

بیت

[illegible]

... که ... صبح ... سپیدی

[illegible]

[illegible]

ورنه آبی عطر شعر زر بنفشه داده است

[illegible]

خوراست از خوی خاک آن بنجف وز ب کرده است

[illegible]

چون صبا کسب عطر از چمن رسوا کرده است

[illegible]

خوش گوهر زمرد و عنبر خوش بسا کرده است

[illegible]

از خلد صد ارمغان و بس شنید

[illegible]

ای دوست نه صورت دامانش پیدا

[illegible]

از سعل او و بام بر ارض و شنید

[illegible]

فردوس کمال نهان همه نور تو پدید

[illegible]

هم تا بیم دردو غم اندرین [illegible]
غایب از نقش فوق کان [illegible]

[illegible] تیغ [illegible] فکر [illegible]
[illegible]

از لب لعل جان بخش مسیحا گه [illegible]

ورنه [illegible]
[illegible] بجز [illegible]

[illegible]
[illegible]

از سر هر بند فهم این معما کرده [illegible]

بار آن [illegible] جان [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

تا توان [illegible] بکرد اربکنه [illegible]

غزل ۴۳

[illegible] کاهت [illegible]
[illegible] مانند [illegible]

[illegible]
[illegible]

ایکه [illegible] ارده [illegible]

فتحه از فند دژن

[illegible] بخ الحمد [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

باده [illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

سین بابا بر [illegible]

قصه [illegible]
[illegible]

دیده [illegible]
[illegible]

طالعیم [illegible] زبون جانم [illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible] باربر [illegible]

۲۴

[illegible]

مرغ دلم حلقه بگوش خریدار توام

[illegible]

بلبل شوریده‌ام در شاخ گلزار توام

[illegible]

از برای آنکه شاید سینه افگار توام

[illegible]

بر امید یک نگاه چشم خونبار توام

۳۷

[illegible]

من اسیر شبنم گلبرگ رخسار توام

[illegible]

مرا گرفتار کمند زلف زنار توام

[illegible]

بر امید نکهت زلف تاتار توام

[illegible]

تنها من [illegible]

۳۸

۴۵

[illegible]

از ازل قسمت من شد سخن کو دیده بوده بسته بهم

[illegible]

انجمن خوبی خوش سخن در ملک عجم

[illegible]

نشان لعل ... گوهر ... فریدون ...

[illegible]

تا کلاه ... داد ... خدم ...

[illegible]

غیر واحد با ... غیر ... کاری هم

[illegible]

نام یار از ... اندر دل ...

[illegible]

چار ... کاسه ... لطف ...

[illegible]

هر کو ... نام ... سینه ...

بر

[illegible] تلکلنغ خوشدر [illegible]

عشق ننند دوبوسه [illegible] اورلاری

[illegible]

وقتنکه [illegible] زنجیر [illegible]

اوزکه لار وصلین تنها ایدر [illegible]

هر کسیب کیم ایم سنک وصلینک تمناسی ایدر

بر

[illegible]

اوزکه کهر زنهم که [illegible] ایدر

بر

[illegible]

قاسیز بزنیل ایم کم دلبرنک تکدار ایدر

بر

[illegible]

باغ اراسنده خرام [illegible] ایلدی

طيب

بر

[illegible]

کوکز [illegible] هر ذره [illegible] مسیحا ایله

بر

[illegible]

[illegible]

بر

[illegible]

بوقفس ایره [illegible] خرابات [illegible] ایلدی

بر

[illegible]

ناکه [illegible]

٤٣

دیسا بیر ایشنی [illegible] قویغیل کیم
وارسا [illegible] زمان ایلابوله بیتکیم
ایمدی بیلکاندار [illegible] بوله نیچه کیم
وه یر نیچه [illegible]

کوزنی عذر ارا اوزره توتن الفضیحه مطر اب

عدم ارا کیم ایدی اردی [illegible]
وجود [illegible]
[illegible] جلال [illegible] ایلدین
نا [illegible] قیلیب [illegible]

نا زحمتینک قویماس حاربیب ناولی افضل

[illegible]
نازنی [illegible] صفا [illegible]
قدیم [illegible]
[illegible]

و ما ضر به آتا بیر وهنکیدین ازل

[illegible] ایرسه [illegible]
کروه [illegible]
[illegible]
[illegible]

الا ار مفصل ان انما ایلادینک مجمل

٤٤

زر [illegible] کلام [illegible]
ابدیادو [illegible]
[illegible]
جمال [illegible]

بول ایکیه مصحف ایلادا وید کوز تونکا صیقل

قوزنکاکی [illegible]
فلک [illegible]
خطوط [illegible]
[illegible]

وصفی بحر و سیغا جینک انش شهابه حیزدون

جهان [illegible]
توغان [illegible]
[illegible]
[illegible]

جمع ودیر یونز قدیغه جلی و جلل

[illegible]
وجیلد [illegible]
[illegible]
[illegible]

قوپاش مطلاسیده اماله بیلادینک زرحل

نظم

[illegible]

الم ذرد ابلدوقال کسیل حق احمد و سل

نظم

[illegible]

مبر عقل و نبر دل ادونی یاد دینکنز

نظم

[illegible]

الله الله سنر ازلدنبو یله معتاد ایدنکز

نظم

[illegible]

بو جه رسم تا سنر و دهر ایلجه و دنیا ایدنکز

نظم

[illegible]

بنز سلتمکنز دورد بیا جانمغه بیداد ایدنکز

نظم

[illegible]

هر یکه در تن منم مهر تابت خاک پای تو باد

نظم

[illegible]

شکر ایدنه کیم بو کوزل کونکلمز شاد ایدنکز

نظم

[illegible]

هرم فتاده بجانکی در ره ایتو باد

۴۷

ای صبح [illegible] شاه
[illegible]

[illegible]
[illegible]

بیا بیا که قضا تابع رضا یتو باد

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

بلا ز دور زو غم تحوز بقا یتو باد

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

مدام بر دل اعدا درد / بیدو ... باد

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

و همین [illegible] بکسر کلمه بود و شغل [illegible]

۴۸

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

خوش دور داول [illegible] زمانه بیند عالم [illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

عاشق اوده و وقه [illegible] تیغ جلد [illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

بیم [illegible] کامله الجاد [illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible] جهانده خاطر [illegible] شاد [illegible]

ربنا والا ۳۱

ربنا خالق هر کون و مکان
ربنا قادر معدوم عیان

ربنا واقف اسرار نهان
ربنا رب همه اهل جهان

ربنا یا ربنا یا رمضان
هست یک نام خوشت الرحمن

ربنا آنکه خبیرست غفور
ربنا آنکه حلیم است شکور

۴۹

ربنا

ربنا صاحب فرقان زبور
ربنا روز رده وحش طیور

ربنا یا ربنا یا رمضان
هست یک نام خوشت الرحمن

بند

ربنا رب سپهر گردان
ربنا رب سحاب باران

ربنا رب بهشت رضوان
ربنا رب جحیم سوزان

ربنا یا ربنا یا رمضان
هست یک نام خوشت الرحمن

بند

ربنا واحد بی شرک نظیر
ربنا مالک آزاد اسیر

ربنا رازق منعم فقیر
ربنا رب همه شاه وزیر

ربنا یا ربنا یا رمضان
هست یک نام خوشت الرحمن

۵۰

ره عمر زینت بوستان از تو	رنگ و بوی گل جهان از تو
رونق غنچهٔ خندان از تو	گریهٔ ابر بهاران از تو
ره عمر یار ره عمر یار رمضان	هست یکسان خوشت الرحمن

بند

بعد حمد ملک حی قدیم	نعت گویم بهزاران تعظیم
با جا کردن آن در یتیم	بفلک قرص قمر گشت دو نیم
ره عمر یار ره عمر یار رمضان	شافع خلق حبیب رحمن

بند

مصطفی ز کرم خالق طاق	یافت آنکه شب معراج براق
زانبیا را که جز او در آفاق	آنچنین تحفه نداده خلاق
ره عمر یار ره عمر یار رمضان	شافع خلق حبیب رحمن

ال

بعد ازان چار ولی دوران	جمله در ملک شریعت سلطان
نام بوبکر عمر هم عثمان	علم آنحضرت شاه مردان
ره عمر یار ره عمر یار رمضان	شافع خلق حبیب رحمن

بند

آنکه او اول صدیق جناب	ثانیش عادل ابن خطاب
سیوم آن صاحب جمع کتاب	یار چارم اسد الله جناب
ره عمر یار ره عمر یار رمضان	هر یکی جسم شریعت را جان

بند

کنم مدحت آن هر دو امام	که حسن هست اسم یکی در ایام
دیگری را که حسین هست نام	هر یکی اختر برج اسلام
ره عمر یار ره عمر یار رمضان	دو در درج لطف جانان

۲ ل

۳ ل

صاحب عز و شرف دو سرور — هر دو در بحر نجابت گوهر
دو جگرگوشهٔ شاه حیدر — دو نهال چمن پیغمبر
دو دُرِ درجِ لطف احسان — رحمت بار رحمت بار رمضان

بند

زینت عزت آن فخر نبی — باز با حرمت آن چار ولی
هم با عز از دو فرزند علی — جام جم ده که تو شاه ازلی
رحمت بار رحمت بار رمضان — دو دُرِ درجِ لطف احسان

بند

رحمت چو تو خداوند کرم است — ختم بهر مرا از بنده خطاست
جز تو آنجا همه موقوف فناست — از فنا بنده چه خواهد درخواست
رحمت بار رحمت بار رمضان — جز تو را بر نبود در دو جهان

شکر لله

۱۴۲

۴ ل

شکر لله رمضان باز رسید — در جهان ذوق طرب جشن پدید
صبح امید که دمید از ضعف نوید — نزهت افزا و نشاط جشن عید
رحمت بار رحمت بار رمضان — هست این قاعده بر اهل جهان

بند

آمد از فضل کبیر المتعال — رمضان به عزت نیک خصال
مردم از فیض فتوح خوشحال — همچنان غرهٔ شهر شوال
رحمت بار رحمت بار رمضان — هست این قاعده بر اهل زمان

بند

در جهان باز ز لطف رحمان — شد عیان ماه شرف بر شعبان
خلق بر طاعت حق بسته میان — همه در کوشش ختم قرآن
رحمت بار رحمت بار رمضان — هست این قاعده بر اهل زمان

بند

در چنین ماه شرف در بار — همچو خلد است جهان فیض آثار

دلیا جز خواهش دیدار | همه تسبیح تراویح گذار

ربنا یا ربنا یا رمضان | هاتف ایتسن قاعده بر این زمان

بند

روزه دار انسان بامید غفران | غنچه سان تشنه لب شب دهان

بر سر نعمت اوتور نگران | مؤمنان منتظر بانگ اذان

ربنا یا ربنا یا رمضان | هاتف ایتسن قاعده بر این زمان

بند

رمضان ماه سعادت اثر است | ذره فیض فتوحش دگر است

هم درین سر که بحر لبته در است | شام او به ز هزاران سحر است

ربنا یا ربنا یا رمضان | هاتف این قاعده بر این زمان

بند

رمضان طرفه شه بارکات | نیست در ماه دگر این درجات

مؤمنان جمله زخوش عادات | خواهند از لطف خدا هر حاجات

ربنا یا ربنا یا رمضان | هاتف ایتسن قاعده بر اهل جهان

بند

دهه اول او دهه رحمت خوان | دهه ثانی او مغفرتست ای یاران

دهه آخر او عتق ز نیران دان | که درین ماه بود لطف کرامت خندان

ربنا یا ربنا یا رمضان | هاتف ایتسن قاعده بر این زمان

بند

وصف این ماه مبارک زیبست | ذره ذوق و صفا این شب

همه در رونق کار و زینست | دل اسیر از غمگینست

ربنا یا ربنا یا رمضان | هاتف این قاعده بر این زمان

بند

وصف این ماه ز حد بیرونست | هر چه بنویسم از آن افزونست

شب قدر از کرم بیچونست | همه از رحمت حق ممنونست

ربنا یا ربنا یا رمضان | هاتف این قاعده بر این زمان

ربنا گفتن ما از ادب است   رسم آیین مسلمانان است
لایق مجلس پر عیان است   لازم استعمال اجابت
ربنا یا ربنا یا رمضان   هست این قاعده را اصل زمان

بند

اول از مکرمت الله اکبر   وانکه از مرحمت کل ابد
شده از رحمت اقبال پناه   هر دو را اهل یا گیس سیاه
ربنا یا ربنا یا رمضان   ور کرم نیست مرا او مقصود رسید

بند

والله حجت دل از بهر خدا   ربنا کرد بدو بیت انشا
اندم بر درت ای کان سخا   با امید کرم لطف شما
ربنا یا ربنا یا رمضان   ختم شد این ربنا یا رحمان

تمت

تمت تمت   تمت تمت

سبع دیونه

آن پری خوبک محبوبک آهو بر کمم   دهن جفا جویک نغمک شیرین لبکم
دو نیم رسیده ای غمزه نام درکم   تغمم ای در حرم احسن الله احسنکم
نه ظلم از نجم مفتون بستم نه از جلم   از دوا کولم پرشورم کان نغمم
نمکت کبر داکر   لعل لبت را نغمم

بند

گفت ای ضره مخضوض شیدا   از کجا آید چه نام تو بانیر رسوا
تغمم ای بازه نهال جمار عنا   تو مپندار ره نجته کشتن صحرا
ما عیار ز ر غیرتم نیک محکم   از دوا کولم پرشورم کان نغمم
نمکت کبر داکر   لعل لبت را نغمم

بند

گفت بیهوده مگو نیست ترا نام زیاع   چنو الی کدا اکه ز خیل افغان

گفتم ای سرو قد دلبرک موی میان
زند بیچاره بیباک نه به فلکم
نمکت کیر داکه

گفت نه غم که نه هند مرا خلق جهان
از فراق تو علم بر شورم کان نکم
لعل لبت را نکم

بند

گفت محبوب دشمن هر زه ادام باور
گفتم ای شوخ مرا صد فن شوم تا سحر
شبها رنج ها ستم باشد که یو موی تو نگم
نمکت کیر داکه

فا لم باز فراتیکه یا از قلغ
بتو اظهار کنم [illegible] لب خود کنم
از فراق تو علم بر شورم کان نکم
لعل لبت را نکم

بند

گفت اگر کمر به سر تو بلک
گفتم ای حور ملک زاده ای ملک
شو در اینجا و دیده بین ای اخوکم
نمکت کیر داکه

کو زمین سر کار قدر نه بنر غلتک
لب جیب مرا که حقیر چرخ فلک
از فراق تو علم بر شورم کان نکم
لعل لبت را نکم

تند کردید ز گفتار شم گفت حدف
شبها به نظر تو خز با خود عرف
در بجا رایم کفش علما را نکم
نمکت کیر داکه

نکند سود ترا این همه لاف و گزاف
گفتم ای قبلت جان زینب [illegible] حروف
از فراق تو علم بر شورم کان نکم
لعل لبت را نکم

بند

گفت ای کم بخل نعمت [illegible] عور شعور
گفتم از زر در تو کردم [illegible] دیو عور
که چه بکر [illegible] حکم نکم
نمکت کیر داکه

گفتم ای شخ خسته مردم بکا بند [illegible]
تو علوم که نه زر و درم [illegible] شور
از فراق تو علم بر شورم کان نکم
لعل لبت را نکم

۳۳ مسدس شاه خرب

تتمه دور همه وقت لا اله الا الله
نشنیده که نظر قبل تحرت بسم الله

زیب جان دیم جهد برده دو گوهر
آخر حروف آیات سوره طاها

۱۶
۶۵
۱۷
۵۹

١٩

قولونگنى بيز توتونگ كوركين كه يا رسول الله | بشيرا ونذيرا التومنوا بالله

بند

كلام حق سنى دېب ايتكا كيلدى الرحمن | اوقوردى ملائكلار عرش ده علم القرآن

يوزونكا سجده قيلور كوروب حور رضوان | شفاعتينكا يقين بيلكا بار تو بيدور ايمان

قولونگنى بيز توتونگ كوركين كه يا رسول الله | بشيرا ونذيرا التومنوا بالله

بند

سنى ايتى آدم حقيقت توجنت دين | كه نى بره كوناركا اولوغ شفاعتين

همه كا بولدى دوره كوركين بو معجزت دين | خبر ريب تو صحبت نىكا اولوغ قيامت دين

قولونگنى بيز توتونگ كوركين كه يا رسول الله | بشيرا ونذيرا التومنوا بالله

بند

شفاعتينك همه دلخسته لار دور ظاهر | همه نى مقصد سن سين سين اول آخر

خدايرا تو سنى صحبت قيلسه طاهر | كيلكو دينكا ننكى بولور اركور فخر

قولونگنى بيز توتونگ كوركين كه يا رسول الله | بشيرا ونذيرا التومنوا بالله

٣٠١

فرقنك

فراقينك اوروندر نوح صاحب غرق بولدى | ضعيف دردينكا نامينك [illegible] دوا بولدى

سو [illegible] تجلى كور روينكا آشنا بولدى | بو يولده ايوب صابر رضا صاحب دعا بولدى

قولونگنى بيز توتونگ كوركين كه يا رسول الله | بشيرا ونذيرا التومنوا بالله

بند

تنى سينه [illegible] صديقه نسبت انور | تمام [illegible] اوتتا [illegible] كوروب عمر

نبى [illegible] دولتينكا عثمانه هم سينه حيدر | كمينه [illegible] مسطر قيلماكين مضطر

قولونگنى بيز توتونگ كوركين كه يا رسول الله | بشيرا ونذيرا التومنوا بالله

٦٢

٣٤

مستزاد

جانيم شكسته دلم مصطفى دين اوزگه كيشم يوق | كه يار همنفس شاه دين اوزگه كيشم يوق

كيشم يوق

دستگيرم صاحب دعا دين اوزگه كيشم يوق | كه كاريار رسول خدا دين اوزگه كيشم يوق

خدايم [illegible] دين اوزگه كيشم يوق | رسول الله امين مصطفى دين اوزگه كيشم يوق

ایمان اهلی شکر حمد ایتسم ذره‌چه کیم کاندو / نور روی منیر نور رخسارینگ پیونی کوزیم بولکانده

کونگلیمنی رسیده شیدا بیله حضور ایلکانده / خوردونیم کلاه سیکا خاکی الله بولکانده

خدایم بنده‌سیز ظلم زیاده دین اوزکه کیشیم یوق / رسولیم امتیم مصطفی دین اوزکه کیشیم یوق

بند

قولونگه رحمت ایتکین ضعیف کناه کارمن / مدام یاربیم سیندین مغفرت و رحمت تیلای

بهشتیم کاروز قیامت کون مالک بخیر / قولونگیز قیلمه الهی بو بولکان بدبختی

خدایم بنده‌سیز ظلم زیاده دین اوزکه کیشیم یوق / رسولیم امتیم مصطفی دینیم اوزکه کیشیم یوق

بند

الهی باشیمکا بارچه تمام عیب ظاهر / نبی‌نی روح پاک بولوب اول الحمد دار اچا حاضر

قولونگیز روح پر دینی جوق قیلکین منکر / همه بنقصه بیسرین چو اول آخر

خدایم بنده‌سیز ظلم زیاده دین اوزکه کیشیم یوق / رسولیم امتیم مصطفی دینیم اوزکه کیشیم یوق

بند

الهیکا بیتو اوزینی قیلکا بنده‌نی باقی / که ایشیم ده دولت کیشی جنت لایقی

بوایکه ادینی دوام قیله سر تکرار نی / قولونگیزنی قیلمه ضلالت بولاییدا اوجمه

خدایا بنده‌سیز ظلم زیاده دین اوزکه کیشیم یوق / رسولیم امتیم مصطفی دینیم اوزکه کیشیم یوق

بند

ذاتیم حکمت قیلدیم شوق محبت دکا / ایت انکریم قیلغوچی تقویمنی بیر لطف کا

کونگلیم پاکیزه قیل نیز بحر رحمت کا / همه بنلوره کونگلیم ده اوغ شفاعت کا

خدایم بنده‌سیز ظلم زیاده دین اوزکه کیشیم یوق / رسولیم امتیم مصطفی دینیم اوزکه کیشیم یوق

بند

قولونگیزنی تاسنده ایکین داریانگیز غم قیل / همه الم زده ذروز حشر ده غم قیل

حرم سیر حقیقت کا قول محرم قیل / زبون احمد مختاره امت معظم قیل

خدایا بنده‌سیز ظلم زیاده دین اوزکه کیشیم یوق / نبیم امتیم مصطفی دینیم اوزکه کیشیم یوق

بند

همه دردلیکا غیب الهی درمان قیل / تکمیل ایدکین مؤمن مسلمان قیل

بو بولاو دولت محشر ده خلعه انعام قیل / خطاکا توبه الهی سنده ایمان سیوردام قیل

خدایا بنده و شرمنده دین اوزگه کشیم یوق | رسولنگ امتیم مصطفی دین اوزگه کشیم یوق

بند

مدام الم زده غرقهٔ گناه شرب | شفاعت ایلادی سندین نه بنده شرب
زبان نعتینگا آچیب بوسته شرب | قایده بولغای ادا بو درد نه بو بیان شرب
خدایا بنده و شرمنده دین اوزگه کشیم یوق | رسولنگ امتیم مصطفی دین اوزگه کشیم یوق

مناقب چهار یار

بهر کین گلشن فیروزه منظر | منور شد از و خورشید انور
زهی سو بلبلان باغ اخضر | زمین آسمانها نیست حلقه یکسر
بگفتند این حدیث روح پرور | سرم خاک رهٔ هر چار سرور
ابوبکر عمر | عثمان حیدر

بند

ابوبکر هست

ابوبکر است نور چشم ما هم | عمر مقصود جان درد ما هم
فتاده در رهٔ عثمان چو خاکم | همیشه در رهٔ حیدر هلاکم
کشاید کرده اینها دین پاکم | سرم خاک رهٔ هر چار سرور
ابوبکر عمر | عثمان حیدر

بند

ابوبکر آن امام پاک دین است | عمر شاهنشه ملک یقین است
سوم عثمان شه روز زمین است | علی یعنی امیر المؤمنین است
درا ما جانب بود ور دمار نیست | سرم خاک رهٔ هر چار سرور
ابوبکر عمر | عثمان حیدر

بند

منور چشم ما از دور ایشان | معطر جان ما از بوی ایشان
ندارم قبلهٔ جز کوی ایشان | بود محراب ما ابروی ایشان
دل ما هست با سوی ایشان | سرم خاک رهٔ هر چار سرور

۶۷

ابوبکر عمر | عثمان حیدر

بند

ابوبکر است یار سرور ایمان | عمر در چشم باشد نور عرفان
بروی هم نور شد از مهر عثمان | زبان گویا ز لطف شاه مردان
دل غمگین ما را شاد گردان | سرم خاک ره هر چار سرور
ابوبکر عمر | عثمان حیدر

بند

ابوبکر است شمع هر دو عالم | عمر شاه است نور چشم آدم
سیوم عثمان نبی را گشته محرم | چهارم مرتضی راند مسلم
بگو کز نیستی بدبخت عالم | سرم خاک ره هر چار سرور
ابوبکر عمر | عثمان حیدر

بند

ابوبکر است یار غار مطهر | عمر از عدل از فیض است مهتر

سیوم

۱۴۹

۶۸

سیوم عثمان که بود او تاج بر سر | چهارم مرتضی را دین پرور
ندارد بغض ایشان غیر کافر | سرم خاک ره هر چار سرور
ابوبکر عمر | عثمان حیدر

بند

ابوبکر است قاضی شریعت | عمر شاهی است هادی طریقت
بود عثمان چو بحر از حقیقت | علی مرتضی شاه بر رفعت
بجان گو که تو داری زینت ملت | سرم خاک ره هر چار سرور
ابوبکر عمر | عثمان حیدر

بند

ابوبکر است شمع دین احمد | عمر شایسته شرع محمد
سیوم عثمان بود شاه سرمد | علی شد صاحب تخت زبرجد
مراد عالم از ایشان برآید | سرم خاک ره هر چار سرور
ابوبکر عمر | عثمان حیدر

همیشه در هوای اصحابم
هوای غیر شان در سر ندارم
بغیر از مدح ایشان نیست کارم
همیشه مخلص هر چار یارم
ز جان و دل محب دوستدارم
سرم خاک ره هر چار سرور
ابوبکر و عمر
عثمان و حیدر

بند

یکی نظر سکین ایشانم
غلامم سنبل صحن ایشانم
تمام خلق در تحسین ایشانم
همیشه در ره درد ایشانم
شوم شرمندهٔ آیین ایشانم
سرم خاک ره هر چار سرور
ابوبکر و عمر
عثمان و حیدر

آورده اند که

۷۶

۷۵

حکایت الحاج صاحب مولانا شفقر

آورده اند که روزی از روزها خاطر عبد الله خان از جانب شفقر ضرر ملال آگنده گردیده بخواست که به بهانه او را گنه کار کرده هیچ نابود سازد در این حالت شفقر را طلبید غضب کرده گفت که ای شاعر بد سرشته تکفیر سخن های بیهوده و شعرهای قبیح گفته ذهنت کرده انعام در جایها کرده ای که فقرا تا بالحال از تو یکان کلمه سخن لطیف نشنیده ام اکنون نظم بر زیارت حضرت بهاء الحق و الدین بسرودم

میخواهم که پیاده بجلوس در آمده تا در ضریح محفوظه حضرت زیر رکوب شده

در شأن جمیع پیغمبران و امامان منقبت را د اسیرها یکه همت شان

کیان و فرمان روایان ماتقدم تا آن منتهی درج باشد ولیکن

اندکی توقف نموده ملاحظه نماید و با نیکه کمال مصرع آن

با ربط و نامناسب رفته پسر از شنیدن آن جدا خواهم نمود گفته

چندی از محرمان خود در آن وقت موجود بودند که شمشیرهای خود از نیام بر کشیده بر سر شفق

در شتیده میبرود و لیکن اندکی تامل نموده ملاحظه نماید فوراً گردن او را به تیغ زنید

و چند دیگر که تا بازار نمود که هر حضرت شفق گوید کتابت نماید کتب سوار شد

شفق با دست از در غضب دیده مردن خود را مقرر کرده دیده حضرت کتب بید از دیده

صمیم قلب که حضرت بیتها انشا آورده از هر قطره های خون جاری کرده

و مستغرق شده تا به حدی چون شنید حضرت بها والدین رفتن از خود

محض کمال کوشش بعد شهر منظور نموده علیه مطالعه

نموده کرده خود خجالت شده تمام خوش بسیار نموده عرض خود کرده

نیام ابرکه

مولانا شفق	بسم الله الرحمن الرحیم	مثنوی مقولات

بسم الله که هست قوت جان شد قوت دلها ‖ بنام خدای پاک خالق عرش خدا وند

زینت طفل از لطف بخشش و فیض او ‖ جهان شد از کرم بیحساب او

نقش او به هر دو جهان ‖ ماند و صفات خاص حق ملک

زبان ... ‖ خدا وند ...

به رحمن الرحیم از دو زبان وا شود گویا ‖ قدیم حی قیوم است فرد و قادر یکتا

۷۳

[illegible]

هزاران عالم از یک امر پیدا از دو حرفا

[illegible]

در و بازار جهد عندلیب طوطی عنقا

[illegible]

بطرف مرغزار کوه و دشت و هم صحرا

[illegible]

کدام آدم را کرم بخشید از تشریف کرمنا

۷۴

[illegible]

چو وقت ایجاد کون شد که از کاف و نون

[illegible]

مدینه شام خورد و مشرق کمال از رخسار زیبا

[illegible]

نماید شام از شکل فریب از غره غرا

[illegible]

برآرد از ته خاک سر سبز سفید بیضا

١١

خسرو انجم شده زرافشان طرّه عنبر
شیوه طاهر که بدر الفجر زرافشان طرّه عنبر
سکن خرشید فروغی آن زرافشان طرّه عنبر
بعد زان نظر ناظرش زرافشان طرّه عنبر
بیاید به بوی بهر نحت نظر زرافشان عنبر

عروس زرنگار صبح داده ز فرقه سیما

١٢

بر ورد آورد آن دو زلف
برید آورد ز قدرت نعمت
بسی گلستان سیم از ربیع

لب از لعل خط از مشک شاه نسیم عنبر زلفا

١٣

ز نار بید تیر آن دیده کرنه
بگذار بید تیر از دو نظر آن بید تیر
دیگر از او گرفت غمزه بدام
با ز ارادت و دلبر از آن بید تیر
ز روی لعل نخچه چون او دهد

ز غمزه افکنده زخم جادوی سحر شهلا

١٤

ششان بنگر ز قاف فغفور چین
هم بدر از آن بیت اقلیم ربع
نجات عهد و سلطان شکنات تیر فرنگ
بسیر و عهد او ز ربع دنیا و ده

نور کوی حرامت نقش الحمد او جا

١٥

زبان زنگ از فخر آن زرافشان زیاد
بر آن خاطر سپهر تو زرافشان زیاد
بکعب لیله لعوارج و فروغ زرافشان زیاد
شب خیمه از آن کمال زرافشان زیاد

قلم زنیت حیدر که از بس معرکه کنند لا

١٦

نور قمر و زحل نمایان ز برج
به زر پیش فلک بسیر ز بنج
ز بهر ما بر آب اتش و نور
به نور و خیمه نقش آن بر سو

ز باضنده خورشید خاور زمر سیما

١٧

خونریز دو دیده بر جهان برجی
بر زمین و شمع و عنبر مجلس
عصر پدر او به ستم زر مجلس

بجنم قوه جذب ساغر لعل آتشین صهبا

١٨

شیخ علم از کفر آتش نمود
ز ولد ربع اینها و در
بیت اتش الا که کس دشمن
کلی باغ عنبر سرو

فرنگی نسل سوند ز مجاز نو لدادتا

٧٦

٧٧

زبان

٢٧

ب

نه بود [illegible] نه بند
[illegible] فلک [illegible] صنعت [illegible] بند
نقاش [illegible] قدرت [illegible]
نه بند [illegible] ماند [illegible] بند
ول [illegible] صنعت [illegible] بند

که نه تو نبی عالم بود ز آوازه اشیا

ب

در ازل [illegible] عالم [illegible] لوح و قلم بود
نه از [illegible] عرش [illegible] بود
نه از [illegible] قمر بود
نه از [illegible] جلوه [illegible] بود

در آن دم بود [illegible] یک بیک از [illegible] جا

ب

ببین [illegible] فلک [illegible] وضع [illegible]
[illegible] تقدیر [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
ز لولاک [illegible]
ز [illegible] ماند [illegible]

نبود در کاینات هم نبود در خوشه [illegible]

ب

شب معراج [illegible] آمد
[illegible] آمد
[illegible] ستاره [illegible]
[illegible] آمد

که هم محرم اسرار سبحان الذی اسرا

٢٨

ب

تو بطلوع [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب
بود [illegible]
حبیب [illegible]

رسول که [illegible] او ادنی

ب

تو خود [illegible]
[illegible] نور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ملک را امید [illegible] فلک مقصد [illegible]

ب

شب معراج [illegible]
[illegible]
[illegible] عالم
[illegible]
زمین [illegible]

بر آمد ابر [illegible] پاک [illegible]

ب

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابوبکر عمر عثمان [illegible]

[illegible] کنند [illegible] فکنند [illegible] گشت پیدا

۷۹

۲۷

همه فرزند جان ... دادند ... وفا را

ز دولت ... کار ... رباعی شد ...

ابوبکر عمر عثمان حیدر ... صفا را

... علم ... بنا را

رباعی چار کز کوه ظاهر گشت در دنیا

۲۸

جان طفل ... از ... ربا ...

... رباعی ...

ز ... روضه ... کنز ...

... نور ... شهود ...

که نور علم را خازن رموز غیب را دانا

۲۹

امامان ... بوده در لطافت ... فاروق

... او ...

ز ... جامه ... حسن ... صادق

... جعفر صادق

بمور سلطان از افغانشاه شد والا

۳۰

خیال ... در ...

ز ... الصلاح ...

... خطر ...

تو ... شد ... کل ... بامعبد ...

که هم او بود امامت تا در شاه دینم ...

۱ بگی کوخود

۱۵۵

۳۱

... آمد ... یابد

... خوشتر باید

... خوشتر یابد

... خوشتر یابد

ز جیب فقر بیرون آید عنبر بسا

۳۲

طبع خوش ...

... علم ...

... بیا ...

... ز ... بلبل ...

در زیر سدره را بنگر ... توده جا

۳۳

دلا ... و ...

ز ... شاید ...

... حالت ...

... سر ... نور ...

که علم ذره دارد حکمت ... [illegible]

۳۴

... ضیا ... تو ...

... قضا ...

... صدق ...

... بند ... زنجیر ...

... بیند هیچ طرفه ... دیده ...

۸۵

۸۶

۳۵

همت زانست خشم ز بستن تا بحر دارد
زبان العطش خارد زخشم بحر دارد

عجب دارم بدل از بسکه درد با خدا دارد
ز بس بغوله غولان شد و دارد صد خطر دارد

تا در هر قدم دو دلاله خود کس بسته دارد

۳۴

و اغفر ز کلام بر فلک فواره زد
بجان خیز جو نادر سکر وردی ما دارد

ز بس بکه قسم در کوزه حوض فلک جهد زر
دو جهان ز دکان بکیمیا دادن زر

چو سیم قلب بشد کیمیای ابو سینا

۳۷

دلا ابساب از قفسه بنفش زبان عقاب
عدم عجایب بنفشه بنقشه

اگر صاف خود بخشی ز بر بنفشه
ز خود کی بکلفه سر بر بر عقده

که بر غار کشی بهر شرف لعل و سر وفا

۳۶

چرا با بکام زر زبان بنفش جانم چه سان
که مهر او را بچه زر بنوز جان داد

ز بس جفت و کوی بنو کس و زد زر
نه زنار و جانم را سنگ بزد

چو بار خدا ناز بنمیح جا نهاد

۸۲

۳۹

ز طغیان خفقه حیرت از فاصر خون جگر
ز بس که صبر بنور طوفان دارد

که در نطق لطف از قفس بغنچه
بگو ز هر ز بان نغمه فرح بسرود

بهوا الهادی سواد قادر بهوا گلشن عج الا

۴۵

با حاجی جهان با سر فاصله نور و خرم
حرف ز نشتر زجا کلبه با دیده

اگر خوشه و در دل بر دعوت آب عالم
بگو نغمه بسنده کار کاه الا کار جم

که اسیر کرم غفلت خنجر زبسته خلیها

۴۱

ز ما نشاط صفا ز سر پا بسته شد
زین سبب ز شاخ طراوت بنفشه بکار رود

هر برگ که کار جو در نور
اگر صد دل اسیر و ز بیشه قدم در

نظر ز ریب بنا بنده

قدم ز ارق سر با بنده کسی در سر بالا

۴۲

براه دو جهان فکند جفا در تیغ
نقاش حق بر او در راه جفا دارد

بدنام چو بزن دنیا ز روز هر دل بسجاده
ز بس دور ز عمر خود جو کرد بسجاده

که کفر شاه کسی خسرو تحفه ز منوچهر کشان

۴۳

وز بیم آنکه زبان نفروزد سرزند
بر سفته بود از سر خود جمله

در نفوس که سر کلام بود سرستی
زر که چو افتاب زنگ

کو تا باشد سویدا از دلها نام سودا

۴۲

ولا بسته ... ز روشن سحر ... تیغ
بجنبش ... بسته ... تیغ ...

تن عمر ... کار باد و ...
با سحر و روز و ره ... چند ...

مهیا باش کار برآمد و زینت با فردا

۴۴

در او درج فلک حروف وفا بهر آن بنشتم
وفا بخشی او در صفحه سیر آن بنشتم غم

ره بهر سیر راه فنا فتاده عالم
زان کس دید او سیر ضعف بنیاد عالم

تماشا کن در و دیوار چشم کتابی کنشا

۴۵

اگر سلطنت ماند سلیمان را ماند خاتم
اگر جود بماند ز جاند در ... حاتم

کجوش خود سپندم و ان کتف ... در عالم
کجا شد بو البشر که سجود ملک آدم

جلیل قدر شد بعز کرام المؤمنین جدا

۴۷

زنان ما را بجانشان خنده ... جم
از جام جم ... بنی ... جم

همه کرده سر ... کلام ... جم
کجا شد ... کجا شد ... جم

کجا شد نوح طوفان کجا شد کشتی دریا

۴۶

... و ... فغفور ... قیصر
... بت ... و ... سنجر
همه ... کاوس ...

... عاد ... جفا ... بیز ...
... کجا شد ... کجا شد ... هم

کو قوم عاد را ز خاک برکند فکنند از پا

۴۸

... زر ... ز رید ... رفت
وزید ... زر ... زر

... کل ... از ... کلاه ... اودر
... کسان ... بمر ... زر
کجا شد ...

چه شد اسحاق و اسماعیل که هارون کوه موسا

۴۹

... زر ... کردن
در ... کرد ... سر ... تم

بوجه ... فنا ... کو ... سر ... پس
کجا شد یعقوب ... کنعان ... یوسف ...

کجا شد حیله اخوان گرگ سبزه مرغا

ل ۱

[illegible]

کجا شد [illegible] و حکمت لقمان

کجا شد [illegible] کجا شد [illegible] عبا

ل ۲

[illegible]

کجا شد [illegible]

[illegible]

کجا شد [illegible] کجا شد [illegible]

[illegible]

کجا شد [illegible] کجا

ل ۳

[illegible]

کجا شد [illegible]

کجا شد [illegible] کو [illegible]

ل ۴

[illegible]

کجا شد [illegible]

[illegible] گودرز [illegible] کاوه [illegible]

ل ۵

کجا شد [illegible]

[illegible]

کجا شد [illegible]

ارسطو کو [illegible] کو کجا رفت [illegible]

ل ۶

کجا شد [illegible]

[illegible]

کجا شد [illegible]

کجا شد [illegible] خان [illegible]

ل ۷

[illegible]

کجا شد [illegible]

[illegible] گودرز کو [illegible]

ل ۸

کجا شد [illegible]

[illegible]

کجا شد [illegible]

کجا شد [illegible]

۸۶

۸۷

کجا شد ار

٥٩

کو دارا [illegible] سکندر [illegible] صفا [illegible]

سید الابرار [illegible] بصحابت [illegible]

کجا شد [illegible]

کجا شد شیر [illegible]

کجا شد شاه بهرام گور رخت صندلی

٦١

برافتاد دار [illegible] زاده [illegible]

کجا شد [illegible]

کجا شد [illegible] نوشیروان [illegible]

کجا شد [illegible]

چه شد بهرام چوبین چه شد خاقان ملک آرا

٦٥

کجا شد [illegible]

چه شد [illegible]

کجا شد [illegible] قیصر [illegible]

کجا شد [illegible]

چه شد کسری و شیرین تاج و تخت گنبد والا

٦٢

کجا شد [illegible]

کجا شد [illegible]

چه شد [illegible]

چه شد [illegible]

مهلائل کو چه شد منطور کو هم سند زیبا

نسخه سکوان

[illegible]

٦٣

کجا شد [illegible]

چه شد [illegible]

چه شد [illegible]

چه شد [illegible]

کجا شد بزم بابر تاج و هم ساغر مینا

٦٦

کجا شد [illegible]

کجا شد [illegible]

چه شد [illegible]

کجا شد [illegible]

که عمر عیده دوران کرده پاره آن نیکیا

٦٤

اگر [illegible]

کجا شد [illegible]

چه شد [illegible]

کجا شد [illegible] عبد المطلب [illegible]

کجا شد خسرو پرویز چه شد سرو دطاها

٦٦

چه شد [illegible]

کجا شد [illegible]

کجا شد [illegible]

کجا شد [illegible]

کجا شد جابر سلطان کو آن عمار یار دارا

٨٩

٦٧

دیگر که گوید بسلطان عالمت زینت جهان [illegible]

چو سکندر ز حکم [illegible] زمین [illegible]

مطلع دست را قیصر خاقان [illegible]

[illegible]

منزل در جهان آخر بابا نیست در دنیا

٦٩

چه شد آن [illegible] کهف [illegible] قطب [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سنبل [illegible]

[illegible]

کجا شد خسرو تخت سعادت یعنی علیخا

٦٨

[illegible] چهره دار

[illegible]

[illegible] باغ رو دار

[illegible]

گذر از لاله و غلات کبیر مگذر از نسر الا

٧٠

[illegible]

کجا شد [illegible] شهید [illegible]

کجا شد [illegible] شهزاده آن [illegible]

[illegible]

پسر در سینه با جر جواد دیده زهرا

٩٥

٧١

زبیده [illegible] عباس [illegible]

[illegible]

[illegible] گردش [illegible]

چو [illegible]

زبان در گفتن اولاد که دو آه و واویلا

٧٣

چه شد [illegible]

کجا شد [illegible]

چه شد آن [illegible]

کجا شد [illegible]

که بود در وصف فردوس از مهمانان جواد دنیا

٧٢

کجا شد [illegible] مصطفی [illegible]

که از [illegible]

جهان [illegible]

[illegible]

که فریاد و فغان برخواست زین نه گنبد خضرا

٧٤

چه شد [illegible]

کجا شد [illegible]

چه شد [illegible]

کجا شد [illegible]

بجانش باز گردد زیب عالم از نسب او بود [illegible]

٧٦

کجا شد زینت کیهان امیر آن شهنشه دین
کجا شد خسرو آن شاه زرادشت و بهمن
چه شد شاه سکندر کو جهانبان بود
کجا شد شیخ سلطان قطب آفاق آن صاحب
همه پیر و کهتر ز ملک در سکندر

کجا شد طلعت شیخ نجم کو آن بیدار درسها

٧٧

نه بلبل ماند نه گلشن نه طوطی نه شکر بارو
نه شیرین ماند نه خسرو نه فرهاد کوه کن
ز بیجا هم نماند بوی ز گل نه رنگ بهار
کجا شد محمل و لیلی زبان ز وی

کجا شد شیخ صنعان پیر دختر ترسا

٧٩

کجا شد احمد مختار تاج فاخر حیدر
کجا شد بو سعید و بو علا بود دیگر
چه شد شیخ سعد و همه سعید زاهد
چه شد سکان ما همه جا و فنا

چه شد ذوالاد دیگر کجا شد بن یلدا

٧٨

کجا شد عمر و عاد و قیصر و خسرو
کجا شد نمرود آن در بر مردم
کجا شد عاد آن طره جمع در عمر
کجا شد خسرو و جم و محبت از عمر

کجا شد وامق خسته دل از غم عذرا

٨٠

نماند از نوح و چمن عاشق زغال زنجیر
که از بر گرد و شد کعبه هم نیز
نه وفا و مجنون و ماند بر تخت
ز بیراز نام لیلی هم بر فرزند

چه شد مجنون که بود در گرد محمل و الف شیدا

٨٠

دلدار و یار و همه چمن جمع
ز همه از فلک
غم ما ز خاک و عدم
تیر و دام و چمن یار با همه

دریغا جمله گردند در خاک سیه ماوا

٨٥

ز غم و ز نیم عمر جهان بر عذاب
نگاه اندر برابر و فریب وار
به تصرف این جهان به نصیب بستر
ز بیداری کرد و عالم صید فنا

جهان زیره فتاده فرسوده قالبها

٨٢

کو آن ایام و در ز من جمع کاغذ
صنوبر قامت سرو جمال
نازنین لاله
نگار لب بسیم شکر بر
کجا رفته ز نسب نیست مجلس جمع

نهان افتاد لعل لب و رخساره زیبا

٩٣

٨٣

هجا نشد نمایلیع یا و صوت خوش گو
کو مرزا نشر ورقت نقش صفت قابلیتی
کجا نشد محبوب شد و ورود سر خوش کو
کجا نشد غنچه ناتو قفس بارو

علم دلخوشی نوبهم قدو سرا استغنا

٨٤

مو بیرانده و مرغ و بنفشه یارانت خوش
ذو ترابعد ان کرد رود شب و لعل جان خوش
در نجابت بهر ازین فضلک آنکه خوش
نازک زو و خود جان سروی خان خوش

صفاها کجا قوت هوش خانه افزا

٨٥

چه سبب سلطان حسن شو کران دی ترکی
نه شیرین کلام ترش خوش خوش ترکی
کجا شد سر سودا ای بنفش چه کلاه سرکو
بمی صد صد جهان کیان نشد تا سرکو

کجا شد نمی سر ز ظهیر سعدی دهنا

٨٦

کجا نگار شیر نه تنفس جهان او
هر قتل کسی سنت زیغ بار ابرو
هستی بهجم نبوده حریف و رنج او
علی تیر نوا ابو خیل نهشته دار او

همه نام او ز شکل کشت و در نفر دو دها

بکار حساب

١٦٣

٩٤

٨٧

عجایب شد صبح نظم آشنا فرمودی بعض
جوارح و خیزش جان‌بازان کلام حیرت بعض
سخن اندر نظم آن یوسف نام حیرت بعض
کجا بشد قفص تخت مرغ و صفحه بعض

کر بوده در خراسان ملک اول طرز اوضا

٨٩

یا دو ان نیشن نه ابدان قند بیان سیمند
نو ان نیست نه بنگی الدو ابیات سیمند
قریب او محبوب غزلان نیز از جهان سیمند
غبار ره او سود ان شو ز آن نرینی سیمند

بقین دانسته آخر بقا بیت درد و دنیا

٨٨

ارغون شد نه شیشه‌ها زاغ و غم
ارکان کسی سینه در دیده ای حم ساعت
ارزعفران بوی عاشقی دو درد زاغم
ز ریحان با نیت نقش بکار دیگری آزادم

اکر منشور جابجا دهند تا بجا بیا

٩٠

سهیل خارا سوز نظم ان کو با سکم
ایتر محبت شد نظم از کمر ابا سکم
جهان کرده و قیر شدند از بهر آن سکم
شمس ابجد مغز که شتر ها سکم

نداره دهر هیچ قدر ز جمله دنیا دما فیها

۹۱

امیر با کمال ملک کامکار عالم آرا
[illegible] خسرو شرع [illegible]
رهبر عادل کامل [illegible] قدر [illegible]
محیط فضل و دانش خسرو و سرور دریا

بجود و بخشش لطف عنایت بوده بی همتا

۹۲

[illegible] فلک [illegible] صدر و سرور
[illegible] تازه [illegible]
جهان [illegible] بهار
سکندر [illegible] جمشید [illegible]
ز [illegible]

مدار دین ابو الغازی شه منصور [illegible]

۹۳

[illegible] ماه خورشید [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] فلک [illegible]
[illegible]
[illegible]

همیشه نصرتش همراه دولت باهم [illegible] باد

۹۴

[illegible] خسرو [illegible]
[illegible]
جم [illegible] فغفور قیصر [illegible] طغرل
[illegible]

که در بحر فضایل زبده اسکندر دانا

۹۵

طلب دارد [illegible]
ز [illegible]
بعید از مهر [illegible]
[illegible]

روم در عالم بالا عجب نبود [illegible]

۹۶

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]

خدا این مقصد [illegible]

۹۷

غبار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زعفران [illegible]

جبین [illegible]

۹۸

خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لطف [illegible]

که در جسم [illegible]

۹۷

۹۹ رباعی

غنچه گر ارتیسی دهن دردن [illegible]

از بس که بو [illegible] یمن [illegible]

جو آشفته [illegible] ز تیغ سنقر [illegible]

زخمی دل [illegible]

بفرمان ابوالفتح ز تیغ منصور بر اعدا

۱۵۱ [illegible]

خوش [illegible] بر اعدا [illegible]

زنجیر الله [illegible]

بنجم [illegible] کل [illegible] اولدی طوطیان [illegible]

بهر اثر [illegible] در [illegible]

چو باشد [illegible] فاتحه یاد آورد ما را

۱۵۵ [illegible]

ز بعد [illegible] قصه تاریخ [illegible]

که از [illegible]

نظر کردم [illegible]

تمام بود [illegible]

ز تاریخ خوب رسیدم [illegible]

تمت یافت ملک [illegible]

زیر تیغ سنقر تمت

تمت تمت

تمت

چو شد [illegible] در زبان با فاتحه یاد آور ما را

ای شهنشاه

۱۶۴

۹۸

مخمس

ای شهنشاه [illegible]

جام [illegible]

[illegible]

ای [illegible]

[illegible] قیلدر [illegible] آدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر که [illegible] محمد مصطفی

[illegible]

ای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عاشق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قیلدر [illegible]

٩٩

[illegible]

توت قولون تمسک ایله باش شافع روز جزا

[illegible]

تا تن ناکسنکی قاندن بن ناکس قیلماکل انا

[illegible]

ایکی دنیاده رو سیاهم سن منی بن شفا

[illegible]

غایت اولدی کوکسوم ... کاه ...

١٤٥

١٥٥

[illegible]

ایلدی امر اول اکه قوش سن کا قیلدی اقتدا

[illegible]

حضرت اول شواله ایدوب انده کیتبوبدور نجا

[illegible]

کلدی ملائکلر بولدی آمین کوی سن قیلدینک دعا

[illegible]

کیتدی حضرت شیر برله هم بغداده باب و جهرا

۱۷۹

تا قیاس ایت باقیلدی دور گردون صدای دولتی
کیم که دوردی نکادر عصر ایله دور خیرتی

رحمة للعالمین نعت ننداز نه آیتی
شکر کیم مخصص اولوب سیتیم قطار لر

کرد خاک روضه‌گه دیده‌گه قیلکین طوطیا

طفلنیک نه تاب سیر ایتمکده ایش نه عبرت ابرار لاله
زیر تتبیک دیو غبی سینی ای قبله

حبیب حق الله دور و صنعفکا چاره دورو
تیه است حقدین نکار آرزو

دیکا باهر اسر محشر قرطاس نکا شیمنا

مخمس

نیم چو بدر اختر ضمیر ریکا تمنا
الم نشرح بولور کلیک فار انور نکا شیمنا

نکاهنکه رحمت شیمن ضامن نکا تمنا
نه دینکه وینی صدقه بوسه سیر و فرزنکا

قبول ملود من شهید اراق نا نکا شیمنا

قدو و نشیک که کیتلر اولدی عالم غوفه جهت
بطنک ابر روادم

وینیک چرا که ...
بهجه و ادام ... شرب

دیرنکا لفقر فقیر ارالالدی لذت شرب
قای الله ... بطنیکا اعلا

فلکلری اشم دیده ربیع انداز نکا شیمنا

۱۵۱

۱۶۶

عمدة عرش کوکلری او سپهرا و لوب نعت اقا دار
به نفس نه لارا ولدی بده قیلیه بالاله الدار

اذ نکان عالم صلار کا شنید اولدی سکیم هر دور یاری
اونده زنبغ او ریوز دیه سینار یاری

هام نحو نوتقار و زلف که دا نکا شیمنا

عند الله ... دیو جانب بدرینه بازنده دور
خصوصا قالطمینه او رضا مطلع اولدر

حسن ارله سنسلیکا جره نور دیه آسکا کوهر دور
محنت نکا نقوم رحمنده منزل ماه نور دور

هاشنیکا صبر اولدر ابکم نهار ریکا دشمنا

دید صدیق توفیق قدره تا ستدن نیره یار غاری
عمر نزم غسید جوابی ...

تامالم ... عثمان فتح باز اراده غفار
لیلی دور ... فضیه ... حیدر

بو نکلی نزیه نکار نور بهاکا شیمنا

ابکا عالم اندر شیمنی اولدو ع دوا حمودی
بودر ... بو دروادکه ... یاشیکا

لطفنکا لطف دور ... کیاره دولولد ... یوقی
قیامت کرداع بشینه ... عنقافی

هم محتاج اولدو ... دیده دریکا شیمنا

عند عل

۱۵۲

فروغ مهر روی خوبك حسن آیتك تفسیریدر
مبارك گلشن بستان [illegible] لاله وطوبی یدر
قبول ایتمز [illegible] کیمسه غیر عشق [illegible]
ستم ایت خاطر [illegible] روضه [illegible]

اولوردی قبر پاکنك فیض بادیکا گلشنا

اولو [illegible] غزل [illegible] عجم
نظام [illegible] عجم
[illegible] مخفر العالمین [illegible]
قلب خلوت [illegible]

قلدی تازه زیبا لطف کفا رنگ گلشنا

دونا [illegible] بو دنیا [illegible]
اولو [illegible]
[illegible] فیض [illegible]
[illegible]

[illegible] زمانده [illegible]
کوکلیدن [illegible]
[illegible] عاشق [illegible]
[illegible]

بالالاردن بیدر بو سر اسرار رنگ گلشنا

دیکا بیدر [illegible] غنچه رنگ گلشنا

مخطاط حرف ٣٩

[illegible] اعتبار
[illegible] اعتبار
[illegible]
[illegible] اعتبار

غافل اولما ایکه کل [illegible] اعتبار

[illegible]
[illegible]
قصه عشق [illegible]
[illegible]

سر مخفر [illegible] وصف اعتبار

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

اصیل الموس [illegible] انصاف دیانت اعتبار

خوبلار زینت [illegible] اعتبار

غ

بیله جام غم غصه‌سین ایرلر امو ... دیدی ... نیکی
نیلادی ... کوکلوم ... ترک ایلادی
مکر دیو ... بادو ... کلکوم ... ایلادی
آتش ... دوری ... نیکی
نوبتی ... شوق ... ایلادی

که چه بهره اوزدوزی مجنون ... نیلکند ... طاقت

غ

ایرلدی ... ایا ... جان ... سیندو
آفتاب ... خاور ... شید بیر ...
مهر ... بیله ... گلستان ... هر دم
سرو ... قد ... بلیغ بیلندو
کوزلار ... قیلدی ... بعل

رحم فلکین ... ده بخت عادت عشق بیله

غ

یار اولمادی ... صفحه ... جام
بکا ... سینه ... نیلکند ... صبح
هیچ یسی ... اول ... حرف ... ایلادی
ایرلیغ ... ساقی ... قدح ... باده
طالع ... غم ... تیغ

بو طرفه ... فهم ایلدی ... فرقت ... عشق بیله

غ

نفس ... ورد ... دوزدی ... ایلادی
جان ... بیر ... دوراندی ...
زلف ... کیم ... بیر ...
غم دور ... وفا ... بیر ... ایلادی
نشتر ... غم ... بوزدی ...

بکا ... بیله شبنم کلها ... باغ ...

غ

جانم ز ناله سوخت ... بود در کنار جانم
بر روی ... حلقه زنجیر بود دم
بجا ... نقش ... آفت ... غم
بر جای ... آب ... غم

نمیدانم که افکندند باز این آتش به جانم

غ

ز غم ... تعویذ ... شکنم ...
در کوی ... بیکس ...
ز غم ... بر ... ختم ...
رخ ... ناله ... جانم ...

نهفت ... بهار ... غنچه ...

غ

رسید ... خاطر جمعم ... دردم ...
شکفته دیده ... گرد ...
تنم ... دامن ... داغ ... گرد ...
کشته ... خاک ... گرد ...

کی ... خاک ... تو ... کو ... غم ...

غ

نمیدانی ... نظری ... غنچه ...
نسیم ... دل ... خون ...
زخم ... دل ... دیگر ... غم ...
چه کردم ... غنچه ...

مرغ دل ... کو ... غنچه ... چراغ ...

ظریف و دلنواز [illegible] لب لعل یار [illegible]
[illegible]

جفا [illegible] نشتر [illegible] کام [illegible]
[illegible]

گل و غنچه شد شبنم شد بید باغ ملم

خدا [illegible] وصل دلدارم [illegible]
[illegible]

ز خود [illegible] و فاداری [illegible]
[illegible]

فغان از دست [illegible] از فرقت یار جدا گشتم

۱۰۷

اسیر [illegible]
[illegible]

بانک [illegible]
[illegible]

نگه دوری تا قیامت [illegible] ز دوری باغ ملم

[illegible]
[illegible]

جفا [illegible]
[illegible]

که از [illegible] سهی قامت یار جدا گشتم

چو [illegible] دیده نبود
ز وصل یار [illegible] دیده نبود

[illegible] دیده نبود
[illegible] دیده نبود

که در بازار [illegible] از [illegible] جدا گشتم

فلک [illegible] غلط کردی
چو [illegible]

[illegible] غلط کردی
[illegible] غلط کردی

که محروم [illegible] ز دیدار رو فادارم جدا گشتم

۱۰۸

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

ز یار [illegible] غمخوار اغیارم جدا گشتم

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

به [illegible] آور [illegible] یار جدا گشتم

دو سه

۱۵۶

مخمس ۳۴

[illegible]

این هم دیده بس دیده مثل تو ندیده

[illegible]

گرگ دهن آلوده یوسف ندریده

[illegible]

فریاد و از این زرگر و نباله کشیده

[illegible]

برگشته نگه کردن آن آهوی رمیده

۱۱۵

[illegible]

خسرو بهمین عمر نصیحت نشنیده

مخمس ۳۴

[illegible]

در مبتلای زنخ بعد افتاده ایم

[illegible]

داده ما چیده در دوام بعد افتاده ایم

[illegible]

زین سبب بخیالش خار زار افتاده ایم

بند

اولور دمن تو ... آشکار ... نشود
روز ... [illegible] ... نشود

کافر ... [illegible] ... نشود
بر ... [illegible] ...

ما درین شهر غمناک گدا افتاده ام

بند

در میان خود ... [illegible] ...
... [illegible] ...

خنجر ... [illegible] ...
... [illegible] ...

خاکده کیتم حیف ... افتاده ام

بند

از نگار ... [illegible] ... خنجر
خاک ... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...

مغل دانه در سیاه ... افتاده ام

بند

... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...

در میان ... کافر ما فریب افتاده ام

ما در غم ... افتاده ام ... [illegible] ...

وفادوس

مخمس نوعی

وفادارین ... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...

خام ... [illegible] ...

بند

... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ... اضطراب

بند

فروش ... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...

بلبکار ... [illegible] ...

بند

... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...

۱۱۲

بند

باده رز افلاده دوبه ضیا انقمس بن و بکوی سیر روز

وصالکی کلشن [illegible] انقمس بن و بکولده دریب

ویده جمع [illegible] صفا ییدین بن و بکولدردین

گزار زاده [illegible] عاشقیم [illegible]

بن اولدم لال ایا بیلمادم سؤال و جواب

بند

ویده زوحه [illegible] نجوو دولوب لطفلک [illegible]

[illegible] عقلنک [illegible]

حیادن [illegible]

وفا [illegible]

نگاهم قتل ایدر غمزه [illegible] رخ حجاب ایلدی

بند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الحب [illegible] نازت [illegible]

بند

[illegible] لطف [illegible]

[illegible]

[illegible]

شیر بوق بادهٔ [illegible] لطف [illegible]

بند

طلوع ایلدی [illegible] نوازی بودر

[illegible] غفلت [illegible] بودر

[illegible] غفلت [illegible] بودر

[illegible] وصل [illegible]

نوله دکسه یاره روز محشره کوز خواب اللدن

بند

[illegible] لالهٔ [illegible]

[illegible] لاله [illegible]

[illegible]

[illegible]

رحم ایله سینهم اوزره داغ اوزره داغ دلبر

مخمس ۴۷

[illegible] دلبر

[illegible] دلبر

[illegible] دلبر

[illegible] دلبر

رحم ایله سینهم اوزره داغ اوزره داغ دلبر

بند

[illegible] الصدق

[illegible]

[illegible] الصدق

[illegible]

رحم ایله سینهم اوزره داغ اوزره داغ دلبر

۱۱۷

کوکلم اوزره ایلدی [illegible] درد بس
[illegible] جفا جور جبر ایله قفس
[illegible] خوش نفس
فوت عالم اوزره [illegible]
بیلمز [illegible] ایدی داغ [illegible]

رحم ایلد سینیم اوزره داغ اوزره داغ دلبر

[illegible] ایتدیلر بر [illegible]
ملکا قورام [illegible] بالدرفت
تیر [illegible] قفسنده [illegible] جانیمغه
تو بلدر [illegible] صبر طاقت
جانیمغه [illegible] رحم ایله [illegible] سرو قامت

رحم ایلد سینیم اوزره داغ اوزره داغ دلبر

[illegible] قبلدی [illegible]
ایلدی غم [illegible] جانانمده [illegible]
جسمندن [illegible] جور [illegible]
[illegible] غنچه [illegible]
[illegible] نالان

رحم ایلد سینیم اوزره داغ اوزره داغ دلبر

[illegible] وردی سرو قد رعنا
جانیمغه [illegible] جانان
تیر غمزه [illegible]
[illegible] سودا
[illegible]

رحم ایلد سینیم اوزره داغ اوزره داغ دلبر

۱۱۶

مخمس [illegible]

ای جمال جلوه [illegible]
[illegible]
[illegible]
ناتوانم قدرتم [illegible]
رنجیدم [illegible] آه ضعیفانه عصا

بر رخ لطافه [illegible] الغرض [illegible] صفا

[illegible] غمزه
[illegible] غمزه
[illegible]
[illegible] غمزه
[illegible]

خسته [illegible] جلوه [illegible] ادا

[illegible] عرق
[illegible]
[illegible]
[illegible] عرق
[illegible]

در [illegible] صدا

[illegible] جسم
[illegible] جسم
[illegible]
[illegible] جسم
[illegible]

مانده [illegible]

۱۱۷

ن

بیچو گیسو ... زلف او دل صد پاره را
زلف تو ... سر کردم ... آواره را

دیده کردم ... بیچاره را
لطف او ... نظاره را

درد کم انصاف دیده ... از غمزه گیرد دوا

ن

... زلف من ... بیرون زند
... مردم زند

... بیچاره مردم زند
... چشم مردم زند

نخچه ... از ... قبا

ن

... از خود ...
... نه ... بیو

... بکو
... بکو

ابجو کاکل ... از ... قدها

ن

... بیکسند
... بیکسند

... بیکسند
... بیکسند

بسته ... آیینه ... جلد

۱۱۸

ن

... شام ... زند
... زند

... زند
... زند

سو خجسته ... با جز تو ... آشنا

ن

... سخن
... سخن

... کن
... کن

در ... بر جوشند از ... نقش ها

ن

... نقاب
... نقاب

... نقاب
... نقاب

خفته در ... جوشن ... ارتقا

ن

... از ... ناز
... ناز

... ناز
... ناز

ابجو ... از ... در کوچه ها

غنچه دل

۱۱۹

مخمس ندیمی

کی بهیچ سرو ز زلف دو زبان بند
طوطیان بر شکر دل از زلفان بند
نبی بکند بکنند ابر و سیه بند
همراه بلبل مجنون دو ابرو بند

تا کجا رود از کبر دهد دل از دست دعا

زلف عنبرین شال عنبر شکند بر
از دو خبر جعد ابروی سیه بر
اندر جهان بخت سیه بختی و دلبر
از کاکل چو عنبر بنفشه بر

قد شکر کلش برابر چمن سرو رسیده

بچه تو تا زنی در هر دو ابرو
تن تو خوش لطافت ابرو
و صف جمال خوب هر گوش کشنده
تا که ابرو دو زلف ترک مکاره

هر دو کمان ابرو چون ماه نو خمیده

دیدم ز آن زلفان تو حلقه حلقه
افتاده بر تن ناز حلقه حلقه
چیده ز جعد ز تو حلقه حلقه
زلفش نابد از چنبر حلقه

چشمان او خمارش چون آهوی رمیده

۱۲۰

اندر جهان نه مثل تو ماهی
ز بخت رو بخت کرده بد چو کاهی
بخت کرده است ز تو ماهی
کفتم رو مکن زاری بر سر [illegible] کاهی

جانم فدا از زبان ای نور هر دو دیده

مخمس رجبی

قبله دل چون ز ابرو دلدار لالار
لبلرین ز [illegible] کلنار لالار
نقاب آلتنده چهره دو نار لالار
قرین اولمش باغ کلزار لالار

نه رخ لاله دو رنه چشمار لالار

قد چو سرو دیدم ز هم مانند طوبی
رخ تو رو دلم ز جان لبلرو
زلف سیه [illegible] جعد
دردم طبیب شکر از غم لاله
اندر ز [illegible] خوش

آب از دو دیده رفته خون از جگر چکیده

ز چشم سرمه چشمی روز کامرا
از ابروی ده بیداد سیه جان
کو دو دیده بلبل الکار دور جان
بو تو زلفش کاکل سیه جان

جلوه دار لالار دور جلوه دار لالار

١٢١

بر

ای بتلر قیلورلار [illegible] سودالار
[illegible] قاشین [illegible] لار
زنار زلفه اوقین [illegible] لار
[illegible] جهان [illegible] الار
قیامت [illegible] رسوالار

بو ستمکارلار دور و ستمکارلار

بر

[illegible] جکر پاره لار
[illegible] بیچاره لار
[illegible] آواره لار
بو [illegible] آواره لار
قیلورلار [illegible] پاره لار

دل آزارلار دور دل آزارلار

بر

[illegible] قیلسه
[illegible] اولوب دور
جمله [illegible] قیلسه دی
[illegible] بیله
[illegible] غنچه [illegible] بیله

نه کفتارلار دور نه کفتارلار

بر

کوزوم [illegible] ایدیکان
[illegible] ایدیکان
[illegible] ایدیکان
نعیم [illegible] ایدیکان
[illegible] ایدیکان

جفاکارلار دور جفاکارلار

١٢٢

بر

[illegible] اولدوردی [illegible] کب
اولوب قیلیش [illegible] کب
جفا تیغیدن [illegible] شب
[illegible] اهل [illegible] کب
بو تیغ غمزه [illegible] کب

بو خونخوارلار دور بو خونخوارلار

بر

[illegible] کلیب [illegible] نعفان
[illegible] نعفان
[illegible] افغان
[illegible] افغان
[illegible] افغان

دل افکارلار دور دل افکارلار

بر

[illegible] غنچه [illegible] بور
[illegible] ایدی
قد [illegible] ایدی
[illegible] بور
[illegible] الار [illegible]

کفتارلار دور کفتارلار

بر

کونکلوم الیدان [illegible] فراق
[illegible] ایدی
[illegible] ایدی
زمانه [illegible] جفا
قیلورلار جفا [illegible] جفا

نه دلدارلار دور نه دلدارلار

نیتانک

١٢٣

بند

بیان ایلسه [illegible] ایرور ...هم
[illegible] بار ...هم
ابرا [illegible]

بند

بیتیم [illegible] تیغ کین ...هم
بو [illegible] ابرا اولدوردم

بویله عارلار دور بویله عارلالر

بند

[illegible] زردور دریغ
دمر [illegible] دریغ

بیت [illegible] ولغات دریغ
خفا [illegible] دریغ

وفادارلار دور وفادارلار

بند

[illegible] اسدیعیوب
اتدورلار [illegible] بلدوردو
[illegible]

[illegible] ره اوروب
الیب [illegible] اوروب
ولر الدب [illegible] اقبال اوروب

نه عیارلار دور نه عیارلار

بند

[illegible] عظماکال
کوتکل [illegible] لار مجال
[illegible]

[illegible] محال
ولعیلا [illegible]

عجب یارلار دور عجب لار

٣

پنجه نسبودستر

١٢٤

بند

[illegible] بس
[illegible] بس

بند

[illegible] جرس
[illegible] ...

بو اغیارلار دور بو اغیارلار

بند

[illegible]

بند

[illegible]

[illegible]

مخمس نوائی

[illegible] جدا
[illegible] جدا
[illegible] جدا
[illegible] جدا

ایلا [illegible] جدا

بند

[illegible]

[illegible]

غزل

[illegible]

ایکی کیمل جانان ... قیلغو بخیر جانانه جدا

غزل

[illegible]

قیلغوبدیکدور ... شمع شبستانیدن جدا

غزل

[illegible]

یارنی ... جدا

غزل

[illegible]

بو ملابو ... سلطانیدن جدا

غزل

[illegible]

لاله یلا ... داغ ... شبنمدن قیل

غزل

[illegible]

داغ او ... مستدیدر ... قیل

غزل

[illegible]

کلمی ... لاله غنچه ... قیل

غزل

[illegible]

بوینه ... تندرشا ... قیل

١٢٧

نقل ایلدوم ... [illegible]

اوبردولو ... [illegible]

... [illegible]

لادن کبی فرتوت زرشتا کلبتان قتل

... [illegible]

کرخفا کبی یا کی کورکا بشنه سیلجان قتل

... [illegible]

برقدح بیلدیم زهر دینه شیماز قتل

... [illegible]

توتوب کمر کرنه اوزره بوان ...

١٧٨

١٢٨

... [illegible]

بولوت و ... ایکی ... ولی

... [illegible]

بولدم طام یا قاشنیا ...

... [illegible]

ایکی قان غنچه ... کالمه

... [illegible]

نه دیلیر ...

مخمس نوائی

توزوب اسباب [illegible] ایکنتر
جهانی تیره اوزره [illegible] ایکنتر
[illegible] ایکنتر
[illegible] چرخ اوزره [illegible]
شعاع خط تیغکه اوزره اتونم علم ایکنتر

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فلک تا مر اوزره خورشید زحل دیسم ایکنتر

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مذهب ایلادی ایز فلک طاوسی حرم ایکنتی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بر یما دیرا او بنده اهک صنم ایکنتی

قیلیب [illegible] قدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
نغمه زبرکا نغمه اوزره زیر و بم ایکنتی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
انکا او [illegible] انکلار اوزنکا تیغ عدم ایکنتی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بو ملک شام هجر ایچره [illegible] غم ایکنتی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صبوح [illegible] لاله [illegible] صبحدم ایکنتی

۱۳۵

۱۲۹

قیلیب

۱۳۱

قابوغان تاج غاره سلاطین ... آرزو
سرور همه فرقت ... باکیدیر ... آرزو
فغانم ... طلعت ... آرزو
اگر کوکلینده ... حکم ... آرزو

بهانه بغداد ماقی ... جام الم حکمی

بو درو ... جام ... [illegible]
... کوکلینه ... [illegible]
بو ... ال ... آن ... [illegible]
بو لو سطوت ... [illegible]

یوزن ... فرقت ... قو یدر ... آلدغم حکمی

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
اگر خود دل ... [illegible]

زبیدون ... اوزره بزم توزده جام جم حکمی

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
زدولتندن ... [illegible]

بعا ... ملک عدم حکمی

۱۸۰

۱۳۲

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
نفای خوده ... [illegible]

کیم اول دوزخ فنا قطعنی ... لا ... حکمی

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
تو کیل ... [illegible]

... کان ... اولور بوق ...

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
لطف ... [illegible]

دیباج اوزره ... اولدم ... مهتابنک

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

دو توب ... کلکونه ... اولمش ... لعل ...

[illegible]

مقید قیلدی جاننی قوش بین چشم ادهمیادنک

[illegible]

بیمار ایتوز بیلکمانی بوسنا کوزکل حکمنی کا قیلدی

١٣٣

[illegible]

دیپ طوطی سیمرغ لیک قاف نسب غنچه بنیاد محبت

[illegible]

گیم اول کو کدن کیتسون زمزمه نغمه

[illegible]

کر محبت صبحی بوسنا قوشی غمخانه سنچانک

[illegible]

نه کیم ایت لار اول قرکیم اوزن کا زمزه قیلمیش

١٣٤

[illegible]

چون قفس ایچره دولت کا ره کا جسیم تنانک

[illegible]

دیپ عار کو نکلوم قوش کیم اوبیلا اوزنی بند قیلمیش

١٣٥

ر

[illegible]

قیلدی بر کوشه ده ایجاد قسمی بوزه بند قیلمیشیز

ر

[illegible]

کدا ایکیم سند الف کوزه قدر بشر دعا قیلمیشیز

ر

[illegible]

نکار توبغای نهد بد فعر غار ادافدن ابدوا قیلمیشیز

ر

[illegible]

کتابت دهر الاوصل بحر انه دوا قیلمیشیز

١٣٦

ر

[illegible]

فنوندن سن مو خطلا قید افشن ازدرها قیلمیشیز

ر

[illegible]

خصوصا لقرن نار روخ بو بو محبا قیلمیشیز

ر

[illegible]

کورد بسن نوک بی نام کثیر قضا قیلمیشیز

[illegible]

بر قیلغه بو قوز کنبد بو قوز کنبد خضرا

غ

گورکیم بیکس ... [illegible] اولوب ... گروه کوردن

قبول اولدی ... [illegible]

یوسف ثمار ... [illegible] ... ایلدی

قیلیب خوی ... [illegible]

غ

نی محمود ... [illegible] ... ایکی

قبول ... [illegible]

نقش ایلدی ... [illegible]

قیلیب ... [illegible]

ملک رعنالر ... [illegible]

... [illegible] تیر ... [illegible]

غ

ای جنگیم ... [illegible]

اگر اولور ... [illegible]

خوش ... [illegible]

قیلورلر ... [illegible]

... [illegible] رحمت ... [illegible]

غ

ای ... [illegible] فیض ... [illegible]

... [illegible]

وجه ... [illegible]

بولدی ... [illegible]

بولور ... [illegible] صبر ... [illegible]

اینکدکیم ... [illegible]

غ

خوش ... [illegible]

ایلدی ... [illegible]

... [illegible]

فلک ... [illegible]

غ

دلم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

خودبینلکدن ... [illegible]

... [illegible]

غ

جهان ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

نوله ... [illegible]

غ

فلک ... [illegible]

... [illegible]

اگر ... [illegible]

الکاشانه ... [illegible]

بلبل ... [illegible]

بند

ویمغز قانون دلم ستاره زنوی
نلیک شرر غم و دردو نغان ستاره زنبدی
ندرد و غم ز اتصفوی جور و نیک ستاره زنبدی
زینهار یا الم و غم ستاره زنبیدی

دیس دیوار فیض آباد و غریب دولت آباد

بند

ندارد دل زاینده جانم حسرتنوه دریغ دولت
بیچه زنبیر جوهر بوب کلها فرزانه
نتو دلنک سن آیه کیم خیر و ورد ولادت غریب
زینهار یا الوار شرع ره وراردو حرمت

عروج ابر ز جبانه شمشیر فولادت

بند

سر ستم بجرم سمعل شبی
ز ز یغ جرب طیبه انسان مزنی
دوم بهره تمام فارغ طیبه شیرنی
هر خنجر نظاره ارکان ستیرنی
بخت عظیمه ز یغ لوم و حرم ز بیمنجز

کوزع نم زینت فخر اصیادت

بند مخمس

سید ابرار رسول خدا
بر بیسته فلک المصطفی
تفجر
عارض روضه فیه ده دورو
صلی علی سیدنا المصطفی

مجلس عالم آرا شمع هدا

بند

ای نوره بعث عالمتاب
بیرکو رین و ستی جانلدار حباب
لطف ایله آه و قیلدینه نقاب
صلی علی سیدنا المصطفی

برکو و آن کونکلکا صفا

بند

سید لولاک آنک فروز نب
بنده بجمیره نه تمام وب
ها شم مکی مرقب
صلی علی سیدنا المصطفی

بر کجه ده بار بر عشر عهد

بند

ها هم نفسنک بوسیمکا ابد
خاک در زینب جنت زصفوت ابد
نی فلک ارسنکا مسند ارجی
صلی علی سیدنا المصطفی

هم او زر محبوب محب خدا

بند

بو ابه برنکا تمکا غرنکا
عقل وکوکل واله حیرانکا
بارجه ارد و تابع و ربانکا
صلی علی سیدنا المصطفی

ار نور ره سن نور آلو ارض سما

١٤١

قیلدی اوصافنی کا عصر اولدی لال
نقل ایده جك دکل احمد صاحب جمال
نسبتنی و صفتنی دور اهل کمال
صلوا علی سیدنا المصطفی

آل محمد دور رسول خدا

بر اولدی انوار اولدی بودر ایره یر
کاشانه اولدر انوار صیا ایله
کوکلکلو نور ایله
بلکه دخی انوار جشن دیدی بیر
صلوا علی سیدنا المصطفی

میوهٔ مقصودهٔ باغ هدا

یا جابر آدم آدم ایکن عرش
لا انبیا و صفتنی اولدر عقل
ارسنده سن اولدی بیر
صلوا علی سیدنا المصطفی

قرهٔ حضرت ادم اتا

حضرت محمود خدای جلیل
طالب انبیا ایکن خلیل
سبب اولدی جبریل
صلوا علی سیدنا المصطفی

طایر اوج همهٔ انبیا

١٤٢

دولتی نور ویك کون خانه ریب
سیر ایدی بیر جان ویر شب
زینت صنع ایرور سبز لب
صلوا علی سیدنا المصطفی

معجزه بر قوت همهٔ انبیا

شرح ایله انبیا و سید اولیا ایرور
صدر ایله عرش سلطان ایرور
اوج عالی صاحب سبب اولور
صلوا علی سیدنا المصطفی

آل و اصحابه همه نور هدا

نعمت سبب عالم نظام
جده کرسی عرش حرام
طالب الهدی عیسی یوسف مدام
صلوا علی سیدنا المصطفی

روضهٔ پاکنه کسنی قبله نما

حق او وصفنه ازل نیرِ سعدم
ایلکه قوت قدم الا الکرام
ذوق اندن دولت الحکام
صلوا علی سیدنا المصطفی

آینهٔ منبر حرید ظلمت نما

ن

گلشنی بهر خنده که جان ارزد ور

کرده بهر حسنش جان فدا ارزد ور

بیک سخن عهد نیکان وفا ارزد ور

صد علی و سید ز مصطفی

امت بهر کشته نیکان رهنما

٨	بحر طویل حضرت خواجه	ل

همه زمان سلطان : ز من غریب حیران : ز سر زلف تو خم کرده جهان

ز سموم آه بریان : ز دل اسیر دردم : ز رخ خون زردم : بفراق و غم نبردم

بفلک رسید گردم : به بت ستمگر مطلب : بجفا دلبر مطلب : بشه دلاور مطلب

به منور مطلب : غم هجر باز گوید : به وصد نیاز گوید : بد میکده باز گوید

همه اندراز گوید : که اسیر محنت تو : بجفا و کلفت تو : بکمند لطف تو

نه بتب و بی قرارش : نه برد ز خنیار شهر : ز سر زلف شش قطار شهر

همه خط در کنار شهر : چه شود ز مهربانی : بکمال دلستانی : به تبسم نهانی

بنواز شهر زمانی : نظری بی بدردش بقعان ز دیگ دل

ز سر تعلق دنش نگاه انکه

ابد عالم

۱۴۷ نوشته

کرنبکر بادشاهی : بعنایات الطاف : که زماه تا بماهی : همه بنده‌اند گواهی

تو بناز ار نخوت جاهی : چه شود با تجمل : بکمال لطف ایکل : بمه زنفع بین

همه عمر در تنزل : بکرشمه ادا ها : بنگاه گاه گاهی : بتکلم صدای : بتجوی نقش پا

بره بت فتاده باشم : مژ خویش داده باشم : نظر گشاده باشم : برخ

ملک فریب : بنقد عام زیب : بت مه خسته نشکیب : غم هجر خط فرو شد

خود راز سرم برون شد : همه دل اشکم جنون شد : ز فراق نوجوانی

بموز نکته ولا بر شمه دلستانم : بغضب

صنم هلال ابرو : بت سرو قد دلجو شده ام

اسیر کمو چو گفتمش براه نگر

ز نظر مرتبه کرد ورا

ز رقیب دیو سیرت : تو طمع مکن بصیرت : بجمال حسن مسرت : بعذار مجو ترت

ما خسته حیرت : چو سکان بدر فتاده : رخ خود بخاک داده : ز دو دیده

خون فشانده : ز عدو برون نشانده : تو بغیر گشته همدم : بمه روز شادم

۱۴۶

مرا تو این جانم ز هجوم لشکر غم نه بجای بود توانم نه بسر بود روانم نه غلط که
زنده مانم که بسوخت استخوانم دو هزار جسم جانم بفدای تار مویت
بدو زلف مشکبویت بشمیم عطر خویت بعبیر خاک کویت مرا چنه
آرزویت جگر کباب دارم غم بی حساب دارم بدن خراب دارم بفراق
تاب دارم همه دم عذاب دارم چه شود که رحم آری نظر علم گماری همه کام
بیاری ز نگاه خود شماری که تو باز دستمندانی ز ابو سیر دست ما بچه

دل خویش شاد کردم بتو بس نکردم
نهانم ز چه درد دست دوران
بگذار خویشتنم

نکوان شهاب تیغی گر است لای مرقب ز امید هم عوض که بیان کند
مراتب ز لطیف شعر او ز شریف جوهر او که ز وصل گوهر او
دل سخت دبر اد نه ز تب گل سرشته همه جان و دل سرشته بدعای
دو فرشته بسجاک در نوشته که آخر ده امانش ز ستاره و دانش

زهی بید

١٣٧

١٣٨

زهی بید رهش بحق جمال احمد بشمایل محمد بکمال ذات بیحد مرا که چه گشتم
بد بگنج مرا بدورد ز حرم مذهب طی گل صاف مشرب طی بنسیم غبغب طی
غم کوکب طی بدلم قرن بدارد رخ خود عیان بدارد بکفش کمان بدارد

تن خسته جان بدارد ز جفا و جبر خوبان
چه دوا کنم صدور مانی بکجا روم ز حرمان
بکه گویم از غم آن نکوم جان بهران
مدد کند خدا را

چه قیامت جانا زهی بید رها که ادل عدالت همه وقته
زنجیر خدمت ز خودم خبر نباشد غم یادو سر نباشد که ز
که از دو از نباشد منه سر کجا تجه ام که از حضرت جویم گل باصفا جویم
همه طاعات جویم چه شنیده ز عاشق که رسیده ز عاشق که تو دیده
بعاشق که بریده بعاشق ز کرم ز رحم گشتی بدلم گشته
بخدا گشتی که بجان رسید کارم ز تو دور خار زدم نظر

ز حیات کم تمامم ز تو بیش طمع ندارم که کنی ذلیل خادم بوصال همدمم شو
بخیال محرمم شو بت شوخ مهوشم شو صنم ستمگرم شو ز چه بیقرار خود را
دل انتظار خود را کشی فگار زار خود را به بلا فکار خود را

صنما عذار خود را

که بعاشقان نمودی

رخ همچو ماه تابان ز مهر گدا امتا بان ز غم تو جان شتابان غرض از
همه تو بودن که از چین گشودن که تراکم بجودن سر مهر نگاه سودن
ز کمند زلف پر چین ز خرام خوب آیین خلل فتاده در دین که هزار
جان شیرین بفدای لعل نوشین به لب خوش محزونان جگر کباب بخون
همه دلبران موزون ز غم تو غرقه در خون بجمال خرام کنون گل لاله
رو ببیند چو بنفشه مو ببیند گل سرخ بو چیند همه بچون
نشینند ز جمال و نشینند که رود ز خویش بیند فکند نظر بناز گل
چو بو بیند ز خجل بهوا شیشه دل رود به رخ قلقل اگر از نگار رو

١٤٩

١٥٠

بجمال روی بهر سو بهوای آن نگاه رود آب از لب جو بخیال چشم ابرو
بقد آن تکلمو رود ز خویش آهو چو بوی بیند ز خرامش ملکست صید دامش
فلک اوفتد ز بامش ز رخ تو در پوشش

دل آمد در آتش که بلطف دلبایم چه شود بجا نمایم

قد سرو دل بارا

دل عالمی بسوزی با شارت رموزی شود اگر بار روزی جگرم
بتیر دوزی که ز هجر مه بر شود نه بطلعت بدر شود مه تو منتشر شود
ز همه شب فروشند همه با ستم فروشند که اسیر چشم گوشند که تو
فکند ز رم سمند بر طرف تو بهشت دلاور طرف که کنی بمشک طرف بجفا
جور خو کنی تو ز خشت دل او ضو کنی سر خویش را فرو کنی بدوا بدوم
تو رو کنی طلب مرا نی و کنم بمراد و پیر سالم ز خودی ترا رهام بخودت
ترا نیام چو رها نه از نی آیم بکرشمه کف جانم که اگر در نی مجازی
کنی تو عشق بازی چو بچون مونس بازی نشود بغم نمازی بنو کنی
دلنواز

چو بیا تن شمع بسوزی که بجاه بلند روزی
چو عذار بر فروزی

تو از این چه سود داری همه غم خود داری بهوس بر دود داری ز نهیب که گشت آدم
به فغان نداد خواهم بحجاب چون نشاهم رخ زرد شد گواهم که بسیم نعوق درد
۱ همه محنت است دردی بجمال رنگ زردی بخیال دو نبردی سر راه یار گیرم
نفسی قرار گیرم دل و جان نثار گیرم بنفشه کنار گیرم ره شهسوار گیرم
سر خود نهم بپایش با جابت دعایش ز جلال کبریایش طلبم بود لقایش ۱۸۱
دل دیده گشت پر خون که بدین بهانه آید نه بهر فسانه آید بچمن ترانه آید
بت شوخ مهوش ما صنم پریوش ما دل بی زآتش ما مرصاف بیغش ما
بنشر سعی خوش ما بنگر کشش ما ز فراق زار مردم

بغم تو جان سپردم الم تو گوی بردم تن زرد ها
بلگو زدم بتو ای صنم چه کردم که تو یک نگه ندادا

همه شب درین امیدم که رسیدنی نبودم ز قدوم آن سعیدم بو فاقش رسیدم

بکنم

بکنم نثار شهیدم چو خطاب تو را شنیدم دل از غم بجوش آمد سر عاشقان بجوش آمد
که از این سرور خوش آمد جگرم بجوش آمد ز دلم بجوش آمد بتو هوش جان تصدق
همه خانمان تصدق همه جهان تصدق بتو سینه تصدق که توئی قرار جانا
بت تویی ندکانا همه که شود نهانا تو اگر زنده ما بکنی ترحم مستو ما ز نشاط
کام ما که جهان بقا ندارد بکسی وفا ندارد رخ او صفا ندارد
بجز از جفا ندارد تو از این غرور بگذر بسر قبور بگذر دل ما حضور بگذر
۱۸۲ به بهشت حور بگذر که تو بی منت و بهشت گل نو رسی شگفته بتو گفته ام
نهفته همه گوهرم نسفته که قبول ما تنی گشته بدرون دل و جان همیشه

رخ ماه را نما کن همه لطف بی سخن کن دل و جان ام چمن کن
که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی بسلام ما دو پایی بکلام ما رسانی بار ادب حریم اسرار
بستار رحم بیرانش نه زار اسیرانش بسواد زلف پیچانش که مرا زغیر
بکسل بنما برویت وصل که ز درد عشق این دل نتوان هیچ مایل

نه بخویش نه قبایل • ز لطافت شمایل • بهم رم همه چون شد • چه کرم عجب
خوش شد • تو نگفته که چون شد • بت شوخ بیوفایه • برقیب
آشنایه • ز اسیر خود جدایه • همه بهر من بلایه • تو مکو چنین چرایه
ز گناه ما گذر کن • ز دعای بد حذر کن • تن غیر را اسیر کن • که خلاف
سر عاشق • ز همه سیر عاشق • تو مه منیر عاشق • بچمن

نشست میسکند دلم بدست بشکنی چو چنین
بنفشه میشکنم شود بگیسوان بود روا
خوارم شکلم که در نیسیم نشود نظر
بنور زد آشنا یه

دل دردمند حافظ • تن مستمند حافظ • تو بدار چند حافظ
که همه چنین جدایه • که بر دستم نیایه • بخدا اگر بمیرم • ز دو رنگ تو ز غم مرغ
غم تو بدست گیرم • بکنار کم بذیرم • که اگر زنه به تیرم • ز در تو
ناگذیرم • بطلوع عارض گل • ز سر شک چشم ببین • بکمند زلف سنبل

بشکنج

بشکنج تاب کاکل • بتحمل تغافل • ز شراب عشق مستم • بغم تو پای بستم
چو برفت دین ز دستم • بخدا صنم پرستم • ز خیال قامت تو • همه
لطافت تو • که همه سعادت تو • بوفانه عادت تو • چه شود که دام بکش
بظلم هم کلام بکش • نه بیکلام بکش • نه رقیب عام بکش • که ز رشک
جان سپارم • که بآن جهان خرامم • چو بسر تو بر گذارم • ز لحد فغان برآرم
که خوش آمدی نگارم • بهزار بلبل خود • به زبان بلبل خود • بنگار آن گل خود
بگشا سنبل خود • که جهان شود معطر • ز شمیم عود عنبر • که حیات باد دیگر
بت شوخ دلبر • ز فراق دور گلگون • دل دردمند محزون

کرر همچنین گفته

چه شود اگر دو تیر • ز طبیب شخالش • ز دو ... جانفزایش
بجمال ماه لقایش • که برفت عقل و هوشم • شب و روز در خروشم • چه کنم
بیوشتم نفس خموشم • ز فغان بیقراری • ز هجوم انتظاری
همه لحظه اشکباری • چو نبود غمگساری • بکه درد دل بگویم • غم صد هزار گویم

بهمان نگار گویم چو شود دو چار گویم ز دو چشم پر خمار گویم بدور زلف ۱۱۵
شکبارت شد زار بی قرارت صنما منم عذارت دل دین
نمود غارت لب لعل شکرینت رخ تازه آفرینت
قد سرو دلکشت ز رقیب بی قرینت چو نگین انگشت
بهمان نگار گفتم بدل فگار گفتم غم صد هزار گفتم طلبم برار گفتم
چو رسید بار گفتم بخدا که جرعهٔ ده ز هزار جام جم به بخشیده انده کی

ز رسیده لب بلب دوم که منم نمونه مجنون
ز وصال چون تو بهوز چو بدیده اسیر دور
چه شود دمی که دردم بحضور
بکنی بوصل ما را

بهزار سعی توجه بدل آن خیال کردم طلب وصال کردم ز زبان لال کردم
چو گدا سوال کردم ز تر خواجه حافظ بکتاب خواجه حافظ ز جواب
خواجه حافظ بخط خواجه حافظ ره دل نشم نمودند همه نکته دل

ربودند و قفس را کشودند بهمین نوا ستودند که چو کمتری باطل
تو ز خوشه چین مایه بدعا روشن مایه چو رسید این خطابم بنمود
ره صوابم طرف نور خورشیدم بتر افتابم قلمم ازین زمان شد
رقمم همه زبان شد چو دو هست خوان فشان شد و رقم سیه ازان شد
زمزمه قدر نشان شد بجلال ذو الجلاله بکمال لا یزاله ز زبان به مقاله
۱۱۶ ز غریب خسته حاله ز مرد هند عارف که دعای صبحگاهی ز صمیم قلب آهی
زبان عذر خواهی که در دو باد شاهی بعنایت آلهی سر خانه شد
شکسته دهن دو لب بسته دل نامه گشته خسته بدعا دو دست بسته
بصفای غازیانت بوفای عاشقانت بصدای بیدلانت
بنوای بیدلانت بشفاعت محمد بسخاوت محمد بگذار جرم این بد
شده رو سیه شوش بغرق در کشاکش ز شرار دل در آتش
بده از بهر نجاتش که شود [illegible] جاش ز نکارم [illegible] صاش
بضمیر دل بداش ز دعا کف بپاش که ز بحر رحمت محمد

بهزار و نهصد چهار و دیگر از عدد بحساب حرف ابجد ز طا آل کوه

افغان شهر بسبب بعرض یار است اکرم خطا و نقصان

شده است عفو دارم که دعا مستمند است

از رکند شمار زار

ای صبا ایلکور اوشل بغنچه قامت شمشادقه / کوز بر جانمه صیادقه

اوزر قاتی جلادقه / ایشی ظلم ایله بیداد قه / انینک کی بکا بار تپسی بیر

بر نشتر فولادقه / بشر بو فکر ملک باکه پری زادقه / قاتیغ کونکلی اریدی

جورغه معتادقه / بز وغ کونکلی نی لطف بیله ابلا امکان شادقه

شاه تنیم ملکتیر ویرنه ایمتیبان قیلمغان آبادقه / بو جهالتنی نو کوز

ایتمکا قیلدی شرح ایلا انیادقه / من بنده یحزن او تیدین ایتمکان

انه اد / فراق بجره جفا اوقلدر باشیم اوزه هم باغدو قدر

جانانه نه قیلیبان / اوزکه که مجدم بولوبن شمع جمالی بس

عیش اوقسنی یاروتوبان / خسته قولینی بو قیلمکان / قانره ده

نکهان او چرادر یر دیر بد خوی جفا جوی بوزیر تولان ای

کوز بر زر حسن شمه دی لبی لعل شکر خار سوزر نطق مسیحی

قد سرو ایله باکه تب او بنا تیبان / تونینی کلکونی انتعیبان

جلوه داطاوس خرامان / قد کل غنچه لم ذن / قاش سر فتنه

دور لب دور چشمه حیوان / خط دور مهر گیاهی که اوشل چشم

نینک اطرفیده دور سبزه منور / اوز حسن اهلیغه سرو

سوز ر دور شهد ایله شکر / بنه بر شوخ ستمگر تولیده

خنجر آلیبان / ایه حرکیلیبان / قاشیم بر آفت جانی تکلم

غوغار قیامت نه لب شوبر دیمیز بوز وب ینیغه چیرن

سراسیمه قیلیب فهم خرد عقل آلیب جاننی مجنون دشت را
قیلدر قلندر نه قیلار آه کوز سیلدر بید غم

هوس ایتدیم که کورار دنیا انی قیا نی بولار دیب همه که مال
سنا لیم نی انکا صدقه قیلار دیب نیه مجنونکی اول لیلی
صنم شوقیدا اهر یان یوکورار دیب بو جکر خسته
کونکل داغ غمسنه مرهم تیلدیان شاد اولار دیب ١٦٩
نیجه کیم فلک و خیال ایدی انینک وصلی تاپار دیب یار و نو
شمع جمالین انکا پروانه بولار دیب نظر ایتدیم
مو دلخسته نینک آتش رخسار غم

کیم بو حالتده ایدیم بیت ناکاه پری چهره بت لب لبنکی
عشوه کی مورمیان جلوه بیلدن نازایله آلدیمغه کیلیب

غمزه قیلیب جانیم دلیم نقدینی تاراج ایتیب سونی قاتیبان کوکلوم
آلیب کلتنی چوغنچه تماشا قیلیبن کوردوم انی باغ
جهان ایچره یوزی کل نیه آتسیدا ای حسنی همه عالم ایلینی عشوه
بیله شرایلا کاشن اول قول عجب طرفه نکار بیچه یسنی بیدل بیچاره نی
یم ایدی بریسی سر کویدا انکا سن ایتدیم نالهٔ فریاد قیلیب
وصلیغه محرم بولوبان بیچه لوکن عیش ایله خرم بولوبان
دولت اقبال کورهوب حضرت ایله غم یوقا کیب یوق ایدی ١٦٥
صحبت ایله غنچه نکاریم که زخم تیلیبان ایتدیم رعهد فاعش

فلک زو جفا شعار [illegible] کاکو قیلار [illegible]
عیار مکاره غدار [illegible] منکا [illegible]
کورور [illegible] اولدور [illegible]
بیچون [illegible] الاله [illegible]
ابیحه [illegible] اوروب [illegible]
اوروب [illegible] تولدوردیبان

[illegible]

تخمیس

عالمه شیرین غنچه دن [illegible]
[illegible] لطف [illegible]
[illegible] سرو [illegible]
[illegible] وقت [illegible]
[illegible]

الغرض باشدن ایاغه غنچهٔ ناز اولور گلنگ

[illegible] قدرین بیلمه دی
قانصی [illegible] سرو گلخ [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] خطاخوش [illegible]
[illegible] لبکه [illegible]
خال [illegible]

الغرض باشدن ایاغه غنچهٔ ناز اولور گلنگ

[illegible] نازکی
[illegible] سرو [illegible]
کوردن [illegible] غنچه دن [illegible]
حقه [illegible] انکری [illegible]
[illegible]
خنده [illegible]
عاشق [illegible]

الغرض باشدن ایاغه غنچهٔ ناز اولور گلنگ

[illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الغرض باشدن ایاغه غنچهٔ ناز اولور گلنگ

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الغرض باشدن ایاغه غنچهٔ ناز اولور گلنگ

[illegible] غلط
[illegible] غلط
[illegible]
[illegible] غلط
[illegible] غلط
[illegible]

الغرض باشدن ایاغه غنچهٔ ناز اولور گلنگ

ستمدین بجروقیلیب جفین منصف رشان
بنکا اوز دوخیلیغ [illegible] بیلیب کچان
بارچه غیر ایلا [illegible] سنینک [illegible]
همه بیکانه قیلیب جمله [illegible]

الغرض بتدین ایاغینک عشوه نار اوز کتنک

[illegible] بیر کیچه
[illegible] ایکیوک الغیل اوز [illegible] هر کیچه
[illegible] غیرایلا [illegible]
[illegible] سن تشیخ [illegible] هر کیچه
عقل [illegible]
ارده [illegible]

غم خیلی ایلا اول شمع شبستان هر کیچه

عارضینک [illegible] کلعذار
اوز [illegible] توکار من [illegible]
ایکیوک [illegible] وعده [illegible]
اول [illegible] احباب [illegible]

اوز یا بیب یا غرم توکار من بلبل غلطان هر کیچه

[illegible] مخنه
اوز [illegible]
[illegible] غم [illegible]
[illegible] کوم [illegible]
بیت [illegible]

مهر وتیغه بیر کوزکو ز بینگداغ نهان هر کیچه

باقیا قوتقار [illegible] وقت [illegible]
باده لعلینک [illegible]
[illegible] زنکر [illegible]
وقت [illegible] بوزه [illegible]
که کیدار مخمور [illegible]

کیم بنا آغزی مغا لعلینک یاد ایلا فغان هرکیچه

عقل [illegible]
کوز [illegible]
[illegible] نقد [illegible]
جان [illegible] ایکوکل [illegible] آلور
[illegible]

دین ذات [illegible] بسمل [illegible] هر کیچه

دل [illegible] عالیجاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
عقل [illegible]
[illegible]

قان اوزیلا [illegible] ابدر [illegible] هر کیچه

[illegible]
سو [illegible]
عارضه [illegible] قطره [illegible]
[illegible]
بولدی [illegible]
[illegible]

حبیب [illegible] اول [illegible] مهمان هر کیچه

مخمس

چون بیاد آید دلم را غم ز جان بیرون رفت
[illegible]
عاجز از درد [illegible] عقل و هوش رفت
[illegible]

در خیال آیم و پیش نظر [illegible] بسوخت

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در [illegible] لعل حسن لب پیمانه بسوخت

[illegible]
[illegible]
قد خمیده [illegible]
[illegible]

شور گل اندر چمن هم بلبل مستانه بسوخت

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در صد و روز [illegible] هم خویش هم بیگانه سوخت

[illegible]
[illegible]
الحمد [illegible]
[illegible]

[illegible] گوهر [illegible] از جان [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

مخمس

[illegible]
[illegible]
ای وجود [illegible] خلق [illegible]
گر نبودی [illegible]

در کلام حق بود نامت محمد مصطفی

در نگارخانه [illegible]
رونق بازار [illegible]
مطلع دیباچه [illegible]
خاتم [illegible]

در کلام حق بود نامت محمد مصطفی

عندلیب صبح گلزار تو بخند جرس
قطرهٔ از بحر بعض تو بود نسیب
از نمو گلستان گردد از تو خلیل
آمده بهر تو [illegible] داران ولیل

بسته پیغمبر ز تو بند و سلّم مر ترا

عالم از نور تو باشد [illegible] در جهان
سرو [illegible] بسته [illegible] در سرو بیان
گر نه بودی نبود از عالم [illegible]
جمله زیب عالم از تو بود [illegible]

یاد داشت کشور دنیا همه از خاص خدا

فتنهٔ مهر تو وصل [illegible] از [illegible]
هر که در دل [illegible] تو [illegible]
در دو عالم [illegible] از تو [illegible]
بود از لطف [illegible] عصیان [illegible]

ابر فیض از که از کوه [illegible] شفا

انبیا و اولیا [illegible] روی [illegible]
جمله [illegible]
[illegible]
جرم [illegible]

در کلام حق بود نامت محمد مصطفی

۱۶۷

گرد او [illegible]
[illegible]
از دم [illegible] تو [illegible]
هر [illegible] جمله [illegible]

استان را شرف کن تشریف ادا

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

گوشهٔ چشم کن بر جانب بی نوا

یکقدم [illegible]
جان [illegible]
از [illegible]
[illegible] جمله [illegible]

تا زده کوس نوبت بر لب بام سما

۱۶۸

[illegible]
غیر او [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]

بر سر راه تو [illegible] گدا

کرد اوصاف

قبلهٔ حاجات عالم گوشهٔ ابروی تو
ای بهشت عنبرین یک نفحه از بوی تو
تا بدید [illegible] عالم قامت دلجوی تو
بوده [illegible] تا بدید [illegible]
در کلام حق بود نامت محمد مصطفی

[illegible] نظاره بنگر
ای زنخدانت [illegible]
در دل از الطاف تو [illegible]
تا بدید از زلف رویت [illegible]
عاشقان در سینه [illegible]
در کلام حق بود نامت محمد مصطفی

تا به وقت [illegible] در هاله فلک
نور [illegible] از فروغ عارضت [illegible]
[illegible] نور روی [illegible] تا فلک
چار یار [illegible]
در کلام حق بود نامت محمد مصطفی

[illegible] رو به راه آورده‌ام
ای رسول [illegible] پیش شاه آورده‌ام
بیشتر از قطرهٔ باران گناه آورده‌ام
گوشهٔ چشم فلک [illegible] آورده‌ام
از گنه دل تیره و [illegible] آورده‌ام
در کلام حق بود نامت محمد مصطفی

هم ز افغان

هم ز افغان [illegible] صاحب کرم
[illegible] چاره [illegible]
[illegible]
[illegible]
در کلام حق بود نامت محمد مصطفی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تا که [illegible] زاده [illegible]

غزل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
چو خضر [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پیر خضر [illegible]

بریکم ... ز ... یغی کوکلوم ... کفت

... بر کوکلوم ...

الکلدن ... فرقدان ...

... جهان ... طرفی

تازه ... [illegible]

کوردلدن ... العشق ...

سور ... فده طوتی ... مولا ... نمون

[illegible]

... بکلوم ...

... کوکلوم ...

[illegible]

کوه ... [illegible]

اول عاشق کیم طوتار ... مولاسی نمون

یاره ... جفا ... [illegible]

عاشق ... [illegible]

... الصباح ...

[illegible]

یدقو ... [illegible]

... سیر ... [illegible]

[illegible]

... مقصود ...

... [illegible]

[illegible]

عشق ... الاو ... سوالا ... نمون

... ودیکر

... بکمالست

آن ... از جانست

... طوطی ...

... حسن جمالست

که زینت ... جمالست

... که جده ...

بودست و دبر شکر مقالست

... ودجالی

... نقش ...

... زر ...

... خوب ...

بوزرینت ... زیبا و عالی

زکلهای شکفته نوبهار است

... زان تن ... بیجان

... بعده ...

... طاهر ...

... [illegible]

که این نسیم اوز تار جانست

... بکلور

... ایکلور

... جوری

... کلکاره ...

که ... [illegible]

و یا طوطی بود اندر جنانست

ن

همه جا جستجو زد از نسیم او
چه ارزد گرد آرد از نسیم او

که بوی از زلف عنبر بو از نسیم
چو گل شد سرخ رو زد از نسیم او

ز رمز عاشق و معشوق بیان است

ن

چو بوی عطرش نسیما او بدیده یعقوب
کلبه احزان عالم است و غروب

خصوصا زینت زیبا رخ خوب
سیاه بختم ز خشم است محبوب

و با بتره زاده عاشقان است

ن

چو بین تن خط نو خطان
نصیب شد گوی محبت ز جان

[illegible]
[illegible]

و لهان زدش ز زنگ عاشقان است

ن

تمنا بنده را از وصال [illegible] نازد
دیگر از محبت دل کسی نازد

همان ما [illegible]
که تا [illegible] خود را [illegible]

همین است آرزو و مطلب جان است

ن

سخن نقش نقش نازکش را
ده بنده [illegible]

بو بنده [illegible] نازکش را
و با بنده [illegible] نازکش را

که ز بنده با آن نازک میان است

ن

[illegible]

داد دریا [illegible]

ن

و با [illegible]
[illegible]

بحق احمد محمد مصطفی مولا
مقصود رساند حق تعالی

جمیع بنده را مطلب رسان است

ن

[illegible]

داد [illegible]

مخمس

[illegible]

اسدم باد بخور لالار [illegible]

[illegible]

بولدی ده بیت [illegible] کیلبون

[illegible]

[illegible]

اکرم دوقت [illegible] کیلادو وقت [illegible]

[illegible]

باریب [illegible] کیلبون

[illegible]

داد ایتماگیل یار دین داد [illegible] بیت رحم بولگوسی

[illegible]

داد ایتماگیل یار دین داد [illegible] بیت رحم بولگوسی

[illegible]

داد ایتماگیل یار دین داد [illegible] بیت رحم بولگوسی

[illegible]

داد ایتماگیل یار دین داد [illegible] بیت رحم بولگوسی

[illegible]

[illegible]

باریت [illegible]

303

177

ن

[illegible]

کی تورم کوزدن [illegible] سنبل [illegible] کیسون

ن

[illegible]

یا بحر [illegible] کیسونی [illegible] ادای کیسون

ن

[illegible]

نی بو پیچیده بورکا اول [illegible] کیسون

ن

[illegible]

آلتو قیتو زبا شمکا یا بیرکه شانه [illegible] کیسون

کرشمه

۲۰۳

مبا

مبارزشاه ۱۳۲۷

غلام الیار [illegible]

178

ن

[illegible]

ابیدم ورده [illegible] کونکلوم [illegible] کیسون

ن

[illegible]

چراغ دل [illegible] قیلغالی اول [illegible] کیسون

ن

[illegible]

دلیمده [illegible] یار [illegible] کیسون

ن

[illegible]

بو شکل لالهٔ مخلص [illegible] شکل [illegible] کیسون

ن

بو درد عشق ایله بر آدم دور بولکوار ایجام
بیلنمز اوله بیلکا جاوبلکوار ایجام
دور دونه بو عالمده فنا اولوب کوکلوار ایجام
همکانه فلک جور اتیا اولوب کوکلوار ایجام

کیم بولدر نه فلکدن مکانیم نه اشتیاق کیمسه کیم بیلور

ن

[illegible]

بنم قیمتی اجرایله وکارده مصطفی کیم بیلور

ن

[illegible]

کوزوم [illegible] کیم بیلور

مخمس

[illegible]

هر یاد دمینکده ایدوب سجده قیلمنده ربو لکانم بولکان

ن

[illegible]

هر یاد دمینکده ایدوب سجده قیلمنده ربو لکانم بولکان

ن

[illegible]

هر یاد دمینکده ایدوب سجده قیلمنده ربو لکانم بولکان

ن

[illegible]

هر یاد دمینکده ایدوب سجده قیلمنده ربو لکانم بولکان

ن

[illegible]

هر یاد دمینکده ایدوب سجده قیلمنده ربو لکانم بولکان

ن

یتیم ایتی قیو دوب سوکلومده ایام بیم یوق
نه یتیم بولکا بیم یوق
تقال بولوب کا یتیمه
برلری دوران سوکلومکا ایتکان بیم یوق
خضور ایواناد ناباده بورباق جام بیم یوق

منزیاد ایتمیک ایله دستند قیلدیلر بولکانیم بولکان

ن

جهانده تیغ بیداد ایله سوکلوم
نی تیغ بیداد ایله سوکلوم
بوی بو سیرتیغ سیمین سوکلوم
مکب اولوب الله اوزرا سوکلوم
جهانده بولوب

منزیاد ایتمیک ایله دستند قیلدیلر بولکانیم بولکان

ن

فالکا بولوب فقر وکلی سیتیب تاپتیم ووب
نه بولوب کوی ایچره سیمین تاپتیم ووب
منی سوی الیغ عاشق درد سالب دوب
سیم یادی یکا مهر ایچیدا

منزیاد ایتمیک ایله دستند قیلدیلر بولکانیم بولکان

ن

بلا دیب غیر ایکا کیم یه بولدیم ایاغیم
ایکا ایتی بولوب کونکلوم ینه
مکب بیغم کوب تکلیف یوق
منکا اوتیغ شوریده تیغ بولدی غم
بولدی اوزره سیکلم

منزیاد ایتمیک ایله دستند قیلدیلر بولکانیم بولکان

ن

بولکوباه و غیر بیداد ایکا یازان تغلب
غفلت قفس ایچره یاده ایله یوزی تغلب
کم نه شیخ ادکا سرو ایکا قد یوزی تغلب
کم بیغیم موجه ایکا بیتیک ایکا تغلب

منزیاد ایتمیک ایله دستند قیلدیلر بولکانیم بولکان

ن

قیلدی بو غم ایله بیم اوبوم الاردور
کیم سیکنکا غم ایکا ایغیم بولدور
یتیم ایکا ایغیم تاپیب الاردور
منی بولور ایغیم عاشق ایکا بولدور

منزیاد ایتمیک ایله دستند قیلدیلر بولکانیم بولکان

ن

کم کوکلوم او قند دربیم سیکلم غم یوق سلیم
بو غفلت ایله بیداد سیز یوق سلیم
جان ایتی بو یاد ایله غم یوق سلیم
کیم جان جهاندا بیز ووراز غم یوق

منزیاد ایتمیک ایله دستند قیلدیلر بولکانیم بولکان

ن

بیکیم بو کونکلم غم ایله یاکی
ووبار سیز بو ساز ایچره ایکا یاکی
قیع ایکا بیلکده ایکا شیخ ایله
رتیم بو غم بولدی

منی یاد ایتماک ایله دستند قیلدیلر بولکانیم بولکان

مخمس رونق

جانانیکم سن شوخ نه خوش تمشیه قوردندور
کاکل سیاه زلف کبی اپ اردندور
قوزوق لعلک ایلکی ایلک ابرولری نه دندور
نخشب اوزره صوفی غمزه نیکو دندور
یوز کبی اولاد کم زنگیسه عارضنه پیکو ندر

نه سنده نه نه سنده بو وجه کیمه دیرندور

بند

خوب نه بیکه بولدوم وارد نخجه اوزره
قیلیک طفلانه جشم بیمار صدپاره
یا جیب قالنمش کولوم قالمش زندانی
صد فنجه غنچه نیز بیچاره

بولدوم سیه خارشه جام قدر ده دندور

بند

تو تونکا ایکه سیمین طرکی ایلکه کاین
فغانکم دل احبابه سودالی ایلکه کاین
قانیجه سیند روزکار اینه ایلکه کاین
سوزنده کان دریا لعل کوهرباره

لکا عالمده بمین دوا قوندو لکا شور شرر دندور

بند

نیکا آنکه اودر کونه سیم نظر اریده نسیم
خطیب جمع اولو بیمار صد نسیم
اولدیکه اودر چگه کورکان صبوح لیم
جشم آتینی حسن اریکه شفاعت قیلدیلار ایام

جنبیده بویای نظلوم ایلکاه بحر دیندور

بند

زبی جمال بوشیخه ایلکه رشک ایلدی محکم
هر بیر ایلکه کوکل لالهکا ایدو روبیش
نه بو دولت لار یا بیمه کیلدور اوداک ایلکو کاریم
سیجاده جام سیکابا ایریاد ارکابیر عالم

شکا بو دیده سیربا زمین زیبا دیر ندور

مخمس

بهار باغ دهر دوران ایام بهار
چارباغ ده دوران بدیع کاندر ندر ندر
خیرو قیش سرو زبر یوز
کرکه یادید شمیویر باغ و جشن دن شمار
فغیر نرکس اورده نخل قامت رفتار

ازرخ سیب شفتالو بادام انار

بند

قیو کون بو نکار ایرکا بارده ناز رونق
بکوز بکلیده تنشده ده رونق
زبیا ایدو بیجاره
سیرلار یا ازدا فلکده شیر رونق
فغانده کونده بازار قیامت قیزدوروب دور

بو بودولالار یا سیمکا نکار سیمبر دیندور

بند

دوحت دل درد جبر ایش رنجی داغ
نبرو روح آورده زور سپنده تیره ایندر
خوش کدورت بر کشنده زودیادی ایاد
غم غمبیر شفتالو ایتر
چشم بادام

دز رنج درد ده رنج درد بیش درد ندار

[illegible] نظم من
[illegible]
[illegible] بغچه اندر بغچه نغوم کذار

ن
کر نبود آن نخچ کامدر [illegible] نخچ زرد
کام [illegible] دیده ام در [illegible] زرد
سینه [illegible] آتشین حسرت [illegible]
نخچ دیکر [illegible] کام تیره کرد

چشم ابرو زلف کیسو و کل رخ کاز یار

ن
[illegible] غنچه [illegible]
بید بنفشه نخچ [illegible]
زعم قال الطرب [illegible]
نخچم بطلب [illegible]

وصل او و آغوش او آمیزش بوس کنار

ن
[illegible] نخچ ریحان [illegible] خنجر
در غم اندوه [illegible]
کلشن [illegible] غنچه [illegible] خوردم [illegible]
[illegible] نخچ دیکر [illegible]

ازدو بیاق از دو صاعد از ادا بار کاکل

مخمس
[illegible]
[illegible] نغم
[illegible]

عالم اوم [illegible] قدیم

۱۳۲۲

جمله عالم

ن
جمله عالم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جمله ای کره جسمنکده [illegible] نور او حکیم

ن
[illegible]
[illegible]
[illegible]

لعنتی کفنتی [illegible] شیطان الرجیم

ن
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کاه [illegible] کاسه [illegible] نغیم

ن
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] کلیم

١٨٧

ب

اولکه یوغیکن جهان اول ایدی رسول مجتبی
فاتحه وسیماوار آدم ایدی یاری مصطفی
جمله پیغمبرلر اول احمدکه ایلدی خدا
هم نبی هم ظل حق ایدی حقیقتده بدا

الکلام تراجم دمانموز غیب سر نسیم

ب

جبرئیل گلدی بو درود وحی اید ایلدی کتاب
هم سلام ایدی اشکا تعداد درود بی حساب
تحفه درود هم بیشکا تا ابد و فرقان

اول فرقانده کیم اولدی الف لام میم

ب

جبرئیل گلدی بو درود قرآن رب العالمین
خلق عالمده ی شی تبلیغ رسول امین
انبیا اولدی رسول الله هم در زمین
خیر خلق نبی هم قوتدر

جمله عالم دمانموز نکته بلوری نسیم

ب

جبرئیل ... اشکا اولدی بو باب
خیر رسول امین تاج ...
روز محشر ده شفاعت قیلغیل ... نور
یارب ...

هم محمد ایکی عالمده ایرور در یتیم

١٨٨

ب

کوزلارینک تفسیری کاف مازاغ البصر
معجزه کوستردی حق شق القمر
اول سیکا اولدی ... احمد محمد
حضرت احمد رسول ... قیلدی

حضرت محمد ... اولدی ... محیم

ب

اکا ... جامع قرآن ...
جامع قرآن ایدی ...
یار چهارم حضرت شیر خدا صاحب ...
قاتل کفار اول ... لا مکان

یاد ره طریقت ده صراط المستقیم

ب

بعد ازین ... ایکی ... جهار یار
... ایدی ... مختار
یار اول صدیق ... رهبر ... کار
یار دوم ... ایلدی ...

چونکه دریای شریعت ایکی دردانه در یتیم

ب

یار ثانی ... ...
جنده ... قیلدیم ...
یار ... اولدی ...
تا ... ایر ...

بر طرفین ... تا ... تیم

مخمس

انتظار یار ایله شیفتۀ حسن بتو بولدم

مثل مجنون کبی بو عالمده ابتر و رسوا بولدم

اورتنب شمع جمالنده اخگر بولدم

سرّ اغیب عالمنده اوده مفتقر بولدم

چون طلب یار ایله کیمیاگر دم اسکندر بولدم

بند

عشق ایله بولدم ذوق ایکی جهاندن لارده

گاه خوف ایله دلمز ایچره هجران لار ایچنده

گاه قهر لار ایله بولدوم گاه لطف لار ایچنده

گاه موسی کبی قوتولدم گاه اولدم ...

قطره دک توتشدم صدف کبی گاه گوهر بولدم

بند

بحر نیسان یا ابر لاروه بولدروم ختم

بحر اولدم سیل ایله تکمیل ایله ابر اولدم

زبر ریم عشق ابرا ...

نا محدود بر بحر موج اولدم بلا دریا بولدم

جوی جانانه نسیر اولدم چای دریا بولدم

بار یار اولدروم کر بو موج دریا بولدم

بند

هجر ایله بیجیده بو سپه اولوب بیلمدوم

هر زمان ... سبک اسیر اولدم

نیجه بر ... قلب ...

ورد وجد ایله ... بکینی ... حرف ایلدم

جفت ... تنشم ...

گوهر یافته حکمت و مقبول ادوار بولدم

بند

ره عشقده طالب قیلدم درد ایله بولنمامش بو دب

نیجه ایام بولدم ... بولنمامش بو دب

قنده ... شوق الفت ... بولنمامش بو دب

آه اوردوم ... سعی ایله بولنمامش بو دب

بر عبادت جیش توتدم دیده ... بولدم

بند

نظار برلر ... انکا ... بکا

بادر ... و ... بولدی

بلیتم ... حقیقت ... بولدی

هر عارف ... ایلدم ...

اول حکمتک قدرینی توتدم بولنده مضطر بولدم

بند

نفس ... کار ...

گاه ... قبلودا ... بولنماده ...

گاه درکاه ... بولنده ...

تا ... اوج ... بولدم

سنجیده ... آماده بولدم

الحق دم شنده توردوم عود و عنبر بولدم

بند

جو ... کافی ... انداز ...

... حقیقتم ... کامل ...

فراغت ... احمدی ...

هر ... ایام ... و ... موزون ...

... بیکانه بولنمادم ...

کال عذر بولدوم ... جوندکی بولدم

مخمس قصیده بابا فغانی

ای ... رخ ... دله رخشه ... فکند
عکس رخت ... جمال تو ... ادراک ...
... بر ... افکند
چه ... از ... روی ... قمر ... فکند
چو ... عاشق ... او ... فکند

نهال صبر من از باغ تا امل بر کنار فکند

بند

چون ... در ... آفرینش ... ادب ...
... سر ... جان ... رخ ...
... عاشق ... بر ...
... بر آن ... سود ...

ز مهر خط که او بر صفحه رخ زنگار افکند

بند

[illegible]

ز مهر ... عتاب ... جسارت ... دو چار فکند

بند

[illegible]

لبو تعجب کو کسری زانم که گذار فکند

بند

[illegible]

بیا به هر جا که گنج ... رقیب مار فکند

بند

[illegible]

بدین نشانه که ... لاله زار افکند

بند

[illegible]

بدار ... خم ... باختیار فکند

بند

[illegible]

بلا رخان بود حنجر ... زخم رخسار فکند

بر

[illegible]

[illegible]

بر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر

[illegible]

[illegible]

بر

[illegible]

[illegible]

بر

[illegible]

[illegible]

بر

[illegible]

[illegible]

بر

[illegible]

[illegible]

بر

[illegible]

[illegible]

مخمس [illegible]

صوم است و مرا صومعه وقف نماز است
زاهد که ازان ... بیم درازست
زاهد باک که در اندیشه نیاز است
عید است کنون عشق نه هنگامه نیاز است
آشفته که قصد که درین کنید باز است

زانرو همه را درد او درد زبان است

چون فلک ... حور ... زنت
چشم بر زخشینه ... زنت
... نقاب است
افتاده ازو همه ... بسته
ازو همه ... خوردن است

از ظلم همه بیچاره که بخجز نیاز است

خوبان که بگو ... شند ...
که دیدن اینه نشنند ...
رندند ... سه ... شند ...
خمها همه جوش خورد شند ...

دانی مرکه در آنجانب حقیقت نه مجاز است

از عید که ذره ... بهم
... بوم
باید ده ... نامه بنویم
... بخفتم بنویم

باد و بیت بگویم که او محرم راز است

یاد تو سبب ... بود و فال الفلم
رونق ... سواند و ... بگیر عالم
... میر ... عالم
... زده ... ... عالم

یاد ده غم ... زیبا رو تو باز است

... ... کل ...
بو دمنی ... زنی ... زنی
بو خفته ... زنی
بخوانم ... بفصد ... زفان
... خم اندر ...

کوته شود ... که ... قصه دراز است

... ده ... ار آنجا ... باید
... زلف ... تو ... دل ...
... بلطف ... ... باید
... تو ... کمر ... ... باید

با قبله ابرو تو ... نماز است

... ابد
... برد ... دل ...
... ...
... ...
... مجنون ...

رخساره محمود که باید ایاز است

[illegible]

از تو گم ... [illegible] ... بتکده چین

... [illegible] ... برنگین

در ... [illegible] ... ببین

از ... [illegible] ... بنگین

از شمع به پرسید که در سوز که داری

[illegible]

تو ... [illegible] ... خندی

... [illegible] ... نبری ز قندی

زلف ... [illegible] ... نبندی

دادی ... [illegible] ... بندی

دل خود را بکاده که بجایی دارد

[illegible]

هر کس ز عقل خود ... [illegible] ... یاد دارد

... [illegible] ... که جا یاد دارد

... [illegible] ... جفا یاد دارد

... [illegible] ... دارد

دل خود را بکاده که بجایی دارد

[illegible]

... [illegible] ... نمی

خاطر ... [illegible] ... نمی

... [illegible] ... چمن نمی

اعتقاد ... [illegible] ... نمی

دل خود را بکاده که بجایی دارد

[illegible]

بود ... [illegible] ... من

... [illegible] ... بلبل

... [illegible] ... بلبل

دل خود را بکاده که بجایی دارد

[illegible]

... [illegible] ... بیا

... [illegible] ... جفا

... [illegible] ... وفا

دل خود را بکاده که بجایی دارد

[illegible]

... [illegible] ... دارد

... [illegible] ... دارد

... [illegible] ... بهار

دل خود را بکاده که بجایی دارد

[illegible]

... [illegible] ... نمود

... [illegible] ... بود

دل خود را بکاده که بجایی دارد

ناگه آمد بنظر دلبر گلرخ خوردتر کم / گشت روشن ز فروغ رخ او مردمکم

گفتم ای شوخ اگر مهر تو باشد فلکم / بعد ازین تا ز لب لعل تو جان تا حلکم

نیست غیر از غم اندوه تو جانا بحلکم / تو منه بند ز هر ادرد دگر بیهده رحکم

از فراق تو کلم پر شورم کان نمکم / نمک گیرد از لعل لبت را نمکم

بشمع دالر

بو رطاده که گفتم از خود دلا / گفت ای دگر بی بوالهوس صحرایی

باچنین شکل شمایل زکجا میآیی / تو کی عشق چو مطرب دلبر زم آرایی

گفتم از تازه نهال چمن رعنایی / نه مطرا ز شهر سمرقندم نه از حلکم

از فراق تو کلم پر شورم کان نمکم / نمک گیرد از لعل لبت را نمکم

١٩١

دی آن شوخ به رخ چهره بیارم آمد / بود چشمش زدم غمزه طرح چون گلزار

همه سر در ولیکن خط دلخسته ز از / گفتم از گوشه ابرو مجلس جنت آثار

چو خط سبز رو از نخل گلستان نگار / نه ز اوزنجم نه از دیبه گردنکم

از فراق تو کلم پر شورم کان نمکم / نمک گیرد از لعل لبت را نمکم

٢٥٥

بود دو شوخ ناز نهر زینده جمال / که ز آه فغانم مجروح بی مثال

ز غضب گفت که ای بی ادب رهت حال / گفتم ای لعبت فرزانه ای بت وصد خجال

عاشق زارم بیگانه نیم در همه حال / نه ز روحم نه ز شامم نه ز ملک عجمم

از فراق تو کلم پر شورم کان نمکم / نمک گیرد از لعل لبت را نمکم

[illegible marginal notes]

دلربا بکه مرا کرده بیک جلوه غلام
بچکد از لب او قند بجای کلام

گفت با شهد چه نسبت به کلام است مقام
گفتم ای سرو قد لاله رخ سیم اندام

بامیدی که رسد دست تو هنگام خرام
شود آغشته بخاک سر کوی تو کم

از قدر کولم پرشودم کان نمکم
نمکت گیرد اگر لعل لبت را نمکم

میکند مست از نظر آنکه بر نخوت نظر
رخش از عین ملاحت شده خوشتر ز قمر

گفتم از لطف بسوی من غمناک نگر
دیده او شکل مرا گفت نه زینگونه مگر

گفتم ای سیم تن از جانب نقاب نجر
شمعا از تمه بو موت نه ز خیل دغکم

از قدر کولم پرشودم کان نمکم
نمکت گیرد اگر لعل لبت را نمکم

گفت با قهر عتاب روی عطر و گل ابخار
تو مگر آمده از دود در زنبور کباب

گفتم از ملک دگر نیستم ای رشک سحاب
از چه امروز تو از محبت دادی عتاب

نه ز نجی غم فلغز نه ز کول حباب
غم نه از غنچه مکانت که بود بهر درکم

از قدر کولم پرشودم کان نمکم
نمکت گیرد اگر لعل لبت را نمکم

ابروت به جمال تو چو یک فرد بیت
دیدم از محنت هجر چو چیزی زد دست

کار من شام بهجر گریه و آه سرد است
هیچ وقت هر که تمنای وصالت کرده است

دیدی بی تو سرا آتش عشق تو سراپا ورد است
گفتم ای شوخ از ان رو دلکم و در دلکم

از قدر کولم پرشودم کان نمکم
نمکت گیرد اگر لعل لبت را نمکم

دیده از نخل گلستان رخت بر نچدم — بود چیزی که بقدر عارض او سیب و بهم

گفتم ای عمر دمی دیده بیا جانب من — گفت ای بیهده گو فتنه مزن باخود بین

ورنه اینجا تو چرا کرد چنین نیز سخن — گفتم از عجب چنین تو مکن بیش ستمکم

از فراق لبم پرشورم کان نمکم — نمکت گیر داری لعل لبت ریز نمکم

گفتم ای دلم از عشق تو با محنت و سست — لیک یکبار ز غمزه تو که جالب حیرت

بخشم کرده ز هجر تو ز صد افزون است — کار مرا ره زخم زند بر ستمکم خوست

روز تو حسن تو از عاشقیم افزون است — از ستمگر ز عشق تو گویا محکم

از فراق لبم پرشورم کان نمکم — نمکت گیر داری لعل لبت ریز نمکم

گفتم از شوخ ندیدم چو تو نازک بدنی — که ندارم گل خوشبو که درین چمنی

گفت جز دیده عشاق ندارم وطنی — گفتم ای روح روان از رخ تو خیمم

بنشستم بر غیر قیچاق خطا ختنی — بسکه بیتو به تو دفون ز تحمل ستمکم

از فراق لبم پرشورم کان نمکم — نمکت گیر داری لعل لبت ریز نمکم

آن جفا جو که دلم بود بوصالش مایل — که بجز درد دلم نیست ز عشقش حاصل

گفت در صحبت خوبان تو نباشی داخل — گفتم ای شوخ جفا پیشه بکار قاتل

تو برو از چاه منزل و له رشید ز غافل — ورنه در عشق تو رسوا ز سر شتاب ستمکم

از فراق لبم پرشورم کان نمکم — نمکت گیر داری لعل لبت ریز نمکم

مخمس نظیری غزل

بند

از خط لعل لبت [illegible] بیدار آورد
[illegible] از خوکوار آورد
[illegible] کار آورد
[illegible] آورد
[illegible]

بلبلان را آرزو در گل بگلزار آورد

بند

[illegible] و غنچه [illegible]
[illegible]

تا که تخم وفا کارم غم بار آورد

۲۰۵

بند

[illegible] سلام
[illegible]
[illegible] تو دارم [illegible]
[illegible]

بر امید آنکه صیادی مگر بازار آورد

بند

[illegible]
[illegible]
[illegible]

وه چه ورد [illegible] نالۀ زار آورد

۲۰۵

بند

[illegible]
[illegible]

عشق زنهار بر سر عشاق بسیار آورد

بند

[illegible]
[illegible]

با بیار سبو رخسار از جانب یار آورد

بند

[illegible]
[illegible]

دارد [illegible] خار را بگفتار آورد

بند

[illegible] بود دلخواه [illegible]
[illegible]

بار بار از تربت [illegible] خار آورد

مجدول

رباعی

بهر روش از عنبر خط بر گرد دهن دارد
تو آن سرو که خط مشکین غبار رخ گلبدن است

رباعی

هر چند که بتو اینجا برابر نکنم
آن روز که تاج بنهی بر سر ما

رباعی

دامان که تنگ گل حسن تو بساید
در بزم وصال تو بهنگام تماشا

رباعی

هر دم ز سر حسرت این همه گم مانده است
ای که مسکوی محبت ها کویزاده چرا

خواجه عصمت

خضر ز چشمه ای از چشم قند نکته دارد
که ز غنچه نبسته فروغ از دولت ایام دارد

غزل

وز غمت جان برود دل ز تو در تنگی کنم
خویش را ... که گر تو برابر نکنم

گل چون لب لعل تو ز دامان گله دارد
نظاره ز ضعیف ... کار گله دارد

غزل

صورت به مغز مهر جانه آدم مانده است
در بساط عمر ضایع کرده ام هیچ

نام ... از او ... فصحت ...
... بنده ...
... عاشق ... ز ...
... جانه ... وصل ...

تا بکی در گوشه غم رو بدیوار آورد

ربا | عی

یارب تو در رحمتی بما بکشا | ما را ز شراب بیخودی مست بکن

یارب که همه جمله چو اغرور دانا | دل تنگ بزیر تیغ تقدیر مکن

ربا | عی

آسیای فلک از باد مخالف خالیست | تا دل چاک چو گندم نشود نان مطلب

روغن از کنجد جان لطف چو بی مگش | باسر چاه مکن آب ز محال مطلب

ربا | عی

فردا که روم در بدر غیب مرا | در شهر بود ز وطن غیب مرا

یا بجهان اندرون غنیمت دانید | کردم سفری که اندر غیب مرا

ربا | عی

رنجه باد ز کرم قدم بکلبه احزان ما | دیده دل از غبار مقدمت با صیقل

الله که نظر رسید منظور نست | برده غم بود بر تو جانانه زیر ...

ربا | عی

ای صفات ذات پاکت قل هو الله احد | از زوال فقد تو الله الصمد

لم یلد لم یولد ... بر کس شاد | نبوده لم یکن بعرش له کفوا احد

رباعی |

آزاد بدم ابر غم تو | آزاد بدوم باز شدم بنده تو

هر بنده که آزاد شود شاد شود | من بنده تو بنده تو بنده تو

ربا | عی

در سینه هوس تا نفس آخر در | هنگامه ما تو تنگ آوردی

در بستر تو شنیده ام که در دلی | در درد دل اثر مکر سبب آوردی

ربا | عی

برگرد طره ... زنجیر ما را | شک مانده زنجال ... سر با زارها

زلف او مار است ... کاکلی | حلقه کرده ... بهر که ... پیچ

رباعی

هر قطعه که بر مرغ نشیمن است ز بستان
در زیر پر بال آن آرمیده ز آسمان
مضمون نامه که غنیمت شمرده است
عمر عزیز را که چو برف است مهمان

رباعی

اگر کس گوید نکند جرم و هوس است
اگر کس گوید نکند آن هم از دوست
اگر کس گوید نکند با کم نیست
اگر کس گوید نکند زن به از دوست

رباعی

اگر صد سال مانم در بیابانش
جفا بر روی یعنی جور بر یارانش
به از آنست که بر تخت زر اندوختی
در محکوم حکم دیگری بود

رباعی

مجنون که فرد از سماع جنون شکست
از غم که تو بیکسی که همیشه شکست
جانم بلب رسیده دم صبح و نشد
غنچه کلید در همان شکفت

رباعی

در خواب جمال یار دیدم شب دوش
در عشق صفا
مرغ سحر ز خواب بیدارم کرد
از زود جدا
ز داغ فراق تو نگاه سحر دیدم
به کار جفا
انگاه که بیدار گر دیدم
نادر جرا

رباعی

دل طالب درد دست و بلکه تو باشی
شاد که رنجد ز کدا بلکه تو باشی
رنجور از غم شفا بلکه تو باشی
رنجیدن شاهان ز گدا از ستم هم

رباعی

با لطف بود که ملازم ترکانه ستم
دیده بودم رو بتو نهمید بودم خوشتر
حیف است عمر عزیزم به تو صبا
دیده دل هست خود را در هجر اندر غم

رباعی

از عشق یار جسم غبغب نقه به
در دل هوس کنار دلب لب تو به
در شهر همه‌ام لاف شهر تو به
زیبنده تو به نادرست بار تو به

عاقل آن کس که بود در عالم
همه کس را رفیق نشمارد
آنکسی را رفیق دان که ترا
از ره بد به راه نیک آرد

رباعی

با تو بگویم که تو طفلی هنوز | بوی خوش عشق نبردی هنوز
گفتمت ای ماه ز غم بوسه‌ای | خنده زنان گفت نه مردی هنوز

رباعی

چشمان خطش بکشد که هوس بستند | بر خون من از دل ده محضر بستند
مفتی تو ز سیم سنبل تو هر دو ای | خط رب برابر سر کو اما بستند

رباعی

دیری است که دم نگاه بشکستند | چشم ابروی سیاه بشکستند
از تبسم کردن لعل لبت | خنده‌ها ای کاه کاه بشکستند

رباعی

علم غیبی کس نمی‌داند بجز پروردگار | هر که گوید که بدانم از او باور مدار
مصطفی هر که نگفت تا نگفت جبرئیل | جبرئیل هم نگفت تا نگفت کردگار

رباعی

زلف تو که آنکه مرد جنون صحرا | رخ بند و نبود ذکر بد زیبا
آسوده تن باید تا بخند به | نیز که جهان بیکند ز دار سر نهان

رباعی

در دست که ز تاد و سیم بود | زانو چو عروس نو در آغوشم بود
از لو بنده نبود غیر از رحیم | خسر زیر سر نهم گوشم بود

رباعی

با سرو گل چهره لاله رنگ | که خاک گرفته در آغوش تنگ
بر دانه خال مشکین که مور | برون آورد هر دم از خاک گور

رباعی

چشمان تو کشت عالم و عام را | زلفین تو گم کرده نکو نامی را
لعل تو بخنده بیرون آرد | از صومعه بایزید بسطامی را

ربا

بالا که نه سنبل دو خم بند خود است

نه قبا ت النو که نه ماه خاور است

ربا

گفتم که بدین ... از زور جو ماه

گفتم صنمانه مال دارم مجال خنده نکنیت

ربا

تا چه صنما که دلبرت به بینم

میتابی تا نشسته به بیخبری

ربا

آنکه همه خالق بشر است

در سم قند که بیخ نخورد

عی

از نور رخش عالم آدم منور است

انجم که بدید گهر آنکه بر در است

عی

گفتا که بیاد دیدم امانت ... مجوی کار

مانند ... خود کنم حالت ... یعنی که

عی

تا طاقت آنکه در دیدنت بینم

در ... چگونه سیر بینم

ع

کوه ... از نخود که نه زیست

در کجا را خود سر مرغ زیست

عطارد از سر شفقت به موزد

خود چو ...

گر از ... ایام این ... عجب

ز روز ...

[illegible]

تحالت ...

ای یار ...

حلوا

رباعی

دلبر با مشغول بستم میکند
دل با غمناک ستم میکند

خط خوش نقش و البیض
... رقم میکند

رباعی

... [illegible]

رباعی

... [illegible]

در بیان رباعیات

رباعی

[illegible]

رباعی

[illegible]

رباعی

[illegible]

تاریخ عبد الله خان

در بیان مفردات | بسم الله الرحمن الرحیم | شاعران ما تقدم

نهال سرکش گل را بهار و غنچه دو دگر
در این حریم که هند شاه بندم

فرد بیت

یوسف کجا و دست سر شتر زلیخا
دیدار قصد بود بهانه ابیات کرد

فرد بیت

دو لعل یار که جان خسرو بهر افکار انند
بکشتن سر بلند ناکه شده اند

رباعی نام

صاحب طلبان اسب بشکنی جا کنند
تا در دل جمع ببر و نیم زر از و کنند
دل جمع بکار وقت شربت مراد
کو بنده مرده را ز ابرار نگاه کنند

معما

نام بت من اگر به سر بیجی
لیلا بک المطلع و نصف بنج

معما

گویم بتو نام آن شکر لب
نرمی بنزاریی جدا ز لب

معما

آن دو زلف بهم دو زنجیر لب تو
... خود و انگور بشنید ابرار
با نام خود

فرمایم بنویس بیکی از روی
جزی کی میان خار بیابند

معما

میکند ... ز نوع خود ... مستی نقش
خون مردم ... بجان اندر دمی ... نقش

معما

بود و روی بیک ... ز لف ... سیمش
نسبت ... بسنبل ... مسی گل

رباعی

بس لذت مستی که بچشم از نور دیده
دیدن ستاره که بخط بنوشتم
زین حیرت المهار خشیده
هزار زر که کاغذ چکیده

رباعی

نازم بچشم خود که جمال تو دیده است
هر دم هزار بوسه زنم دست خویش را
افتم بپای خود که بکویت رسیده است
کز دامنت گرفته بسویم کشیده است

رباعی

زلف هر خوش الحلین ... کم
بجان خسته ... کار خسته میکردند
که کار ... کرد صد ... ی
که تا چنین ... مجلس ... شد

رباعی

گفتم زمی بدولت ... روزه گشته بغرور
حیله بابا صبح صبا ... بود
بنشستم غره که از تو ... دیدم
نماز شام ... دیدم

رباعی

شیری که شکار شود روباه به | عمری که ظفر کند کوتاه به
جنسی که از و منفعت نیست حجر به | صد یوسف مصر بود اندر چاه به

رباعی

هنگام شب قصه چو هنگام بهار | دلتنگ شبی بسر بود زین خانه تا
مهمان توی و صاحب خانه کریم | هرگز نبود کریم مهمان آزار

رباعی

فریاد ز دست فلک سفله نواز | شهزاده بخت گدازاده بناز
از حجر زر به که سر افکنده به پیش | صد سر ز حج پوشیده بناز

رباعی

گفتم صنما چرا ز تو رنجیده کنم | گفتا که بیک غمزه ترا بنده کنم
گفتم که بیک غمزه بمیرم چه کنی | گفتا که بیک عشوه ترا زنده کنم

خالت

رباعی

خالت بمحراب الاسود رخ کعبه ماست | بر کعبه که طوف آرم روا ست
گر بوسه زنم بر حجر الاسود تو | عیبم نتوان کرد که فرمان خداست

رباعی

ما عاشقیم و شیشه ما اعتبار ماست | شمشیر عشق تیز ز سنگ مزار ماست
ما با وجود سنگ ملامت نشسته‌ایم | گویا که سنگهای ملامت حصار ماست

رباعی

اسیر غمزه جان پرورت منم | بلا کرده چشم کافرت منم
که مرا جان داده‌ام باور نکردی | گرفتار دل ناباورت منم

رباعی

با خالق خلق رهنمای تو رب است | یا رازق رزق ور کنی ...
کار منی چاره که در که ماست | لطفی بکن که کشت ...

رباعی

ابروی مرا ز اشکی نه بها — بر ما ز در غمش را بوسه بها

ما را خوردم تو میکنی به بست — خاک انداز رو ستم باز بکنم ربا

بازو دستمبو دستم داده دستم بوذ — ابستم دستم بوکه دستم بوذد

رباعی

ابروت بنگاه بر دل ما — سر رشته ربودی تو ز سب کلام

مهرت ز ازل با دل ما بسته — که خاک شوم آن نبوده از دل ما

رباعی

ابروی تو گوی تو رسیدن مشکل — با ز سر کوی تو رسیدن مشکل

جانم و رطلب وصل تو دادم آسان — جان دادن ز دوری تو نبودی مشکل

مهر اگر

رباعی

مهر اگر دعوی ز روی سکندر مکرمت — ذره [illegible] فروغ جمال دم زند [illegible] مکرمت

زاده دو کعبه را حاجی [illegible] مسکنی — کعبه [illegible] ز بارگاه [illegible] مکرمت

رباعی — صادق

[illegible] وصال [illegible] فرقت — در شب [illegible] فراق فتنه

دلم که در [illegible] — جا ماند [illegible] فتنه

رباعی — زر کو بسر

هر که بکدم بهدم اندیشه زر کو شود — [illegible] زر شود

چشم [illegible] دیدم — [illegible] آن زر شود

رباعی — حلوا اکرم

دلبر حلوا اکرم [illegible] — از غم او [illegible] حلوا

نقدم از [illegible] — [illegible] حلوا

رباعی

دلبر بکه چو کار خویش بر دکان میکند

سیمرا بد بر در دوش دکب طبله زده

[illegible]

هر که مست از بت خود بر ره غمها میکند

آتشی انگیز با لبهای خندان میکند

رباعی

دلبر بر او به کار عجب آموخته

بیکند بر آتش او [illegible]

بهرام پیر

عاشقانه [illegible] هر طرف آموخته

هر که چشم از دو ابرو مژه او دوخته

رباعی

تا زد و چشم بر خمار شد مست است

افزوده حسن از خط معلوم است

[illegible]

عاشق کشی از طرز عذارش پیداست

با آنکه نکوست از عذارش پیداست

رباعی

ای چرخ چه کرده ام ترا راست بگو

نام تو به هر کوی [illegible]

سوخته فکنده مرا در زنگ بود

ایام [illegible] آب روان

رباعیات

مولانا عمر خیام

مرد کوی من نه که دلم را ماند است

بر خضر که بیدار و دولت جوان است

این عمر که بنیاد حسن سپاه است

در باب که آتش چو انار ابدست

رباعی

در صومعه و مدرسه و دیر و کنشت

آنکس که ز سر قضا خبر یافت

[illegible]

ز رسته زده زخند چو یار بهشت

زین تخم که در دل [illegible] سرشت

رباعی

از بت عدم تخم مرا کاشته اند

بس حسنه چو با مبدم کرد جهان

[illegible]

در تخم روح مرا افرشته اند

تا خاک مرا ز چه جا برده رشته اند

رباعی

زلف تو شام بود و جبین صبحگاه عید

از سینه [illegible] خطش نامه و صله

[illegible]

ابرو هلال روزه و رخسار ماه عید

بانگ [illegible] آمدن شیره ماه عید

رباعی

حیف از شمول ماه صیام رفت

عید آمد جدید بقعه عیش لعبید ماند

عیشم نعیم فرزین شب عید بعید

یارب نو غنچه حرمان بکفانی بعید

چیستان

نام بت من بود جیم یک میم دو لام

از حد عراق دوم تا عرصه شام

زین نیز نیچ حروف مجمل گشت تمام

معلوم حسب نشد اینم نام و مقام

رباعی

ارفایده علمونکا عالم محتاج

هر کمه که کوردی همتنک سوز مراج

فصول

خاک قدمینک اهل بنیش سرتاج

اول سوزم فرحه قیلدی لطف ایله عبد

رباعی

ار سیرت و صیتنک اهلم در ده عبد

کدو رفض تمینک کر جانم نجب

فصول

بازا تمینک دو رنگ نقد بنده و دیج

بنفد الله قیلدور طبیب مخلص عبد

وله بیت حسن عوج

خرقه لقمه کفاف ... بست

مست ها صبح ز... جلب کشم

وله ایضا عابد خواجه

واو از دو بت غم شیر غم فوق ...

بچه ز فصل سحر کاته خوش ل زد و

وله مولانا آخوند جان

با الها به زیب ذ شیر ز ... کردم

عین و قبت ز دوم بوده شیطان زد و برد

وله مولانا ... کولابی

بوسه ها از مین خط ز بند ... سر

در حقیقت حق با بود که کامل زد و برد

وله مولانا محمد شاه

دستم مال امانت کرم جانب هند

امد فغان بچه جانب کابل زد و برد

وله میرزا عاصم

تا شگفته گلها بود که در صحن ...

با تعمو نهبت خانه ز مضمون زد و برد

وله مولانا عبد الرحمن اعلم

کو همه بود نشان در رفته سینه ...

مرغ چین آمد از بهر تحمل زد و برد

فرد شان اوجساد

جذبهٔ عشق منست که ماندم / یوسف از دو دست بعشق زلیخا زد و برد

فرد ملا بیرک خواجه

دوسه در مجنونی نام که بر عاشق / نام نوید که سلسل زد و برد

فرد ملا میرزا زاهد

آفتابا که مستحابعم آلهی بود / از فلک حرف زمان آمد عیب زد و برد

فرد ملا محسن خوقندی

تیر طعن رقیبان زبر عاشق / شکر لعل تو نهادم شعل زد و برد

فرد میرزا عبدالغنی منشی

چین زلف تو که در صف خوبان افکند / سبزهٔ خط لبت رونق سنبل زد و برد

فرد بیت هیچمن

دخل زرم پیهید فصال تو شدم / نقد او دل که مرا دام پر از دل زد و برد

فرد ملا محمد عبدالرحیم

بهرهٔ غول بیابان پسر را دیدم / لقمه درمان که بود که شیطان زد و برد

٢٣٠

فرد فخری

دست کوتاه بچه من و صبر کردم / تا که آمد که ز کوی یار بسر زد و برد

میرزا نور علی

در تردد غم دام تا به زخم شیر مرا / انفکند ز تیر یار شاه آمد زد و برد

فرد بیت

بلم هر کس که همه نامه فنده خاک افتاده ام / در کنه بسته شد علم بسر کش تا نه ابرو جای

فرد بیت

خواب دیدم که مکیدم لب شیرین ترا / دیدم هم ز زعل بود که بیدار شدم

فرد بیت

راست پیشه کنی بود چو بیان باشی سعود / تا که در عملک بیهوده زنده یابی

فرد بیت

سنت اگر شیر را زنده زیر خاک کنی / از طلب کشتن تنها غم ما راس کنید

فرد بیت

در جواب تو که به زشته سیر برت / با بنجانه او چشم امید زده خوب نوبت

فرد بیت

حرمها در کمند زلف تو دل دار تو / عجب رسمی است از دو سو بر بسته که حیدر

فرد بیت

بر سر راه محبت آه جگر سوز تو یار دارد / تا بسر برکشند زد یک هم بوی غنچه دارد

فرد بیت

چشم خوش دیدم به بسته که تعمیر تو زینت / گفت مست شوق تیغ کند خم

فرد بیت

بسمل در چشم تو خنجر از مژه بر برد / در سینه خنجر زن تیر کمان بر سر دادم

فرد بیت

تازه در آن چاه زنخدان بند هم / جا به بوسی بر زنخدان تو خطی دیدم

فرد بیت

بو براه خنجر در زدن تا وا کرد / شد فرو در خود چاهی ز بس سر پیدا کرد

فرد بیت

زیب مغز و فام خوش تن ز آن ماند / که از حباب تو توقع کنند کار گهر

از دو جانب

فرد بیت

از دو جانب شکر خط سخن عالم بخشید / در بستان یار گنبد از دو خط حسن تماشا

فرد بیت

نمکسند بر ما تو زیر لب آتش رخ / ز بیم آنکه نگو بند تا نون زمین است

فرد بیت

خال بالای لب چشم جا گرفته از جا بکم / طرفه بند که در بالا دو شیر ز آهو گرفت

فرد بیت

تا سر مردم سیاه جز چشم تو دیده است / بر چشم خون نیز مسل ز خجلت خشنید است

فرد بیت

قامت راست مؤذن بر مسجد دید / ناله از شوق بر آورد که قد قامت

فرد بیت

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن / به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

فرد بیت

ذال جای نبد زخجالت غمزی / تیر کج عنبت ز جو تیر انداخت

و د بیت

مانده در مهر قدم از سکه بر سر حریر — شده خانهٔ او کوچهٔ بادام فروش

و د بیت

وقت وداع یار بهنگام باز گشت — ابدیده کاش از اسپ مشید سر مرا

و د بیت

چشمم از خنجر تیز دوم شکی چاره — از تو بیند زخم کمتر کمی بهتر شود

و د بیت

در سکین مهر بت هر که نگاه هر مدم — نهند در دل نیسه بود دینه در انه

و د بیت

گفتگوی نامه هم بر سم عاقلان — ز انکه بهر زم کو بیاید ز ناب سخن

و د بیت

کاکل او سر خط از مشک ز لفش پر فن — نیز در حسن ز هر جو کمند کرده اند

و د بیت

زین جا ز اینه تا کیسر حشم خود — شد بخشم خون شد هر منم که جام میز

و د بیت

چون ز خشم در سر تیغ از غضب سیم — کرد ام کار ز بیت کو رعی کردن سلیم

جو یافتم

و د بیت

چو یافتم بقفا کاکل تو دو شنم — که هیچ روز به نیز در قفا دارد

و د بیت سلیم

نشب بار به بیت غار ز جب سلیم — غار زر تو قفا کنی ز قباب نشیب

و د بیت

بر بت باده بهر دیدم طلب کردم — بخنده گفت که عاشق بهر مطلب

و د بیت در ابر ز شکم

دوش گفت از با کمه خود بیتر از دم — در بت او بو سیدم گفتم ز با کمه دم برن

در فرد در از کرنبیر

دلبر زر کرد بدید رنگ ماه شتری — خانه خود بردم او را بنه ز بام زر کن

از فرد بر ما خنده بیر

در دو کا نشر آیند فهنده ما و هیچ — نای چه خود برده در ما کور او جا هیچ

از نی فرد بیت قصاب

دوست چشم ز نشتر قصابت بی داد — جلک قصابانه سر کرده بود دم ز داد

از فرد از کمال

دلبر اقبال نام آشنایی میکند — در دکانش رو دم فلوک کاشکند

از برای دهقان پسر

خرمن دهقان پسر را شعله بر کاه دیدم | اول از خوشهٔ گندم بعد از آن شکر کوفتم

از برای حمال پسر

شوخ حمالی که دارد ابرو و قشقه ناز را | هر سحر فریاد سازد عاشق ناباک را

از برای دار باز پسر

دار باز آمد که با معشوق او ج خوب بط | بشکند تا بیج تا بزیر بنکر چو بط

از برای نخی پسر

شوخ نخی که باز از نخ افروخته | خوبرو چنین بر بود از کنده یم سوخته

از برای پیر کاره پسر

چو فتیله سوخت ملتوی چو چرخ چشم ناکرده | تا بنان خانه مهر بود دار دو ران فـ

از برای بنگی پسر

ببیان شکر بکام ببیان آوردی | ببیان تو که جانم ببیان آوردی

معما

خوش میرفت خرزد نباش | خوش بگفت یار خر بگزید

فرد بیت

بسر شب چه شنه قلم نار راح ورست | سحرکه نه تن بسر نه بهر تاج درست

فرد بیت

بلی دوش چون خوش بنوفری | نه نادر بجا ماند نه نادری

فرد بیت

روزگار را به جور دست گرد مار تو دود | ور نه ناخن از سر انگشت ناکرده جدا

فرد بیت

شنوده ختم عیب منبر را مهر تو ختم از خلق | دست سر زند از بهر تقصیر رکنا مهر بود

از برای قصاب پسر

تا دلم رشته خود بست قصاب کرد | دو فغان و نه بخود چو بود مثال آب گردد

در فغان حلیم

نه قلیان مرا از بوسه داده سند | بنیشکر ار کرم دیدهٔ شفتالو برخوند

در نعمان حلیم

نه قلیان شکر کام گرفتم | افزون البوسه بنجام گرفتم

فرد بیت

نگار سیه بر تو مکتوب کیست لو توام | کرها دو عمر نبرد که غنچه که غم دارد

فرد شوکت

شکست خاطر او از نیاز در دینوا | بود سبب از خنک سر تیغ با صد بام

فرد حسرت

در حسرت کوبت از دو شب خورد و رفت | اجز زمستو گفت با تو در میان است

فرد واضح

بتره بخنان بمن از زخم جواد مستند | شانه شرح سخن را موی تو کرد

فرد بیت

تغیب لب لد کجا جوزه عاشقانه است | جز زمستو گفت و تبو دو کجا است

صایب

دگر کنند از رشته جا ناز نازه بیر ابا شیر | از زلف تو رنگ کرد اندیشه کرد کشتی

فرد بیت

اینه بی ستم تر بسم که آه شر | باز دراز در زده خط فا...

نغز
بجا لب از نغمه زبان غزنه نازدارم
رو درو شود از جوش طرف دل ره کنند کارم
دریچم بعجب بیچ ورد درس
...

فرد بیت

دارد نهر از در صدف دو نه جز نبد | لب لب سیمین مرغ دارد و صد نعره نبرند

فرد بیت

هر جنبش مبارک سبب جنبش دکرفت باد | بلبل با باغ رفت رفتی سوی فارزهم

فرد بیت

بجوشش دل اسرار دو کف نمی کند آید | والاعم تر دو منتر از تماشا کردم

فرد بیت

تو از مهر کو صد نمک دیگر تماشا کم | طرب بوسه کند از من را سیم

فرد بیت

چشم تو صد زخم ابرو تیر | عاشق بیچاره صد جا لب گزید

فرد بیت

بجز کعبه و قسم مید هم ز صبا | و لیکه بید بت آور کباب ملک

فرد بیت

گفته تدبیر کار دست مکم و در خزر منال | فرکار از دوبت که تدبیر کارم سکین

صحـ ۱۶۴ سطر

فردیت

در ازل طبع گهر ریز اگر بخشیده بود | چشم بد دور بشاه احمد او داد اگر شاه شود

فردیت

چو شانه پنجه گشودم بزلف او کرم | شنیده مشک تر روز ریبه بسر فتاد

فردیت

بسته عهد وفا خورده ام سوگندها | بشکند عهد تو اما نشکند سوگندها

فردیت

نو نشتر نامه در دیار حجر جانان | مخلد باد در فرق کلاهش ظل سبحان

فردیت

ای نامه مهر ز مهر اما نشد الحجاب | منزل او و دردست اما ندانم هر کجاست

فردیت

دلم رسوز دوازده رنج جدایی | چه بود که نبود آشنایی

فردیت

بسی نامه که بود شرح دردم | چنین گشت تمام مهر کردم